

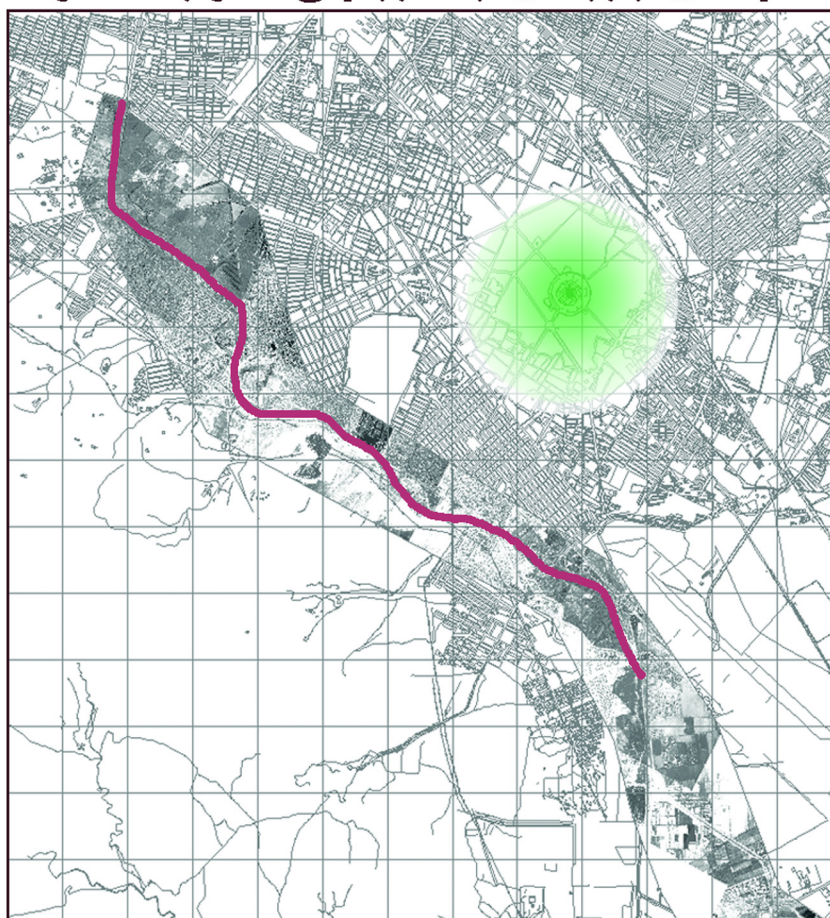
جمهوری اسلامی ایران

شهرداری مشهد

مدیریت طرح (عامل چهارم):

مهندسين مدیریت طرح ایران-اسوه

طرح ساماندهی سیما و منظر شهری مبادی ورودی و خروجی شهر مشهد



مبانی نظری

جلد اول

مهندسين مشاور و معمار و شهرساز پارت

مهر ۱۳۸۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخش اول

مبانی نظری

۱

۱- تعریف (یا شناسایی بارزه های) پهنه ورودی به شهر

از نظر معماری و شهرسازی

۱-۱ ورودی و مفاهیم مرتبط با آن (در معماری و شهر)

۱-۱-۱ مفهوم ورودی در معماری

- فضای ورودی در معماری

اجزای فضای ورودی در معماری (صحن- جلو خان- درگاه- هشتی-

دالان- ایوان- ساباط)

عملکردهای فضای ورودی در معماری (عملکردهای اصلی-

عملکردهای جنبی)

۱-۱-۲ پهنه ورودی در شهر

- مطالعه در تاریخ و سیر تحول ورودیهای شهر و ویژگیهای آنها،

ورودی شهرها پیش از اسلام تا دوران صفویه، بررسی فضاهای ورودی

و دروازه های شهرهای قدیم ایران در دوران صفویه- ویژگیهای، عملکردی، معماری و فضایی

شهر و ورودیهای آن، دروازه های بیرونی و فضای پیرامون آنها در ورودی شهر، کارکردهای دروازه

های بیرون و فضای پیرامون آنها دروازه های طبیعی، دروازه های درونی،

۱-۱-۳ عناصر هویتی معماری و کالبدی

- دروازه های اصلی

- دروازه های فرعی

- خندق و پل در فضای ورودی

- کاروانسراها در فضای ورودی شهر

۱-۱-۴ معنا و وجه معنوی ورودی "در"

۱-۲ انواع سلسله مراتب مطرح در پهنه ورودی

۱-۲-۱ سلسله مراتب فضایی (از محیط طبیعی به محیط مصنوع)

فضاهای متداخل

- فضاهایی که با یک فضای سوم به هم مرتبط می شوند - فضاهای مجاور
- ۱-۲-۲ سلسله مراتب عملکردی (فضاهایی که در طرفین ورودی قرار دارند و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر)
- الگوی تداخل فضایی
- الگوی فضای سوم
- الگوی مجاورت
- ۱-۲-۳ سلسله مراتب معنایی و روانی (آگاهیها و معنایی که باید به سالک القا شود)
- ۱-۳-۳ مراتب و درجات مختلف هویت در پهنه ورودی
- ۱-۳-۱ تعریف و مراتب هویت
- اهمیت هویت
- اهمیت هویت در جهان بینی اسلامی
- ۱-۳-۲ عوامل هویتی مکان
- رابطه هویت انسان با هویت مکان
- هویت مکان و ویژگیهای معنوی آن
- ۱-۳-۳ هویت عملکردی پهنه ورودی
- ۱-۳-۴ هویت کالبدی پهنه ورودی
- ۱-۳-۵ هویت مفهومی پهنه ورودی
- ۱-۳-۶ هویت عمومی شهر و تأثیر هویت این دو فضا بر یکدیگر

۵۱

۲- تعریف ورودی و موضوعات مرتبط با آن از نظر

مهندسی ترافیک و حمل و نقل

- ۱-۲ سلسله مراتب راه ها
- ۲-۲ مهندسی ترافیک
- ۱-۲-۲ مشخصه های ترافیک
- مشخصه های استفاده کنندگان مسیر (مشخصه های فیزیکی- مشخصه های ذهنی- عوامل روانشناختی- عوامل محیطی)
- مشخصه های وسیله نقلیه (مشخصه های استاتیکی- مشخصه های دینامیکی)
- ۲-۲-۲ مطالعات و آنالیز ترافیک
- مطالعات حجم ترافیک
- مشخصه های جریان ترافیک
- مطالعات سرعت (مطالعات سرعت لحظه ای- مطالعات سرعت و تاخیرات)

مطالعات ظرفیت (ظرفیت ترافیک - ظرفیت مبنا - ظرفیت ممکن - ظرفیت عملی)

- مطالعات مبدا و مقصد

- مطالعات پارکینگ

- مطالعه تصادفات

۳-۲-۲ تنظیم و کنترل عملکردهای ترافیک

۳-۲ مقایسه بین ساختار ترافیک برون شهری و درون شهری

۱-۳-۲ مشخصه های ترافیک

۲-۳-۲ حجم ترافیک

۳-۳-۲ سرعت

۴-۳-۲ ظرفیت راه

۵-۳-۲ پارکینگ

۴-۲ عملکرد ورودی

۱-۴-۲ آزادراه

۲-۴-۲ شریانی

۳-۴-۲ مسیرهای جمع کننده و محلی

۶۸

۳- مطالعه در موضوعات مرتبط با مراجعین و

عبور کنندگان از شهر مشهد مقدس

۱-۳ نیازهای انسان در پهنه ورودی شهر

۲-۳ نقش عملکردهای پهنه ورودی در پاسخگویی به نیازها

۳-۳ ادراک انسان از فضا (نیازهای معنایی و ادراکی)

۸۶

۴- مطالعه در موضوعات مرتبط با عملکرد و هویت اصلی شهر

۱-۴ زیارت

۲-۴ آداب زیارت

۳-۴ ویژگیهای شخصیت مدفون در شهر

۹۸

۵- مطالعه در تاریخ (سیر تحول ورودیهای شهر و ویژگیهای آنها)

۱-۵ ویژگیهای عملکردی، معماری و فضایی شهر و ورودیهای آن

۲-۵ عناصر هویتی نمادین و مفهومی

۱-۲-۵ معانی نمادین اعداد مرتبط

۵-۲-۲ نمادها و سمبلها

۵-۳ بررسی نمونه ورودی شهرها

۵-۳-۱ ضوابط انتخاب نمونه

۱۵۴

۶- جمع بندی: اصول و معیارهای ساماندهی و هویت بخشی

۶-۱ اصول کلی

۶-۲ اصول هویت کالبدی و معیارهای اصلی آن

۶-۳ اصول طراحی محیطی

۶-۴ اصول ساماندهی و استقرار عملکردهای لازم در کناره های ورودی

۶-۵ اصول تنظیم کننده روابط انسانها- روابط عبورکنندگان- ساکنین

یا شاغلین

۱۶۳

پی نوشتها و مراجع

بخش اول

مبانی نظری

حدیث شریف و گرانمایه سلسله الذهب

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ رَاهَوِيَةَ قَالَ لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا نَيْسَابُورَ وَارَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأمُونِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَرَحَّلْ عَنَّا وَلا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ فَتَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ؟ وَكَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعِمَارِيَّةِ فَاطَّلَعَ رَأْسُهُ وَقَالَ: سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرَائِيلَ يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا:

بِشْرُوطِهَا وَآنا مِنْ شُرُوطِهَا

اسحاق بن راهویه گفت: در زمانی که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد نیشابور شدند، روزی که از آنجا به سوی مأمون خارج می شدند، محدثینی که در آن دیار بودند جمله فرا راه آن حضرت آمده، گفتند: یابن رسول الله (ع) از میان ما می روی و ما را به حدیثی آگاه نمی سازی تا از آن بهره مند شویم؟ این در حالی بود که آن حضرت در هودجی نشسته بودند، سر خویش بیرون آورده و فرمودند: از پدرم موسی بن جعفر (ع) شنیدم که فرمود از پدرم جعفر بن محمد (ع) شنیدم که فرمود از پدرم محمد بن علی (ع) شنیدم که فرمود از پدرم علی بن الحسین (ع) شنیدم که فرمود از پدرم حسین بن علی (ع) شنیدم که فرمود از پدرم امیر المؤمنان (ع) شنیدم که فرمود از رسول خدا (ع) شنیدم که فرمود از جبرئیل (ع) شنیدم که فرمود از خداوند عز و جل شنیدم که فرمودند: کلمة "لا اله الا الله" حصار و دژ من است، پس هر کس به دژ من وارد گردد از عذابم در امان خواهد بود. این راهویه گوید: هنگامی که شتر حضرت به راه افتاد، آن حضرت با صدای بلند فرمودند: این شرطهایی دارد و من خود از جمله آن

شرطها هستم. (یعنی از شرطهای اقرار به کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اقرار به امامت ان حضرت
است که از جانب خداوند متعال معین شده است و طاعتش بر همگان فرض و واجب
است)

فصل اول

تعریف (شناسایی بارزه های) پهنه ورودی به شهر
از نظر معماری و شهرسازی

۱-۱ ورودی و مفاهیم مرتبط با آن (در معماری و شهر)

۱-۱-۱ مفهوم ورودی در معماری

در لغت‌نامهٔ دهخدا «ورودی» منسوب به ورود دانسته شده است و «ورود» در لغت به معنای رسیدن و درآمدن و وارد شدن می‌باشد. ورودی در معماری، پاسخ‌گوی عمل ورود به معنای «رسوخ در سطحی عمودی» (چینگ، ۱۳۷۳) است. ورودی ارتباط دهندهٔ یک فضا با فضای دیگر، یک مکان با مکانی دیگر و اینجا با آنجا است. «عمل ورود می‌تواند گذر از درون یک سطح باشد که به طور ضمنی به وجود آمده است و یا در حالات ظریف‌تر، یک اختلاف سطح می‌تواند علامت گذر از یک فضا به فضای دیگر باشد.» (چینگ، ۱۳۷۳)

در برخی از موارد، مانند یک واحد معماری، مرحلهٔ ورود از یک فضا به فضایی دیگر بسیار روشن و قابل تشخیص است و به ساده‌ترین شکل، از طریق رسوخ از یک سطح عمودی می‌تواند صورت گیرد. از سوی دیگر در یک مقیاس بزرگتر، در یک فضای شهری، غالباً ورود از یک فضا به فضای دیگر همراه با بروز تدریجی تمایزات بین دو فضای مختلف، در بیشتر مواقع تدریجی می‌باشد و غالباً مستلزم عبور از یک یا چند فضای واسطه است. در محیط‌های طبیعی نیز به دلیل تغییر تدریجی ساختار محیط طبیعی، مرحلهٔ خروج از یک فضا و ورود به فضای دیگر تدریجی است. البته در معماری بویژه معماری سنتی ایران غالباً ورود از محیط خارجی بنا به درون آن از طریق عبور از یک سلسله فضاهای مرتبط به هم، که مجموعاً فضای ورودی را تشکیل می‌دهد، صورت می‌گیرد.

پلکان ورودی با اختلاف سطح میان ورودی بنا و محیط خارج آن، فضایی که در اثر عقب‌نشینی و یا جلوآمدگی ورودی شکل می‌گیرد، فضاهای باز طراحی شده در مقابل ورودی‌های بناهای مهم، جلوخان، هشتی و سایر عناصر ورودی‌های بناهای قدیمی ایران، همه موجب تبدیل ورودی از یک سطح به یک فضای تعریف شده، هستند. یعنی؛ در این حالت نیز در یک واحد معماری ورود از طریق عبور از یک مسیر در درون یک سلسله فضاها صورت می‌گیرد که به تدریج از بیرون به درون از عمومیت فضاهای واسطه کاسته شده، بر محرمت آنها افزوده می‌گردد.

- فضای ورودی در معماری

ساختار یک فضای معماری و انتظام فضایی واحدها و اجزاء آن در هر دوره‌ای نمایانگر خصوصیات فرهنگی - اجتماعی، الگوهای رفتاری و خواسته‌ها و نیازهای مردم آن دوره است. امروزه ورودی بناها در اغلب اوقات چه از نظر عملکردی و چه از جنبه‌ی صوری و ظاهری در کار نمی‌باشند و با تغییر ساختار، بسیاری از عملکردهای خود را که موجب شاخص شدنشان به عنوان یک فضای مهم در خدمت بنا و شهر می‌شد، از دست داده‌اند. در معماری سنتی ایران، فضای ورودی به عنوان یکی از اجزاء یک واحد معماری دارای چنان هماهنگی در عملکرد و سازمان و ساختار فضایی - کالبدی بود که آن را کاملاً قادر به تأمین نیازها و اهداف مردم می‌ساخت. به همین دلیل برای تشریح قابلیت‌های فضای ورودی در معماری، به شرح این فضا در معماری سنتی ایران پرداخته خواهد شد، زیرا رشد و تکامل فضای ورودی و تقسیم آن به اجزای مختلف و انتظام فضایی این اجزاء و به ظهور رسیدن قابلیت‌های مختلف آن در این معماری به حد کمال خود رسیده بود.

۱-۱-۱-۱ اجزای فضای ورودی در معماری

اصولاً بر حسب نوع بنا و عملکرد آن، فضای ورودی به نحوی طراحی می‌شد که پاسخ‌گوی آن عملکرد باشد و بتواند اهداف مربوط به آن را تأمین نماید. در طراحی فضای ورودی، اهداف و اصول متناسب با آن بنا، از جمله؛ حفظ حریمت افراد خانواده (مانند بناهای مسکونی)، ورود با خضوع (در مساجد و مکان‌های مقدّس)، ورود به تدریج (در حمام‌ها برای حداقل کردن تبادل حرارتی)، آسانی دسترسی به فضاهای داخلی (کاروانسراها)، یا ایجاد دشواری در آن (برای حفظ حریمت منازل مسکونی)، شاخص و خوانا نمودن بنا در سیمای شهر (بناهای مهم)، ایجاد پیوند بین بناهای بزرگ و عمومی با فضاهای شهری، تقسیم و تغییر جهت حرکت و حل مسائل کالبدی و ایجاد هماهنگی بین بنا با فضای پیرامون آن (مسجد شاه اصفهان) در نظر گرفته می‌شد (سلطان‌زاده، ۱۳۷۲).

هر کدام از اجزاء ورودی، در رابطه با تأمین هر یک از اهداف فوق، به شیوه‌ای خاص طراحی می‌شد که در اینجا به اختصار بیان می‌گردد.

الف- «صحن جلوخان» :

فضای جلوخان (صحن جلوخان)، فضایی مشترک بین بنا با معبر و یا میدان بود. این بخش از فضای ورودی یک بنا، فضای وسیع و بزرگی است که در مقابل ورودی اغلب بناهای مهم و بزرگ طراحی و احداث می‌شد. در ایجاد این فضا دو هدف مورد نظر بوده است. اول؛ برای ایجاد پیوند و ارتباط بین یک بنای بزرگ با معبر و یا میدان مجاور آن. دوم؛ برای اهمیت بخشیدن به فضای ورودی. این قسمت از فضای ورودی، محل تماس‌ها و تبادلات اجتماعی و اقتصادی نیز بود. به عنوان مثال؛ احداث دکان (در فضای جلوخان)، تجمع کوتاه مدت مردم، انجام برخی مراسم و جشن‌ها و عزاداری‌ها در مقابل بناهای مهم در این فضا صورت می‌گرفت.

ب- «درگاه» :

فضای کوچکی که در ورودی در آن قرار می‌گیرد و شخص از این فضا پا به درون بخشی از فضای ورودی، که در فضای درونی بنا محصور بود، می‌گذاشت.

ج- «هشتی» :

فضای هشتی غالباً بلافاصله پس از درگاه قرار می‌گرفته است و یکی از کاربردهای آن تقسیم مسیر ورودی به دو یا چند جهت بوده است. در برخی از بناها هشتی به عنوان فضایی برای انتظار و با شکوه نمودن مسیر ورودی مورد استفاده قرار می‌گرفت. از فضای هشتی برای تغییر جهت مسیر حرکت نیز استفاده می‌کردند.

د- «دالان» :

دالان ساده‌ترین جزء فضای ورودی است که تأمین ارتباط و دسترسی بین دو مکان، مهم‌ترین کارکرد اصلی آن به شمار می‌آید و مسأله محرمیت را توسط دالانی، که در امتدادی غیرمستقیم به حیاط ختم می‌شد، حل می‌کردند. دالان به عنوان یک فضای معماری به گونه‌ای است که از لحاظ فضایی و ادراکی آن را می‌توان فضایی عبوری و حرکتی دانست.

ه- «ایوان» :

در برخی از بناها، دالانی که در امتداد محور درگاه و نزدیک طاق ورودی قرار داشت، به وسط ایوان مجاور حیاط متصل می‌شد و به این ترتیب، ایوان دارای کارکرد یک فضای ارتباطی می‌شد.

و- «ساباط»:

غالباً بخشی از فضای معبر را که سرپوشیده و مسقف می‌شد، ساباط می‌نامیدند. علاوه بر این، برای اهمیت بخشیدن به بعضی از بناهای واقع در کنار معابر، قسمتی از معبر را که در جلوی فضای ورودی آن بنا قرار داشت، سرپوشیده می‌کردند. معمولاً ساباط در جلوی ورودی بناهایی ساخته می‌شد که فاقد یک جلوخان بزرگ بودند.^۱ به این ترتیب، فضای ورودی چه از نظر عملکردی و چه از نظر بصری، بویژه برای بناهای درون‌گرا، یک فضای اتصال‌دهنده و رابط محسوب می‌شود (سلطان‌زاده، ۱۳۷۲). کلیه اجزاء این فضا بر اساس سلسله مراتب خاصی در کنار هم قرار می‌گیرند، تا فضای خصوصی یک بنا را به تدریج از یک ایوان متصل به یک حیاط، از طریق فضای نیمه‌عمومی جلوخان، به فضای عمومی شهر متصل نمایند. به همین دلیل، این فضا دارای عملکردهای متفاوتی است که برخی از آنها عملکردهای اصلی، برخی دیگر عملکردهای جنبی آن محسوب می‌شوند.

۱-۱-۱-۲ عملکردهای فضای ورودی در معماری

الف- عملکردهای اصلی

تأمین ارتباط بین فضاهای درونی و بیرونی / عمومی و خصوصی؛
نظارت بر ارتباط / کنترل / تأمین امنیت / رعایت سلسله مراتب محرمانیت.

ب- عملکردهای جنبی

- تجمع و انجام برخی فعالیت‌ها در صحن جلوخان، استراحت و انتظار؛
- بدرقه و استقبال؛
- انجام برخی مراسم و فعالیت‌های اجتماعی مانند؛ برگزاری اعیاد، جشن‌ها و عزاداری‌ها؛
- محل قرارگیری کتیبه‌ها، وقف‌نامه‌ها و فرمان‌ها بر سردر ورودی (سلطان‌زاده، ۱۳۷۲).

همان‌طور که گفته شد، شکل‌گیری چنین ساختار پیچیده و کارآ برای پاسخ‌گویی به یک عملکرد ساده ولی بنیادین و مهم، یعنی؛ تأمین ارتباط بنا با فضاهای

مجاور، حاصل الگوهای رفتاری، آداب، سنن و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی خاص دوران گذشته است، که نه فقط در ورودی بنا، بلکه در ساختار و سازمان فضایی و کالبدی شهر متبلور گشته بود، و در اثر دگرگونی تدریجی برخی از ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، تحوّل سنن و الگوهای رفتاری، منشاء تحوّل در ساختار و برخی از عملکردهای فضای ورودی در یک بنای معماری تا کنون گردیده است.

۱-۱-۲ پهنه ورودی در شهر

- مطالعه در تاریخ (سیر تحول ورودیهای شهر و ویژگیهای آنها)

۱-۱-۲-۱ ورودی شهرها پیش از اسلام تا دوران صفویه

در این بخش به دلیل فقدان منابع معتبر و کافی، تنها به ذکر چند نکته بسنده می‌گردد. به دلیل اینکه «شهرها در ایران، پیش از اسلام، بویژه دوران هخامنشی و ساسانی، بر مبنای باورهای دینی و متأثر از مقوله جهان‌بینی ساخته می‌شد، معمولاً به حصار می‌گشت که چهار دروازه به چهار سوی عالم داشته باشد، که خود یادآور جهات اربعه و عناصر اربعه نیز می‌باشد. در این جهان‌بینی، شهر با زمین به عنوان مرکز عالم مقایسه می‌گشت، که از طریق دروازه‌های خود با کل عالم هستی که به چهار قسمت تقسیم می‌شد، ارتباط می‌یافت» (حبیبی، ۱۳۷۵). بنابراین مشاهده می‌گردد که در آن دوران، علاوه بر دو عملکرد برقراری ارتباط و نمایش جهات اربعه، مفهومی فلسفی در رابطه با شهر و دروازه‌های آن وجود داشته است.

در دوران هخامنشی، به دور شهر (شارمیانی) دیواری کشیده می‌شد و دروازه‌هایی برای ورود و خروج به شهر وجود داشت که ورودی شهر محسوب می‌شدند. در دوران ساسانی با گسترده شدن مفهوم بازار و توسعه آن در اطراف ورودی و دروازه شهر و ظهور میدان در مقابل آن، با عملکردهای مختلف نظیر اعلام فرمان‌های دولت، بخشودگی‌ها و عقوبت‌ها، زمینه شکل‌گیری فضایی پیرامون دروازه ورودی و بسط مفهوم ورودی از یک مرز و یا سطح عمودی برای عبور که با عنصر شاخص دروازه تعریف می‌شد، به فضای خاص فراهم گردید. هر چند که از دیدگاه ریخت‌شناسی هنوز فضایی خاص را سبب نمی‌شده است. چنین ساختاری در فضای ورودی شهرها، بعد از اسلام نیز وجود داشت، که به تدریج با گذشت زمان، بویژه در دوران صفویه رشد کرد و به تکامل رسید (حبیبی، ۱۳۷۵).

۱-۲-۲ بررسی فضاهای ورودی و دروازه های شهرهای قدیم ایران در دوران صفویه

الف-ویژگیهای عملکردی، معماری و فضایی شهر و ورودیهای آن

عنصر مهم و شاخص فضای ورودی در شهرهای قدیم، دروازه است. به طور کلی فضای ورودی شهرها در گذشته، عمدتاً با دروازه شناخته شده و به خاطر آورده می شود. در حالیکه ورودی شهرها همانند ورودی بنا تنها یک مدخل و معبر نیست، بلکه به سبب قابلیت های آن در پذیرش برخی از فعالیت ها، فضایی را پیرامون خود تعریف می کند که در گذشته بر حسب اهمیت دروازه، دارای کارکردهای متعددی بوده است. «به طور کلی دروازه ها و فضای پیرامون آنها از فضاهای مهم شهری به شمار می آمدند و به سبب موقعیت و نقش ارتباطی خاصی که داشتند، مکان استقرار و جریان بعضی از فعالیت های اجتماعی و اقتصادی بودند. البته همه دروازه های یک شهر، دارای خصوصیات کالبدی و کارکردی یکسان نبودند. دروازه ها در شهرهای قدیم به دو دسته تقسیم می شدند؛ دروازه های درونی که در درون شهر جای داشتند و شامل دروازه های محله ای، دروازه های بازار و دروازه های حکومتی مربوط به ارگ و با قلعه بودند و دروازه های بیرونی که ورودی شهرها به شمار می آمدند و در حصار شهر جای داشتند» (سلطانزاده، ۱۳۷۲). به همین دلیل، جهت اجتناب از طولانی شدن موضوع مورد بحث، تنها به شرح دروازه های بیرونی و عملکرد آنها به عنوان ورودی شهر پرداخته خواهد شد و به دروازه های درونی به طور مختصر اشاره می گردد.

۱-۲-۳ دروازه های بیرونی و فضای پیرامون آنها (ورودی شهر)

این دروازه ها فضاهای درونی شهر را با بیرون آن مرتبط می ساختند و در لبه خارجی محدوده شهر، یعنی: در حصار آن جای داشتند. در قدیم حومه یا ربض معدودی از شهرهای بزرگ دارای حصار و دروازه های جداگانه بود که جزء دروازه های بیرونی به شمار می آمدند. همه دروازه های بیرونی همواره در امتداد مسیر جاده ها و راه های منتهی به شهر قرار داشتند. این دروازه های بیرونی از جنبه کارکردی به سه دسته قابل تقسیم هستند:

الف- دروازه‌های اصلی

دروازه‌های واقع در امتداد جاده‌ها و راههای اصلی و مهم منتهی به شهر، دروازه‌های اصلی به شمار می‌آمدند. در هر یک از شهرهای تاریخی حداقل یک گاهی چند دروازه اصلی وجود داشت. البته حومه معدودی از شهرهای مهم و بزرگ دارای حصار و دروازه‌های جداگانه بود، که عموماً در امتداد دروازه‌های اصلی شارستان (بخش اصلی شهر) قرار داشتند.

ب- دروازه‌های فرعی

در شهرهایی که دارای دروازه‌های متعدد بودند، برخی از دروازه‌ها نسبت به دروازه‌های دیگر از جنبه کارکردی (و نیز کالبدی) اهمیت کمتری داشتند. این دروازه‌ها در امتداد راههایی قرار داشتند که به مزارع و باغات، کارگاهها و یا روستاهای اطراف شهر منتهی می‌شدند.

ج- دروازه‌های حکومتی

محل ارگ یا قلعه در برخی از شهرها در مرحله نخستین شکل‌گیری و احداث قلعه به گونه‌ای بود که حداقل یک ضلع قلعه در لبه خارجی، یعنی؛ حصار شهر قرار داشت. معمولاً در این حالت قلعه یک دروازه منحصر به خود داشت که بیشتر مخصوص رفت‌وآمد حاکم و دیگر ساکنان قلعه بود.

۱-۱-۲-۴ کارکردهای دروازه‌های بیرونی و فضای پیرامونی آنها

الف- کارکرد ارتباطی

به دلیل وجود حصار و خندق در پیرامون شهرها جهت دفاع از شهر و تأمین امنیت آن، تنها راههای ارتباطی میان شهر و فضای بیرون آن، دروازه‌های شهر بودند. بنابراین وجه ارتباطی دروازه‌ها مهم‌ترین نقش و کارکرد آنها به شمار می‌آمد.

ب- کارکرد نظارتی و کنترلی

به دلیل اینکه راههای ورود و دسترسی به شهر در اثر وجود حصار و خندق به دروازه‌ها محدود شده بود، دروازه‌ها مهم‌ترین مکان نظارت و کنترل عبور و مرور افراد به درون و بیرون شهر محسوب می‌شدند.

ج- کارکرد دفاعی و امنیتی

جهت حفظ امنیت ساکنین شهر در مواقع ناامنی و کنترل راههای ارتباطی شهر با بستن دروازه‌ها، اهمیت دفاعی و امنیتی آن مشخص می‌گردد.

د- کارکرد اقتصادی

مالیات‌ها و عوارض در کنار دروازه‌ها از بازرگانان و صاحبان کالاهای تجاری دریافت می‌شد، زیرا که دروازه‌ها تنها گذرگاهی بودند که کالا از آنها وارد یا خارج می‌شد و در نتیجه مناسبترین محل کنترل و دریافت مالیات و عوارض گمرکی بودند.

ه- کارکردهای اجتماعی

و- مرادوات و مناسبات اقتصادی، بازرگانی و اجتماعی

رفت و آمد کاروان‌های بازرگانی، مسافران و کسانی که به سبب کار یا هر منظور دیگر از شهر خارج یا به آن وارد می‌شدند، در پیرامون دروازه‌های اصلی و مهم هر شهر یک فضای اجتماعی پرتحرک و فعال پدید می‌آوردند که موجب می‌شد بازار، کاروانسراهای بزرگ، میدان و برخی از فضاهای مهم شهری در پیرامون آنها شکل بگیرند و به این ترتیب بعضی از فعالیت‌های بازرگانی، تولیدی، اجتماعی و تفریحی در آن فضاها جریان می‌یافت.

ز- گذران اوقات فراغت

فضاهای پیرامون برخی از این دروازه‌ها در ایام تعطیل محل تجمع مردم و گذران اوقات کسانی بود که برای تماشای مسابقات کشتی، چوگان و نمایش‌های مارگیران، شعبده‌بازان، رقاصان و غیره به آنجا می‌رفتند. چنانکه دروازه شاه‌عبدالعظیم در دوره قاجار کمابیش دارای چنین کارکردی بوده است.

ح- مجازات مجرمین

حضور بعضی از گروههای مردم به خصوص گروهها و قشرهای کم‌درآمد در آن فضاها موجب می‌شد که در برخی موارد، حاکم یا مسئولان امنیت شهر تصمیم می‌گرفتند، برای نشان دادن قدرت خود و ترساندن خطاکاران و مخالفان، محکومان به اعدام را در کنار اینگونه دروازه‌ها به مجازات برسانند. میدان اعدام در تهران، نمونه

اینگونه دروازه‌ها بود. این میدان در اواسط دوره قاجار به شکل فضایی فاقد طراحی معمارانه در بیرون دروازه محمدیه قرار داشت.

ط- بدرقه و استقبال

یکی دیگر از فعالیت‌هایی که در پیرامون برخی از دروازه‌ها جریان می‌یافت، مراسم استقبال از شخصیت‌ها و گروه‌های مهم سیاسی، مذهبی و همچنین کاروان‌های بازرگانی، مسافری و زیارتی بود. مراسم بدرقه از گروه‌های فوق‌الذکر نیز از مبداء در داخل شهر تا دروازه و گاهی فاصله‌ای دور از شهر صورت می‌گرفت. همچنین در مواردی که در داخل شهر فضای باز وسیع یا مناسب جهت تجمع مسافران، زائران یا بازرگانان برای آغاز سفر وجود نداشت، آنان اغلب در فضای مناسب در بیرون شهر و کنار یکی از دروازه‌ها گرد می‌آمدند و از آنجا سفر خود را آغاز می‌کردند. در این صورت، گروه زیارتی از مردم برای بدرقه نزدیکان و آشنایان خود، پیرامون دروازه و فضای مزبور اجتماع می‌کردند (سلطان‌زاده، ۱۳۷۲)

۱-۱-۲-۵ دروازه‌های طبیعی

تأثیر موقعیت طبیعی، شکل زمین و ویژگی‌های توپوگرافی نظیر رودخانه و کوه در تعیین محل ورودی شهرها در گذشته را نمی‌توان نادیده گرفت. یعنی؛ دروازه‌های طبیعی که دسترسی به شهر را محدود به گذر از آنها می‌کرده است، بسیار مهم و تعیین‌کننده بود. مانند ورودی دروازه قرآن شیراز که دسترسی به شهر، از طریق گذر از دروازه طبیعی که به وسیله کوه ایجاد شده بود و نیز بنای دروازه قرآن امکان‌پذیر بود (طرح ساماندهی ورودی‌های شهر تهران، ۱۳۷۵).

امروزه نیز شرایط توپوگرافی می‌تواند در تعریف فضای ورودی نقش اساسی ایفا نماید. زیرا در صورتی که شکل زمین به گونه‌ای باشد که موجب شود دورنمای شهر قبل از ورود به آن در حوزه دید ناظر قرار گیرد، می‌تواند به عنوان مکان اولین برخورد ناظر با شهر و دورنمای آن در طراحی ورودی شهر مورد استفاده قرار گیرد و در مکان‌یابی برخی کاربری‌ها و عناصر، تعیین‌کننده باشد. اولین برخورد با شهر در دوران گذشته نیز اهمیت ویژه‌ای داشت. «اکثر سیاحان خارجی، در موقع ورود به شهرهای ایران، زمانی که به چنین نقاطی می‌رسیدند، دریافته‌های بصری خود را از شهر بیان می‌داشتند» (طرح ساماندهی ورودی‌های شهر تهران، ۱۳۷۵).

۱-۱-۲-۶ دروازه‌های درونی

«همه دروازه‌هایی که در درون محدوده و حصار شهر بودند، دروازه درونی به شمار می‌آمدند. این دروازه‌ها نیز معمولاً در امتداد راه‌های مهم داخلی شهر قرار داشتند و کارکرد اصلی آنها وجه امنیتی و انتظامی داشت و از لحاظ اجتماعی، معمولاً به غیر از فضای پیرامون دروازه درونی ارگ، فاقد فضایی پرتحرک و پویا بودند» (سلطان‌زاده، ۱۳۷۲). به جهت اینکه موضوع مورد بحث در این بخش، دروازه‌های بیرونی و عملکرد آنها به عنوان ورودی شهر است، از توضیح بیشتر در مورد دروازه‌های درونی اجتناب می‌گردد.

۱-۱-۳ عناصر هویتی معماری و کالبدی

۱-۱-۳-۱ دروازه های اصلی

دروازه های پایتخت ها و شهرهای بزرگ و مهم و همچنین دروازه های اصلی شهرهای متوسط را معمولاً با طراحی معمارانه می ساختند. در برخی از این دروازه ها علاوه بر برج و عناصر دفاعی، از عناصر تزئینی و نمایشی مانند میل های شبیه مناره و سردرهایی با شکل های متنوع استفاده می کردند. سطح دیوارهای برخی از این دروازه ها را با طاق نماهای متعدد و متنوع می آراستند. برخی از این دروازه ها دارای سه دهانه بودند (در دوره قاجار)، دهانه وسط بزرگتر و دو دهانه واقع در دو سوی آن کوچکتر بود. در اواخر دوره قاجار با رواج سلاح های آتشین و همچنین کاهش احتمال خطر ناشی از حمله افراد مسلح به سلاح های سرد به شهرهای بزرگ، حتی در کنار دروازه های اصلی و بیرونی شهر برج نمی ساختند، بلکه از عناصری مانند گلدسته برای تزئین و آراستن دروازه ها استفاده می کردند. در دو سوی ساختمان برخی از دروازه ها یا در بالای در ورودی اصلی آنها، اتاق یا اتاق هایی برای اقامت نگهبانان دروازه و مأموران گمرک می ساختند. عمق دهانه این نوع دروازه ها به طور متوسط بین سه تا پنج متر بود.

۱-۱-۳-۲ دروازه های فرعی

بیشتر دروازه های فرعی و کوچک را بسیار ساده و بدون یک طراحی از پیش فکر شده و معمارانه می ساختند. عناصر کالبدی این گونه دروازه ها اغلب عبارت بودند از دو جرز بزرگ در دو سوی یک دهانه ورودی، و یک طاق قوسی شکل بر بالای دهانه که به ساده ترین شکل با هم ترکیب می شدند. این گونه دروازه ها بیشتر دارای ابعادی در مقیاس انسانی بودند و وجه کاربردی داشتند. عرض دهانه آنها به طور متوسط بین دو تا سه متر و ارتفاع آنها بین سه تا چهار متر بود.

۱-۱-۳-۳ خندق و پل در فضای ورودی

پیرامون حصار بیشتر شهرهای متوسط و بزرگ و گاه کوچک، خندقی وجود داشت که معمولاً در هنگام خطر در آن آب می انداختند تا مهاجمان نتوانند به شهر دسترسی پیدا کنند. برای عبور از خندق، روبروی هر دروازه یک پل قرار داشت که در مواقع عادی از آن استفاده می کردند و در شرایط بحرانی آن را برمی داشتند. البته بعد از

برقراری امنیت نسبی در کشور در دوران ناصرالدین شاه این پل‌ها آجری و ثابت شده‌اند
(سلطانزاده ، ۱۳۷۲).

علاوه بر عناصری که تا کنون از آنها نام برده شد، عناصر دیگری نیز در برخی از
فضاهای ورودی در گذشته وجود داشت که کاروانسراها از این دسته می‌باشند و در زیر
به اختصار شرح داده شده است.

۱-۳-۴ کاروانسراها در فضای ورودی شهر

ورود به شهر در گذشته بویژه زمانی که شهرها در درون حصار قرار داشتند، نیاز
به بازرسی داشت.

۱-۱-۴ معنا و وجه معنوی ورودی (در)

با عنایت به تعریفی که از مفهوم «در» در فرهنگ ایرانی و شیعی وجود دارد و با توجه به اهمیت مشهد از جهت تجلی مفهوم «در» محدوده ورودی شهر باید به نحوی القاء کننده این امر باشد که میتوان از راههای مختلفی به منصفه ظهور برسد: تغییر و تنوع واضح محدوده با فضای ماقبل و مابعد خود ایجاد آمادگیهای ذهنی برای ورود به شهر در حین گذر از محدوده ورودی پاسخگویی به برخی نیازهای واردشوندگان و خارج شوندگان بسته به مورد

– مفهوم «در»

در تفکرات مذهبی و دینی مفهوم «در» از ارزش والا و معنایی روحانی برخوردار است. به منظور نشان دادن اهمیت مفهوم «در» در تفکر اسلامی نیز برای نمونه می توان به حدیث مشهور «انا مدینه العلم و علی بابها» و همچنین لقب ائمه شیعه به عنوان «باب...» اشاره نمود. در واقع «در» مفهوم عبور یا مجوز ارتقاء انسان از مرتبه ای به مرتبه بالاتر است. به همین دلیل است که اصولاً در تفکر دینی «حرم» یا «معبد» به مثابه دری است که انسان را به ملکوت و عالم ماوراء هدایت می کند و به این ترتیب «در» معبد به عنوان عصاره و سمبل و رمز معبد ایفای نقش می نماید (Burckhardt, ۱۹۶۷). این موضوع عاملی در جهت ارائه طرحهای زیبا برای ورودیهای معابد و بویژه ورودیهای زیبای مساجد و زیارتگاههای مسلمین است که عمدتاً بدلیل ویژگی درونگرایی خود تنها به سردرهای خویش شناخته می شدند.

۱-۲ انواع سلسله مراتب مطرح در پهنه ورودی

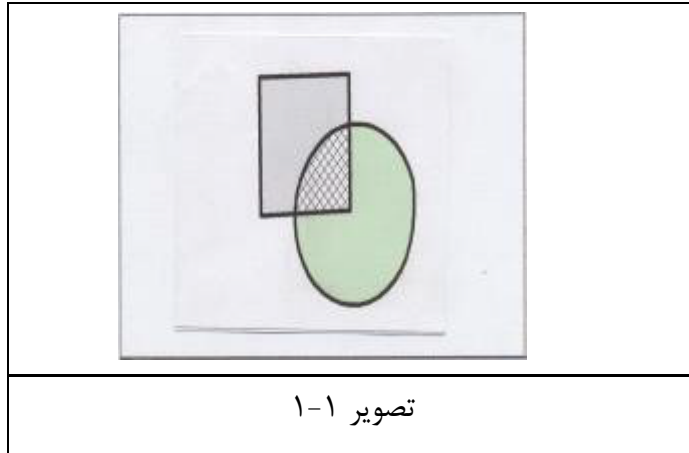
۱-۲-۱ سلسله مراتب فضایی (از محیط طبیعی به محیط مصنوع)

مقدمه

نگاهی گذرا به ساختار فضایی - کالبدی ورودی شهرهای نمونه مطالعاتی، روشنگر وجود ارتباطات فضایی غالباً مشابه میان شهر و فضای پیرامون آن در عرصه ورودی است. چگونگی این ارتباطات فضایی که اغلب از الگوهای رایج ارتباطات فضایی پیروی می‌کنند، از طریق مقایسه با این الگوهای ارتباطی به خوبی روشن می‌گردد. آشکار است که شهرها در بستر طبیعت ایجاد می‌شوند. ارتباط شهر با طبیعت مانند ارتباط مظروف با ظرف آن است. با اذعان به مطلب فوق، به منظور روشن تر شدن بحث، در نمایش گرافیکی انواع مختلف ارتباطات فضایی شهر با طبیعت شهر و بخشی از طبیعت که در فضای ورودی شهر با آن هم‌جوار است، به صورت فضاهای مستقل و جدا از هم که تنها در مبادی شهر با یکدیگر پیوند می‌یابند، نمایش داده شده است. ضمناً در این مطالعه، منظور از طبیعت فضایی است که در آن هیچ‌گونه مداخله مستقیمی صورت نگرفته یا مداخله انسان در آن جزئی می‌باشد.

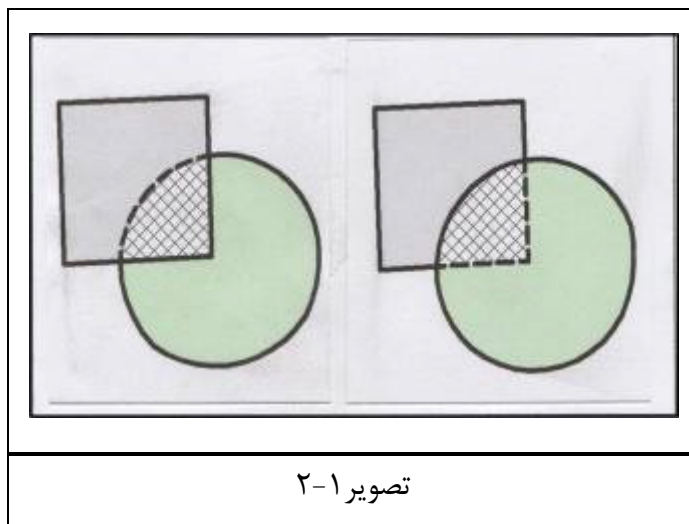
۱-۲-۱-۱ فضاهای متداخل

یکی از الگوهای رایج ارتباطات فضایی، فضاهای متداخل می‌باشد. در این الگو، محدوده‌های دو فضا با یکدیگر تداخل می‌یابد و ناحیه‌ای که حاصل تداخل دو فضا است، فضای مشترک هر دو محسوب می‌شود. ترکیب حاصل از تداخل دو فضا، یعنی؛ این ناحیه مشترک، می‌تواند به چند طریق تفسیر شود. «قسمت تداخل کننده می‌تواند در هر دو فضا، به طور یکسان، مشترک باشد» (چینگ، ۱۳۷۳).



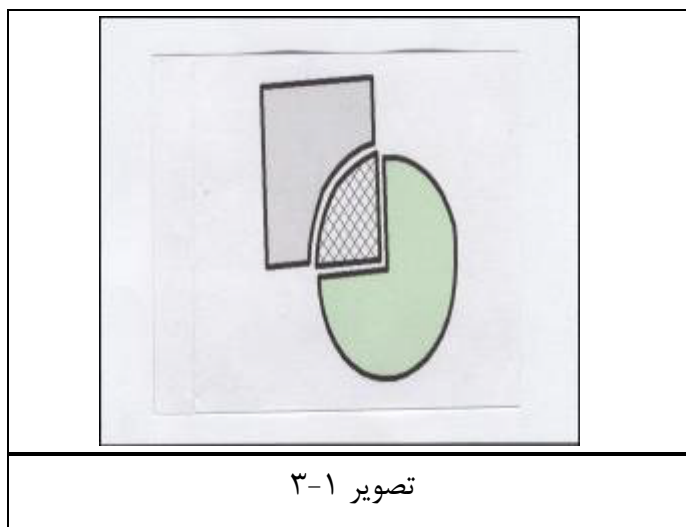
در قیاس ورودی شهر با الگوی فوق می‌توان از ورودی شهرهای رامسر و لاهیجان، چالوس (ورودی تهران - چالوس)، نوشهر، لنگرود، میمه، قم، اصفهان (تهران - اصفهان، دروازه تهران)، قزوین (ورودی تهران - قزوین از بزرگراه) نام برد. در این موارد، در مبادی شهرها، تداخل عناصر شهری و یا وابسته به شهر، با طبیعت و یا روستا دیده می‌شود. البته میزان و شدت حضور این عناصر در فضای متداخل ورودی این شهرها تا حدی با یکدیگر متفاوت می‌باشد.

«قسمت تداخل کننده می‌تواند با یکی از فضاها ترکیب شود و به صورت جزء لاینفک حجم آن درآید» (چینگ، ۱۳۷۳).



در قیاس ورودی شهر با این الگو می‌توان از ورودی شهرهایی نظیر بابل، تنکابن، تهران (ورودی شرق تهران)، قزوین (ورودی رشت - قزوین، زنجان - قزوین، جاده قدیم تهران - قزوین)، آمل، چالوس (ورودی نوشهر - چالوس)، رشت، نور، محمودآباد، دلیجان، مورچه‌خورت، سلفچگان، اصفهان (تهران - اصفهان/ بلوار کاوه) نام برد. در این شهرها، فضای ورودی به دلیل تراکم عناصر شهری و یا وابسته به شهر به صورت جزء لاینفکی از فضای شهر درآمده است. در شهرهایی نظیر فومن، عکس مطالب فوق رخ داده است. طبیعت به درون شهر نفوذ کرده و فضای ورودی به صورت جزئی از پیکره طبیعت درآمده است.

«قسمت تداخل کننده می‌تواند به صورت فضایی مستقل که دو فضای اصلی را به هم مرتبط می‌سازد، ظاهر شود» (چینگ، ۱۳۷۳).

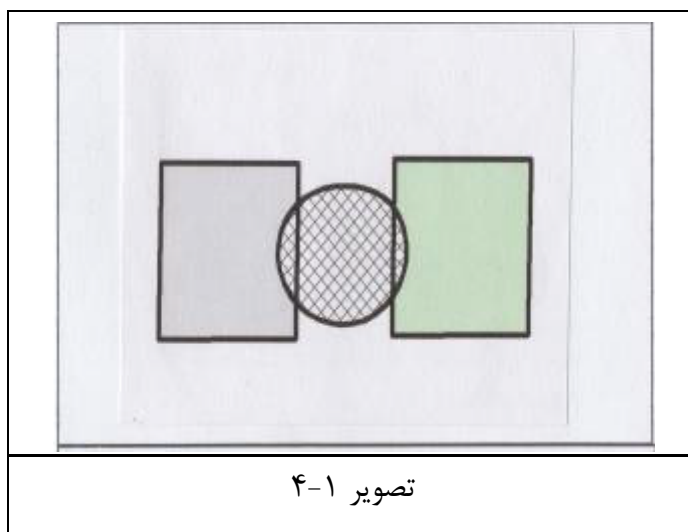


تصویر ۱-۳

بهترین مثال این مورد در رابطه با شهر، فضای ورودی شهر شیراز (دروازه قرآن) است که در آن طبیعت و شهر با کاربری‌های شهری وابسته به طبیعت (تفریحی و تفرجی) به هم گره می‌خورند و فضایی با شخصیت مستقل و هویت ویژه شکل می‌گیرد، که در عین حال هم طبیعت و هم شهر در پدید آمدن آن سهیمند.

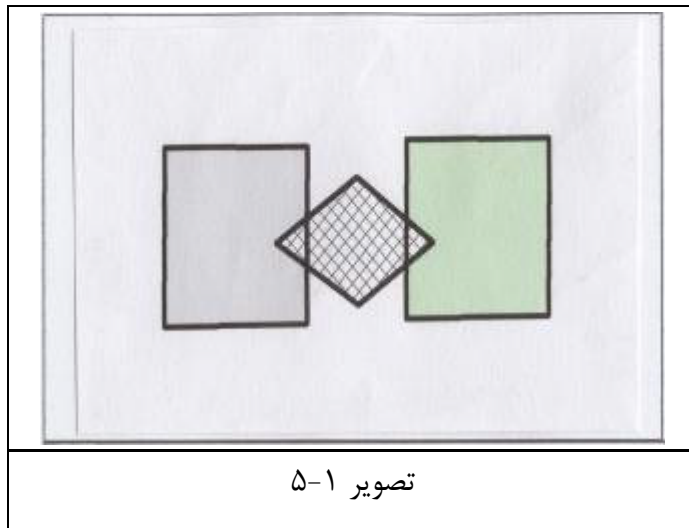
۱-۲-۱-۲ فضاهایی که با یک فضای سوم به هم مربوط می‌شوند

«دو فضا که با فاصله از هم جدا هستند، می‌توانند به وسیله یک فضای سوم به یکدیگر مربوط شوند» (چینگ، ۱۳۷۳).



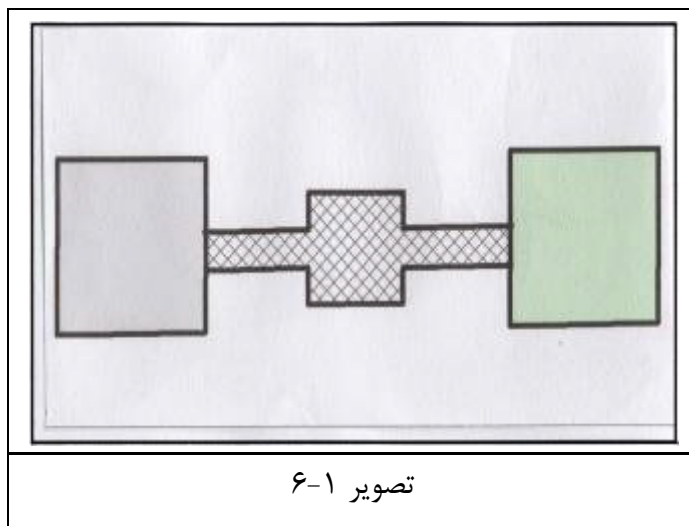
مثال بارز این الگو در شهر، که نسبت به سایر الگوهای ارتباطات فضایی کمتر مشاهده شده است، ورودی جنوبی شهر اصفهان، یعنی ورودی جاده شیراز به اصفهان، می باشد. در این منطقه به دلیل وجود موانع قانونی یعنی اراضی نظامی در مجاورت شهر، پدیده حومه‌نشینی در حاشیه جاده مشاهده نمی‌شود. در خارج از محدوده قانونی شهر، کاربری اراضی در اطراف جاده شامل کاربری‌های اداری، خدماتی، مسکونی، کشاورزی، مؤسسات و شرکت‌های مختلف می‌باشد که با پدیده حومه‌نشینی که باستیه از آن تحت عنوان توسعه پیوسته به شهر به سمت کمون‌های اطراف نام برده، متفاوت می‌باشد. ولی در عین حال با آنچه که باستیه تحت عنوان پدیده پیراشهری یا فراشهری معرفی کرده، شباهت دارد. طبق گفته باستیه، «این پدیده ناشی از اشغال اراضی در اطراف شهر و با فاصله از آن توسط مؤسسات، ادارات و به طور کلی کاربری‌هایی است که نیاز به زمین بیشتر، مالیات کمتر، دسترسی راحت به شهر و ترافیک کمتر دارند» (باستیه و دزرت، ۱۳۷۷). به همین دلیل، این فضا در جنوب شهر اصفهان فاقد شخصیت مستقلی است که بتوان به آن فضای شهری و یا روستایی اطلاق نمود. دیدن این کاربری‌ها در اطراف شهر نمایانگر حضور یک قطب قوی مسکونی و اجتماعی است. به همین دلیل با مشاهده این کاربری‌ها، انتظار ورود به شهر در مسافر شکل می‌گیرد. این فضا به عنوان رابط میان اصفهان و طبیعت پیرامون آن در عرصه ورودی عمل می‌کند. تفاسیر مختلفی در رابطه با چنین فضایی وجود دارد:

«فضای میانی برای اینکه عملکرد خود را به عنوان رابط بیان نماید، می‌تواند از نظر فرم و جهت با دو فضای مذکور فرق داشته باشد» (چینگ، ۱۳۷۳).



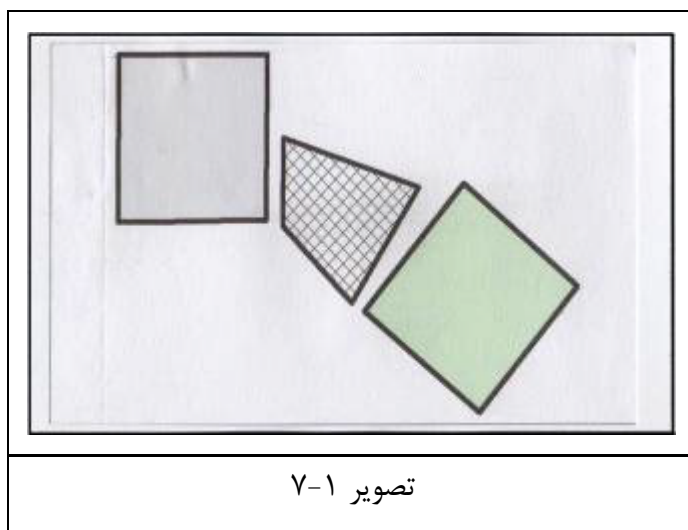
در قیاس شهر با این الگو، می‌توان گفت که ساختار فضایی - کالبدی ورودی می‌تواند متفاوت از شهر و طبیعت باشد. به عنوان مثال ایجاد یک جنگل مصنوعی در ابتدای شهر به عنوان فضای ورودی بویژه در منطقه‌ای که منظر طبیعی آن از نظر فضای سبز غنی نیست.

فضای واسط می‌تواند دارای فرم خطی باشد و دو فضا را که از هم فاصله دارند، یا مجموعه فضاهایی که هیچ‌گونه ارتباط مستقیم با هم ندارند، به یکدیگر مربوط سازد.



فضای ورودی شهر اصفهان (ورودی جنوبی آن از جاده شیراز) با این الگو قابل مقایسه است.

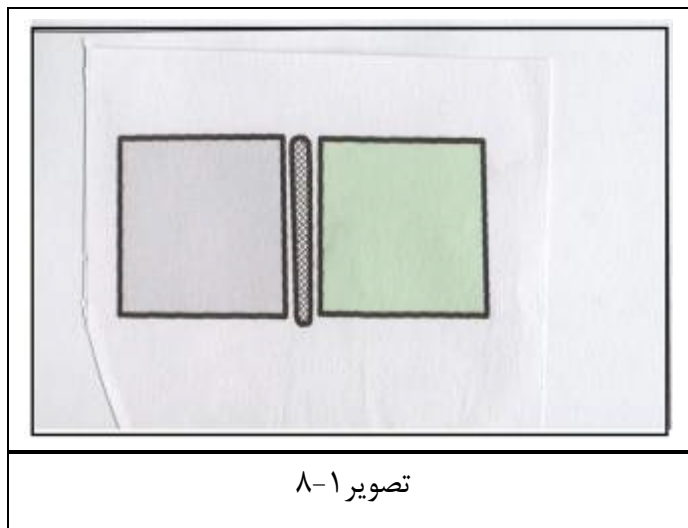
فرم فضای واسطه ممکن است فقط به وسیله فرمها و جهت‌های دو فضایی که به هم مربوط می‌شوند، تعیین گردد (چینگ، ۱۳۷۳)



در قیاس فضای ورودی شهر با این الگو می‌توان گفت که انعطاف‌پذیری ساختار و عملکرد این فضای واسطه نسبت به فضاهایی که آنها را به هم پیوند می‌دهد، می‌تواند تعیین‌کننده ساختار و سازمان فضایی - کالبدی آن باشد. لازم به توضیح است که امروزه رایج‌ترین نوع ارتباطات فضایی، یعنی؛ مجاورت، در ارتباط فضای شهر با محیط خارج آن، در عرصه ورودی شهرها مشاهده نمی‌گردد. این امر، غالباً به دلیل فقدان مرز صریح فیزیکی بین شهر و محیط خارج آن و در نتیجه، توسعه تدریجی شهر به خارج از مرزهای خدماتی و قانونی آن است. در صورتیکه یکی از الگوهای رایج ارتباطات فضایی شهر با محیط پیرامون خود در عرصه ورودی شهرهای قدیم ایران، همین الگو بوده است. در این دوران، در ورودی‌های فرعی و یا ورودی‌های شهرهای کوچک، دروازه ورودی، به عنوان سطح ارتباط دهنده دو فضا، ارتباط فیزیکی میان شهر و طبیعت پیرامون آن را از طریق مجاورت برقرار می‌نمود. هم‌چنین ورودی‌های شهرهای مهم نیز از نظر فضایی و نه عملکردی ارتباط میان شهر و طبیعت را از طریق مجاورت برقرار می‌نمودند.

۱-۲-۳ فضاهای مجاور

رایج ترین نوع ارتباطات فضایی در معماری از طریق مجاورت می باشد که در این روش هر یک از فضاها به وضوح تعریف می شوند و به طریقه خودشان به شرایط عملکردی یا سمبلیکی جوابگو هستند. میزان تداوم بصری و فضایی بین دو فضای مجاور بستگی به کیفیت سطحی خواهد داشت که آنها را از یکدیگر جدا می کند و به هم پیوند می دهد. (چینگ، ۱۳۷۳).



در قیاس با ورودی شهر، این الگو در شهرهای امروزی کشور بندرت مشاهده می شود و یا اصولاً وجود ندارد. در صورتیکه ، یکی از الگوهای رایج در ارتباطات فضایی شهرها محیط خارج آن در گذشته ، در شهرهای قدیمی ایران ، همین الگو بوده است . در ورودی های فرعی و یا کم اهمیت و نیز ورودی های شهرهای کوچک که از اهمیت خاصی برخوردار نبودند و همانند ورودی های مهم ، فضایی را پیرامون خود تعریف نمی کردند، دروازه ورودی به عنوان سطح ارتباط دهنده دو فضا عمل می کرد و به این ترتیب ارتباط فضای میان شهر و طبیعت پیرامون به روش مجاورت و از طریق این سطح صورت می گرفت.

۱-۲-۲ سلسله مراتب عملکردی (براساس انواع سلسله مراتب فضایی)

۱-۲-۲-۱ الگوی تداخل فضایی

الف- در صورتی که قسمت تداخل کننده در هر دو فضا مشترک باشد و تداخل به نحوی صورت گیرد که با تقویت حضور یکی از فضاها، حضور دیگری به تدریج کم‌رنگ‌تر گردد، چنین فضایی می‌تواند دارای ویژگی‌های زیر باشد:

- می‌تواند پذیرای کاربری‌هایی باشد که هم با طبیعت و هم با شهر سازگارند. برخی از کاربری‌های ناسازگار با هم نیز با تغییر تدریجی نوع کاربری‌ها از یک فضا به فضای دیگر، می‌توانند در فضای تداخل کننده قرار گیرند؛

- قابلیت خدمات رسانی به راننده اتومبیل و مسافر را به خوبی داراست؛

- مسافر و راننده در این فضا، با حضور تدریجی شهر و عناصر شهری، برای ورود به آن آماده می‌گردند؛

- به دلیل حضور طبیعت در این فضا، از کیفیت بصری خوبی برخوردار خواهد بود، البته در جایی که فضای طبیعی دارای غنای بصری و چشم‌اندازهای بدیع باشد و ویژگی‌های اقلیمی اجازه ایجاد و توسعه چنین مناظری را بدهد؛

- این فضا دارای شخصیت و هویت مستقلی نیست و انعطاف‌پذیر می‌باشد.

ب- در صورتی که فضای تداخل کننده یا ورودی جزء لاینفکی از فضاهای شهر باشد، دارای ویژگی‌های زیر خواهد بود:

- چنین فضایی بیش از آنکه دعوت کننده باشد، حضور مقتدرانه شهر را اعلام می‌دارد. در این الگو، هنگامی که فضای ورودی جزء لاینفکی از شهر می‌گردد، به نظر می‌رسد که شهر به درون طبیعت گام نهاده است؛

- حضور شهر بدون مقدمه‌چینی و آمادگی ادراکی و روانی مسافر برای ورود به شهر و درک فضای جدید، ممکن است موجب سردرگمی و تشویش خاطر او گردد. بویژه زمانی که به دلیل وجود موانع و یا شرایط توپوگرافی شهر، قبل از ورود به آن قابل رؤیت نباشد؛

- در این فضا، خدمات رسانی به وسایط نقلیه، راننده و مسافر به خوبی نمی‌تواند صورت گیرد. زیرا وجود برخی از کاربری‌های خدماتی، نظیر تعمیرگاه اتومبیل، به دلیل تأثیرات نامطلوبی که ممکن است بر کیفیت محیطی و بصری بگذارد، در فضایی که

بخش تفکیک‌ناپذیری از پیکره شهر است، در غیاب عناصر ارزشمند طبیعی خواهد بود. بنابراین، فضای ورودی قادر به ایفای مناسب نقش خود نخواهد شد.

ج- در صورتی که فضای تداخل‌کننده، یعنی؛ ورودی جزء لاینفکی از طبیعت باشد و طبیعت نیز دارای جلوه‌های بصری بدیع و زیبا بوده و از نظر کیفیت بصری مطلوب باشد، دارای ویژگی زیر خواهد بود:

- دارای جذابیت بصری بوده، دعوت‌کننده می‌باشد و عناصر طبیعی با جریان خود به درون شهر، مسافر را مشتاقانه به همراه خود به درون آن می‌برند.

د- در صورتی که با وارد شدن طبیعت به درون شهر هیچ‌گونه تغییری در سیمای آن به وجود نیاید، به عنوان مثال؛ عدم تغییر در نوع پوشش گیاهی و هویت و شخصیت فضا و منظر، موجب خواهد شد که شخص برای ورود به شهر آماده نشود و سردرگمی و تشویش خاطر مسافر را پس از ورود به شهر فراهم می‌آورد. ورودی شهر فومن مثال خوبی در این رابطه است و قبلاً توضیح آن داده شد.

ه- در صورتی که فضای تداخل‌کننده یا ورودی، فضایی با هویت مستقل باشد، دارای ویژگی‌های زیر خواهد بود:

- در این فضا، ضمن وجود شخصیت و هویت مستقل، شهر و طبیعت چنان به هم گره می‌خورند که تفکیک آنها از یکدیگر مشکل است (ورودی دروازه قرآن شیراز). در این فضا شهر و طبیعت به یک اندازه حضور دارند؛

- در این فضا، کاربری‌ها کنار هم و بدون تغییر تدریجی در شخصیت و هویت فضا قرار می‌گیرند. بنابراین سازگاری آنها با یکدیگر بسیار مهم است. لذا انواع کاربری‌هایی که می‌توانند در این فضا حضور یابند، محدود خواهد شد؛

- با وجود اینکه این فضا، دارای هویتی مستقل است، ولی در ارتباط تنگاتنگ با شهر و طبیعت قرار دارد و کاربری‌هایی که در آن قرار می‌گیرند، باید با طبیعت و شهر سازگار باشند. به عنوان مثال؛ کاربری‌هایی که به وسائط نقلیه و راننده خدمات رسانی می‌کنند، نظیر تعمیرگاه اتومبیل، مکان‌های توقف کوتاه‌مدت برای وسائط نقلیه سنگین و از این قبیل برای این فضا مناسب نیستند؛

- این فضا، پیش از اینکه فضایی برای خدمات رسانی باشد، موجب با شکوه شدن فضای ورود به شهر می‌گردد؛

- چنین فضایی، دعوت‌کننده بوده و دارای جذابیت بصری خواهد بود و حس ورود به شهر را تقویت می‌کند.

۱-۲-۲-۲ الگوی فضای سوم

الف- در صورتی که ورودی فضای سومی باشد که دو فضا را با یکدیگر پیوند می‌دهد، دارای ویژگی‌های زیر خواهد بود:

- براساس این الگو، فضای ورودی می‌تواند کلیه خصوصیات فضای ورودی را در الگوی تداخل فضایی با تغییر تدریجی هر یک از فضاها و نیز الگوی تداخل فضایی که فضایی با شخصیت مستقل ایجاد می‌کند، دارا باشد. علاوه بر این فرصت‌های زیادی در تأمین نیازهای فراغتی مردم و ساکنین شهر، مسافرین و توریست‌ها به وجود خواهد آورد و به خوبی قادر به ایفای نقش و عملکردهای مترتب بر آن خواهد بود.

بنابراین، فضایی که بر اساس الگوی فوق شکل گیرد کاراتر از الگوهای دیگر می‌باشد. پس از آن الگوی تداخل فضایی با تغییر تدریجی هر یک از فضاها (تغییر در کاربری‌ها و شخصیت منظر) و نیز الگوی تداخل فضایی با ایجاد فضایی با هویت مستقل به عنوان الگوهای کاراً توصیه می‌شوند. هر یک از دو الگوی اخیر دارای ویژگی‌هایی است که دیگری فاقد آن بوده یا آن ویژگی در یک الگو کمرنگ‌تر از الگوی تداخل فضایی همراه با تغییر تدریجی فضاها، با وجود فراهم آوردن فرصت‌ها و امکانات بیشتر برای ایفای نقش و وظایف ورودی، هویت و شخصیت برجسته و مستقلی مانند الگوی تداخل فضایی، که ایجاد کننده فضایی با شخصیت مستقل است، به وجود نخواهد آورد. الگوی اخیر نیز قابلیت کافی برای پذیرش برخی عملکردها نظیر خدمات رسانی به اتومبیل و راننده را ندارد. الگوی بعدی، الگوی نفوذ طبیعت به درون شهر و تبدیل ورودی به جزء لاینفکی از طبیعت می‌باشد. این الگو تنها در جایی که طبیعت و جلوه‌های بصری آن غنی و بدیع است، بسیار مطلوب و مناسب خواهد بود. البته با در نظر گرفتن این نکته که همراه با ورود به شهر تغییر در شخصیت منظر طبیعی نیز صورت گیرد.

الگوی دیگر، یعنی؛ الگوی تداخل فضایی با تبدیل شدن ورودی به جزء لاینفکی از شهر، بنا به دلائلی که قبلاً توضیح داده شد، از قابلیت کافی برای به انجام رسانیدن وظایف و عملکردهایی که بر فضای ورودی مترتب است، برخوردار نمی‌باشد. یک نکته که در رابطه با طراحی بر اساس این الگوها مطرح می‌گردد، این است که در رابطه با هر یک از این الگوها می‌توان نقطه اوجی را در طراحی و منظرسازی فضای ورودی به وجود آورد که در غیاب دروازه و لزوم حضور آن، مرکز ثقل و مهم‌ترین بخش هویت‌دهنده به فضای ورودی و معرف شهر محسوب گردد.

۱-۲-۳ الگوی مجاورت

در صورتی که ارتباط دو فضا از طریق مجاورت باشد یعنی تنها یک سطح عمودی و یا یک مرز و دروازه ضمنی باشد.

همانطور که قبلاً نیز گفته شد چنین الگویی در گذشته نیز تنها در مورد ورودی های فرعی و کم اهمیت مشاهده می شد زیرا هیچگونه فعالیتی غیر از عبور و مرور در اطراف این ورودی ها صورت نمی گرفت در ورودی های پر اهمیت وجود کاروانسرا احتمالاً رباط ، میدانی که فعالیت های بازرگانی ، تجاری و تفریحی و بطور کلی اجتماعی - اقتصادی در آن جریان داشت بعلاوه پل و خندق موجب می گردید که ورودی علاوه بر برقراری ارتباط فیزیکی به عنوان یک فضا دارای اهمیت گردد.

امروزه که مرز فیزیکی برای جدا کردن شهر از فضای پیرامون آن وجود ندارد و غالباً تداخل فضای بیرون و درون شهر در پهنه ورودی صورت می گیرد . همچنین حضور اتومبیل و عامل سرعت ، خدمات رسانی و هدایت و کنترل ترافیک را با اهمیت می سازد ، استفاده از چنین الگویی امکان پذیر و مناسب نمی باشد.

خلاصه بحث

بررسی خصوصیات و ویژگی های فضاهای ورودی شهرهای نمونه مطالعاتی، روشنگر این مطلب است که به دلیل عدم وجود مرزهای صریح و مشخص و یا ضمانت اجرایی رعایت حریم شهر و مراعات محدوده های آن، اغلب در فضای ورودی تداخل شهر با محیط پیرامون آن صورت می گیرد. به همین دلیل رایج ترین الگوی ارتباطات فضایی در ورودی این شهرها، الگوی فضاهای متداخل می باشد. آنچه که موجب تمایز و برتری کیفیت محیطی و بصری یک فضای ورودی و عملکرد آن نسبت به دیگری است. تنها الگوی ارتباط فضایی و نحوه پیوند دو فضا نیست، بلکه آنچه که در این رابطه از اهمیت بیشتری برخوردار است، نوع کاربری ها در عرصه ورودی، تناسب آنها با محیط، تراکم و سیمای آنها، سازگاری آنها نسبت به هم، انسجام موجود در فضا، و استقرار صحیح و متناسب عناصر می باشد. علاوه بر این، شرایط محیطی نیز در نحوه برقراری ارتباط فضایی بین شهر و محیط پیرامون آن در عرصه ورودی و نیز کیفیت این ارتباط از اهمیت زیادی برخوردار است. به همین دلیل، تدوین معیارهایی که در کنار پیروی از الگوهای ارتباط فضایی متناسب با شرایط محیطی راهگشای تصمیم گیری در طراحی محیطی فضای ورودی باشد، در ارتقاء عملکرد این فضا از اهمیت به سزائی برخوردار خواهد بود.

۱-۲-۳ سلسله مراتب معنایی و روانی

این نوع سلسله مراتب را، خطوط یا سطح بر طبق قوانین و یا عرف جامعه تعریف مینمایند. مثل اینکه یک دیوار کوتاه، یک پرچین، یک در، یک نرده، حایلی شیشه ای، و یا حتی یک خط (غالبا" با تغییر مصالح) حدود فضاها و قلمرو مالکیتها را تعیین نمایند، و به ناظر القا کنند که حد قلمروها متفاوت هستند و او با عبور از آنها از فضا و یا قلمرویی به فضا یا قلمرو دیگر وارد میشود. این عناصر اگر چه غالبا" موانعی حقوقی و عرفی برای جسم و کالبد انسان میباشد لیکن نمیتوانند مانعی برای نفوذ سایر حواس انسان از جمله بینایی و بویایی و شنوایی وی به قلمرو دیگر باشند. به عبارت دیگر، اگر چه سطوح و حتی احجام، با این حدود تفکیک میشوند لیکن فضای آن دو مشترک بوده و ارتباطات بصری، صوتی و بویایی و از همه مهمتر ارتباط روانی و احساس یگانگی فضایی بین آنها برقرار میباشد.

این نوع سلسله مراتب که گرایش به بیرون (برونگرایی) دارد در پی نمایش خویش و خودنمایی است و قبل از نفوذ الگوهای معماری و شهرسازی غربی ندرتا" نمونه هایی از این نوع در معماری و شهرسازی تاریخی غالب ممالک اسلامی و از جمله ایران مشاهده میشود. خودنمایی، تفاخر و از خود بیگانگی به همراه رشد تفکر مادی و تضعیف توجه به معنویت و ارزشهای فرهنگی از ریشه های نفوذ و گسترش این پدیده در معماری و شهرسازی هستند.^۲ همچنین رشد مصرف گرایی و جایگزینی معیارهای مادی بجای معیارهای معنوی از عوامل ایجاد و رشد این پدیده هستند. البته این نوع سلسله مراتب را در برخی مواقع بین دو عنصر یک مجموعه که تشابه زیادی با یکدیگر داشته و بعنوان دو عنصر از یک قلمرو خاص برای افرادی معین شناخته میشوند، کاربرد دارد مانند وجود یک بازشو بین دو اطاق یک واحد مسکونی.

۱-۳ مراتب و درجات مختلف هویت در پهنه ورودی

۱-۳-۱ تعریف و مراتب هویت

هویت در لغت نامه دهخدا چنین معنا شده است: "هویت عبارت است از تشخیص و همین معنی میان حکیمان و متکلمان مشهور است هویت گاه بر وجود خارجی اطلاق می گردد، گاه بر ماهیت با تشخیص اطلاق میگردد که عبارت است از حقیقت حزنیه." ^۳ همچنین در اصطلاح عرفان "ذات مطلق" را گویند. وجود هرگاه بطور مطلق اعتبار شود، نه به شرط شیء و نه به شرط لاشیء، هویت ساریه است. ^۴ "ملاصدرا در تعریف هویت گفته است: "آنچه را شیئیت شیء به آن است به اعتبار، حقیقت گویند و با قطع نظر از هر یک ماهیت گویند. بنابراین مراد از هویت ساریه وجود منبسط و فیض مقدس و نفس رحمانی است." ^۵ علاوه بر آن "هویت به معنای متداول آن نتیجه فرایند "این همانی" (Identity) است. همانطور که از اصطلاح تشخیص هویت و Identification بر می آید، منظور فرایند مقایسه بین عینیتی موجود (ابژه) با اطلاعات و داده هایی از آن، در یک حافظه است." ^۶ بنابراین هویت در عین اعلام وجود شیء یا مفهومی با مختصات خاص، می تواند بطور عام به عنوان مجموعه صفات ممیزه پدیده ها و موضوعات نسبت به یکدیگر معرفی گردد. در مورد هویت محیط مصنوع و عناصر معماری و به طور کلی در مورد مکان میتوان به جزئیات بیشتری نیز اشاره نمود. مکان که برآیند و ترکیبی از عناصر فرهنگی و عناصر طبیعی می باشد در واقع هویتی را داراست که این هویت تا حد زیادی متأثر از عوامل فرهنگی و عناصر منبعث از باورها و جهانبینی جامعه می باشد. در واقع هویت مکان به نحوی به هویت انسان و یا بهتر بگوئیم به عوامل هویت دهنده انسان مرتبط می باشد. این ارتباط به دو طریق برقرار می شود. اول به توسط ایجاد عناصر و اشکال و فضاهای معنادار و هویت دهنده در مکان و در ثانی با قرار گرفتن انسان در مکان (نوع فعالیت و آئین و مراسم) به گونه ای که می توان گفت که مکان بدون انسان هویتی را دارا نخواهد بود. ممکن است این اشکال مطرح شود که مکانهای طبیعی با اشکال و ابعاد مشخص دارای هویتی هستند که از آن غفلت شده است. این اشکال در حالتی که تنها به هویت مادی و شکل توجه شود صحیح است. لکن در مورد عناصر و فضاهای محیط مصنوع، به ویژه وقتی که ارزشها و جنبه های معنوی و فرهنگی وارد عمل شود مصداق نخواهد داشت. ^۸

یکی از مهمترین موضوعات مرتبط با حیات انسان که بر جملگی فعالیت های انسان تأثیر گذاشته و آنها را جهت میدهد موضوع "هویت" است که انسان (فرد و جامعه) برای خویش قائل بوده و میل دارد آنرا احراز نماید. نگاهی به تاریخ جوامع نشان میدهد که جملگی حرکت‌های عظیم در جوامع بشری به نحوی با این موضوع ارتباط داشته اند. فی المثل تمام انبیاء و مصلحین در پی معرفی و احراز هویتی خاص برای انسان بوده اند، همینطور جملگی زورمداران و جباران و استعمارگران و مستکبرین تاریخ نیز درصدد بوده اند تا هویتی را برای انسان تعریف نموده و آنرا ترویج کنند که به تبع آن امکان استعمار و استثمار و استحمار جامعه برایشان فراهم گردد. علاوه بر آن جملگی کسانی که در مقابل انبیاء و مصلحین ایستاده و با آنان مقابله مینمودند، در پی آن بودند که هویت خواسته خویش را حفظ نموده و از ترویج هویتی که آنان برای جامعه تعریف مینمودند ممانعت به عمل آورند. همانطوری که کسانی که در مقابل ظلم و ستم به مبارزه برمیخاستند در پی آن هویتی بودند که هویتی جدید را بجای هویت مجعول موجود به جامعه معرفی نموده و آن را رواج دهند. مفهوم هویت "مطلب بسیار مهمی است که در دوره جدید و به وضوح از زمان هگل واقع شده است. بحث هویت در تاریخ، جامعه، سیاست و به طور کلی در علوم انسانی و در بحث‌های روشنفکران، از هگل و بعد از هگل است."^۹ علیرغم این بداعت، موضوع هویت انسان و شناخت خویش همواره به عنوان بنیاد تفکرات انسان مطرح بوده است که نمونه بارز آن را در کلام معروف ارسطو "خود را بشناس" در شعار کانت "من می‌اندیشم پس هستم" و در رأس آنها و در حدیث معروف "من عرف نفسه فقد عرف ربه" میتوان به عنوان شاهد ذکر نمود. هویت انسان از نظر متألهین بر بنیاد خلافت الهی انسان استوار شده است. در مقابل این هویت در دوران معاصر هویت انسان بر پایه جایگزین شدن انسان بجای خداوند در زمین شکل گرفته است. این صبغه از هویت به دلیل عدم سازگاریش با فطرت انسان، خود عامل بروز بحران هویت در انسان است.

هویت شیء که به مفهوم وجوه تمایز آن شیء با سایر اشیاء و بخصوص اشیاء همجنس است در مورد انسان از جهات متنوع و متعددی قابل تعریف است. توجه به هویت در واقع جستجوی پاسخ این سؤال است که "من کیستم؟" و اگر چه که این سؤال در همه ادوار اذهان انسانها را به خود جلب نموده است ولی در دهه های اخیر است که بطور مشخص مورد توجه روانشناسان قرار گرفته است. هویت را میتوان به عنوان احساسی تلقی نمود که انسان نسبت به حیات روانی خویش دارد. برای هویت میتوان مراتب مختلفی مثل هویت فردی، هویت اجتماعی (جمعی) و هویت فرهنگی قائل شد که به ترتیب وجوه تمایز فرد و اجتماع وی و فرهنگش را با سایرین و جوامع و

فرهنگهای دیگر نشان میدهد. این هویتها از یک سو واجد جنبه های معنوی و مادی هستند و به عنوان هویت معنوی و مادی انسان مطرح میشوند، و از سوی دیگر برای هر یک از آنها دو مرتبه وجودی (هویت عینی) و آرمانی (هویت آرمانی) میتوان قایل شد. به این ترتیب عناوین متنوعی برای هویت قابل تعریف هستند که اهم آنها عبارتند از:

* هویت فردی اولین وجه هویت است. این هویت با شکل، نام، باورها و سایر ویژگیهای شخصی و ظاهری و عناوین تعریف می شود. این وجه از هویت با هویت جمع ارتباط و وابستگی تنگاتنگی دارد بطوریکه با هویت جمعی، هویت فردی نیز معنا پیدا میکند. در مورد هویت فردی میتوان گفت که "هویت فردی به معنی مجموعه عناصری از شخصیت فرد است که به وی امکان می دهد تا موضع خود را نسبت به جهان و دیگر انسانها مشخص کند. فرد صاحب هویت، تصویری خاص و روشن از خود و جامعه و جهان داشته، دارای نظام ارزشی معینی است که در آن خوبها و بدها و بایدها و نبایدها جایگاه خود را دارند. از این رو چنین فردی در قبال مسائلی که با آن روبرو می شود بلا تکلیف نیست. به طور خلاصه، این فرد دارای معیار درونی است."^{۱۰}

* هویت جمعی از مهمترین وجوه هویت میباشد که به هویت اجتماعی نیز تعبیر میشود. هویت اجتماعی (جامعه، ملت) با توجه به باورها، اعتقادات، سوابق و اشتراکات تاریخی، اهلیت و تعلق به مکان و زمان، آرمانها، نژاد، فرهنگ و دین تعریف میشود.

* هویت فکری و روانی: برای تعریف هویت و عوامل مؤثر بر شکلگیری آن و همچنین اجزاء متشکله هویت مباحث متنوعی مطرح است که از نام تا شکل ظاهری و لباس و آداب و رسوم و هنرها و محیط زندگی را در بر میگیرد. از آنجائیکه مقولات مرتبط با جنبه غیر مادی حیات بر شکل کالبدی و مادی آن تأثیر و یا به عبارتی شکل ظاهری شیوه زیست مادی تجلی کالبدی ارزشها و اصول مورد اعتقاد و باور جامعه هستند میتوان گفت که یکی از بارزترین وجوه هیئت ظاهری و محیط زندگی انسان تشکیل میدهد، و همین ها هستند که امروزه به عنوان سمبل و نماد پیشرفت و توسعه قلمداد شده و جهانیان را به دنبال خویش کشانده و به تدریج یکی از مهمترین مؤلفه های هویت بومی و ملی و فرهنگی آنها را نابود مینماید. به این ترتیب محیط (اعم از شرایط کالبدی و روانی آن) عامل مهمی در احراز هویتی خاص برای انسان است. محیط از آن جهت که تجلی کالبدی باورها و ارزشهای فرهنگی جامعه است میتواند در احساس هویت و یا بی هویتی و به تبع آن از خود بیگانگی در جامعه ایفای نقش نماید. نقش تأثیری که محیط بر رشد از خود بیگانگی دارد در سده های اخیر به شدت گسترش یافته است. علت اصلی این امر را نیز در تقلید و تکرار ناقص الگوهای بیگانه ای میتوان

جستجو کرد که به عنوان نمادی از پیشرفت و توسعه تلقی میشوند و در ثانی مبانی نظری و فکریشان را از جامعه مخفی میدارند. علی ایحال بدون دخول در جزئیات این بحث^{۱۱} تنها اهمیت آنرا متذکر شده و به این نکته اشاره میشود که تعابیر هویتی در جملگی مقولات زندگی فردی و جمعی و فکری و عینی میتوانند تجلی و نمایش خاص خود را داشته باشند. این نوع از هویت، هویتی است که در ساخته های انسان تجلی مییابد و در واقع به رابطه "این همانی" انسان با محیط و فضا و ساخته هایش بستگی دارد. در این مقوله هم انسان خویش را در اشیای متجلی میسازد و هم اینکه اشیاء را تجلی (باورها و آمال و آرمانهای) خویش میداند. در واقع علاوه بر مراتب مختلف هویت که به شخصیت انسان ارجاع میشود، درجاتی از هویت نیز قابل طرح هستند که در پدیده های انسان ساخته و یا به عبارتی تولیدات و فرآورده های انسانی (اعم از نظری و کالبدی) تجلی می یابند و انسان با احساس "این همانی" با آن پدیده هویت خویش را با هویت آن پدیده گره میزند و یکی میپندارد. امروزه این نوع و مرتبه از هویت در تحولات هویتی انسانها و جوامع و بالنتیجه دگرگونیهای فرهنگی نقش بسیار مهم و غیر قابل انکاری را ایفا مینماید. در واقع در جهان امروز تکیه بر این هویت و سعی در القاء و معرفی و ترویج مصرف محصولات خاص و پیروی از روش ویژه ای از زندگی، به عنوان اصل و راهی برای تحولات هویتی و بالنتیجه دگرگونی فرهنگ جوامع مورد انتخاب قرار گرفته است. در جهان حاضر با استفاده از فناوری ارتباطات و اطلاعات محیطی خاص برای زندگی و فعالیت (معماری و شهر)، نوع خاصی از لباس (مد)، گونه های ویژه ای از انواع آرایش ظاهر، اطعمه و اشربه های خاص، وسائل و روشها و محیطهای خاص گذران اوقات فراغت و تفریح (موسیقی، هنر، تئاتر، سینما و ورزش) و بطور اجمال کلیه موضوعات (و بویژه موضوعات مادی و حتی لباس مادی پوشاندن به موضوعات معنوی) به نحو و نوع خاص و واحدی با عنوان پیشرفت و توسعه و الگو و آرمان انسان به گونه ای تبلیغ میشوند که استفاده از آنها نوعی تشخیص و پرستیژ و هویت مطرح میشود.

* هویت مادی به ظواهر مادی فرد و جامعه مربوط بوده و به آن دسته از علائم و مشخصات و تمایزاتی بر میگردد که با ساحت مادی زندگی وی ارتباط دارند.

* هویت معنوی مرتبه ای از هویت است که علاوه بر اشاره به وجوه معنوی و باورها و اعتقادات جامعه، مشتمل بر معانی مستفاد از آثار و ساخته ها و فرآورده های جامعه نیز میباشد. این مقوله از هویت شامل اصول و ارزشهای مورد باور جامعه که در شکل ظاهر زندگی مادی آنها نیز تجلی می یابند نیز میگردد. در حقیقت ساخته های انسان و از جمله هنرها از آن رو که تجلی کالبدی و عینی اصول و ارزشها و باورهای جامعه هستند

میتوانند در ایجاد احساس هویتی متمایز در انسان ایفای نقشی شایان توجه را عهده دار شوند. نقشی که در قرون اخیر به غفلت سپرده شده و با تکرار و تقلید فرآورده های بیگانه و میل و گرایش به آنها جای خویش را به ارزشهای مبنایی آنها سپرده و هویت بومی را دچار تزلزل و بحران نموده است.

* یکی از بارزترین وجوه هویت انسان هویت عینی یا هویت واقعی اوست. این هویت عبارت از هویتی است که انسان (فرد یا جامعه) چه بخواهد و چه نخواهد به آن شناخته میشود. این هویت برآیند هویت فردی انسان و هویت ملی وی به همراه هویتی است که از آثار وی استنباط می شود.

* هویت آرمانی یا هویت ذهنی هویتی است که انسان بنا به ادله مختلف میل دارد به آن شناخته شود.

نکته قابل ذکر در مورد انواع هویت آن است که هیچیک از آنها را نمیتوان منفک و منتزاع از یکدیگر مورد بررسی قرار داد و یا احراز نمود. همانگونه که انسان (با وجود ساحت‌های مختلف حیات خویش) موجودیتی واحد است و همانگونه که اجتماع نیز علیرغم تعدد اعضاء خویش نوعی وحدت دارد، هویتها نیز با تأثیر و تأثر بر یکدیگر کاملاً به یکدیگر وابسته و مربوط می باشند. در نتیجه میتوان گفت که بهترین حالت وقتی است که بین جملگی این مراتب هویتی وحدت و هماهنگی برقرار باشد.

در مورد هویت انسان معاصر میتوان گفت که عوامل بسیاری در شکلگیری و تعریف جنبه های مختلف هویتی او ایفای نقش مینمایند. انسان معاصر در جستجوی احراز هویتی برای خویش است که بر پایه آرمانهای او شکل میگیرند و نسبت به دوران گذشته عوامل تأثیرگذار بر آن افزایش یافته اند. این آرمانها و عوامل به ویژه در بعد ظاهری به انحاء گوناگون متأثر از غرب هستند. در این روند، یا غرب به عنوان الگو و ملاک و معیار توسعه و پیشرفت بر تعریف هویت اثر میگذارد، و یا اینکه فشارها و تبلیغات غرب برای معرفی و القاء هویت مورد نظر خویش بر هویت مطلوب جوامع دیگر تأثیر گذار بوده است. در واقع الگو قرار دادن غرب به عنوان هدف و جامعه آرمانی نتیجه ای جز این ندارد. جوامع جهان سوم وقتی که آرمان و هدف خویش را توسعه ای همانند آنچه که در غرب رخ داده است میدانند، به ناچار در پی احراز هویتی هستند که غربیان واجد و مروج آن میباشند. در نتیجه احراز هویت غربی در مقوله ظاهر و محیط و لباس و خوراک و تفریح و زندگی سبب میگردد تا به تدریج نوع تفکر موجد چنین هویتی نیز در جامعه مقلد گسترش یابد. این در حالی است که با توجه به ابعاد حیات انسان و اهمیت و محوریت و اصالت بعد معنوی و روحانی آن هویت جامعه بیش از آنکه به ابداع و

اختراع و سرمایه و رنگ و لعاب و پیشرفتهای مادی (که نه تنها هر آن احتمال دگرگونی دارند بلکه عمدتاً نیز تقلیدی و یا مأخوذ از سایر تمدنها و ملل هستند) بستگی داشته باشد به جنبه های معنوی و تاریخی و فرهنگی وابسته است. به بیان دیگر هویت انسانی بیش از آنکه تحت تأثیر تحولات روزمره مادی باشد از اصالتی معنوی و غیرمادی برخوردار می باشد. همین امر فرصت مغتنمی است که میتواند به صورت تذکر و هشدارهای مداوم به بشریت وی را از رفتن به راهی که فرهنگ مادی او را بسوی آن میخواند باز دارد. در حقیقت بشریت نیازمند تذکر مداوم اصالت و حقیقت هویت انسانی خویش از طرق مناسب است.^{۱۲} موضوع هویت به آن حد اهمیت دارد که امروزه "بحران هویت" به عنوان یکی از معضلات "انسان معاصر" در همه جوامع به گونه های متفاوت مطرح میباشند. بالتبع مصلحین و اندیشمندان سعی در خارج کردن انسان از این ورطه هولناک دارند. عوامل بسیاری بر شکلگیری هویت انسان و بر دگرگونی آن اثر میگذارند، که مهمترین نقش را عامل مذهب و یا به عبارتی اعتقادات و ایمان انسان ایفا مینماید، به طوریکه فقدان آن میتواند بحرانزا باشد. "ایمان عبارتست از تعلق و وابسته شدن شخصیت آدمی به یک حقیقت که برای تأمین سعادت مادی و معنوی او، بطور مطلق پذیرفته شده است. این پذیرش به حدی در اعماق شخصیت نفوذ پیدا میکند که شخصیت، هویت و ارزش خود را بدون آن، پوچ تلقی میکند. البته ارزش ایمان بستگی به ارزش آن حقیقت دارد که برای شخصیت سعادت مطلق تلقی شده است."^{۱۳} سایر عوامل (فرهنگ و تاریخ و ...) هر کدام به نحوی بر شکل دهی و تنظیم فعالیت های انسان تأثیر میگذارند. طبیعی است که هر چه این تأثیر دقیقتر و هماهنگتر و متناسب با نیازهای انسان همراه با اعتقاداتش باشد هویت حاصل اصیلتر خواهد بود. به عبارت دیگر یکی از بارزترین ویژگیهای هویت آن جامعه را در مختصات یا هویت نظم حاکم بر آن جامعه میتوان جستجو نمود، چنانچه اصولاً "زندگی بدون نظم را برابر با بی هویتی زندگی دانسته اند."^{۱۴}

۱-۳-۱-۱ اهمیت هویت

در مورد اهمیت هویت، به ویژه برای انسان، ذیلاً" به طور اجمال به نکات اصلی اشاره شده و توضیحات بیشتر به منابع ذیربط ارجاع میشود.^{۱۵}

* مروری اجمالی به تاریخ مکاتب و جهانبینیها و ادیان نشان میدهد که جملگی آنها نافی آن دسته از مؤلفه های هویتهای ایدئولوژیکی موجود جوامع بوده اند که در تقابل با مبانی آنها عمل میکرده اند، و بالعکس به عنوان آورنده و مبلغ هویت جدیدی برای

جامعه ایفای نقش نموده اند. طبیعی است که یکی از اهداف و یا روشهای اسلام در اصلاح جامعه نیز معرفی مؤلفه های هویتی جدیدی برای انسان (و جامعه) بوده که ضرورتاً "نافی بسیاری عوامل هویتی موجود بوده اند و به همین جهت مورد مخالفت قرار گرفته و میگیرند. عناوین اصلی این مؤلفه ها که هویت مسلمین را نشان میدهند عبارتند از: عبودیت حق، وحدت جامعه، عزت مؤمنین، مقام خلیفه الهی انسان، رابطه انسان و جهان هستی، تقوی، عدم تشبه به کفار و مشرکین، عدم پذیرش ولایت کفار و مشرکین،

نا گفته نماند که برخی مؤلفه های فوق اشاره علاوه برآنکه وجه تمایز و عامل هویتی میباشند به عنوان عامل رجحان واجدین آن نسبت به سایرین نیز شناخته می شوند، در حالیکه بسیاری مؤلفه های هویت مادی همچون زبان و قبیله و شکل و رنگ و امثالهم عامل هویت و شناسایی بوده و بهیچوجه به عنوان عامل رجحان نبوده اند

* با توجه به تعابیر و مفاهیم رایجی که انسان در مورد خویش و به عنوان وجه ممیزه اش با سایر اشیاء و کسان به کار میبرد (مثل واژه "من" و "خود") و همچنین تعابیری که در مورد اشیاء و مفاهیم به کار گرفته شده و مختصات آنها را بیان می کند نشان از موضوعی به نام هویت دارد. مروری اجمالی به ادبیات مربوط به هویت نشان می دهد که هویت هم جنبه معنوی و روحانی دارد و هم جنبه مادی و فیزیکی، هم جنبه فردی دارد و همه جنبه جمعی بر آن مترتب است، که شدت و ضعف هر یک به جهان بینی جامعه ارتباط می یابد. نکته قابل ذکر در مورد هویت معنوی و مادی، و یا هویت فردی و جمعی این است که هر کدام از آنها بر دیگری تأثیر دارد، و نمی تواند مستقل از دیگری مورد بررسی قرار گیرد. همچنانکه آثار اعمال نیک و بد بر سیمای افراد نیز ظهور خواهد یافت.^{۱۶} بنابراین نه تنها هر شیء، واجد هویتی است، بلکه این هویت به صفاتی مترتب است که این صفات حاصل عمل آن شیء و معرف ویژگیهای معنوی آن هویت می باشند که در ظاهر و کالبدش تجلی یافته است.

* یکی دیگر از موضوعاتی که در باب هویت و بویژه در زمینه مبادلات و تماسهای فرهنگی با سایر تمدنهای و جوامع مطرح است عبارت از تمایل به احراز هویت دلخواه یا برتر می باشد. این تمایل به دلایل مختلفی است که از میان آنها، دو دلیل اهمیت دارند. یکی به دلیل توان و کارائی الگوهای بیگانه در پاسخگویی مناسب به اصول و ارزشهای فرهنگ ملی مورد احترام جامعه، و دلیل دیگر احساس حقارت در مقابل بیگانه و تمایل به مشابهت با وی به منظور رفع این احساس می باشد. دلیل اول را می توان دلیل مثبت و روش مناسب در تماس با سایر تمدنهای دانست، و دلیل دوم زمینه ای است مذموم که

متأسفانه در قرون اخیر گریبانگیر بسیاری جوامع (عمدتاً غیر صنعتی و شرقی) شده است. و این بدان دلیل است که اولاً پیشرفت مادی و کمی، دلیل بر توسعه و رشد و پیشرفت و کمال و حتی حقانیت قلمداد شده است و برخی را سعی بر این است تا با شبیه سازی خویش به دیگران، خود را در جرگه آنان قلمداد نموده و توسعه یافته بودن خویش را تبلیغ نمایند.

* برای فرد یا جامعه دو گونه هویت مطرح است. یکی آن هویتی که داراست (آنچه هست) و دیگر هویتی که تمایل دارا بودنش را دارد (آنچه که می خواهد باشد). به عبارت دیگر هویت از دو منظر قابل مذاقه و توجه است، یکی آنکه انسان یا شیء به آن نمایانده می شود و دیگر هویتی که انسان یا شیء تمایل دارد خود را به آن متصف گرداند و مناسبترین حالت وقتی است که این دو نوع هویت کاملاً بر هم منطبق گردند یعنی فرد و جامعه، همانگونه بروز و تجلی یابند که خود تمایل دارند و به آن مباهات می کنند. در این موقع است که شخص در واقع به خود آگاهی رسیده، به اصالت و حقیقت خویش بازگشته و از بند حقارت در برابر غیر و از چنبره از خود بیگانگی رسته است.

بنابراین هر جامعه ای که مایل به بیان و حفظ و تقویت هویت خویش است باید اصول و ارزشهای موجد هویت خود را به آحاد خویش معرفی نموده و در راه پویایی و تصفیه و تکامل فرهنگی گام بردارد.^{۱۲}

۱-۳-۱-۲ اهمیت هویت در جهان بینی اسلامی

اسلام نیز همانند هر مکتب و ایدئولوژی دیگری با بیان اصول و ارزشهای مورد نظر خویش اولاً "نافی هویت جامعه جاهلی زمان خویش بوده و ثانیاً" هویت جدیدی را برای آنها مطرح نموده است. این نفی و اثبات کماکان در طول تاریخ جلوه خواهد نمود، که حاصل آن به صورت عوامل هویتی برای مسلمین اعم از فرد و امت و تولیدات و متعلقاتشان ظهور و بروز خواهد نمود. مروری اجمالی بر توصیه ها و تعالیم قرآنی و روایات رسیده از معصومین (ع) در مورد شیوه زیست و رابطه با سایر جوامع و بطور اجمال در مورد نمود ظاهری و خارجی کلیه امور مبتلا به مسلمین نشان میدهد که اسلام بر احراز هویت خاص برای مسلمین و عدم تشبه و تشابه آنان با غیرمسلمین تأکیدی جدی دارد.

اجمالاً اینکه هویتی که اسلام برای انسان به ارمغان آورده و ویژگیهای آنرا تبیین مینماید متشکل از دو طبقه مختصه و مشخصه عمومی ذاتی و اکتسابی میباشد. این مشخصه ها عمدتاً بر معیارها و ارزشهای معنوی و روحانی استوار بوده و در جایی که

از مشخصه های مادی نیز سخن میگوید یا موضوع در حد شناختهای مادی و ضروری است و یا اینکه به نوعی، تجلی ارزشهای معنوی را به نمایش میگذارند. مشخصه های ذاتی عمدتاً به بیان هویت و ارزش انسان در مقابل سایر موجودات اشاره دارند. فی المثل انسان با داشتن روح الهی، روحی که به خداوند تبارک و تعالی متعلق و منتسب است،^{۱۸} هویتی برتر از سایر موجودات می یابد. انسان حامل بار امانت الهی که جملگی موجودات از پذیرش آن سرباز زدند را به عهده دارد.^{۱۹} انسان خلیفه و جانشین خداوند بر زمین است.^{۲۰} انسان موجودی است که لیاقت رسیدن به قرب الهی^{۲۱} و نیل به مقام نفس مطمئنه را دارد.^{۲۲} انسان مسجود ملائک است.^{۲۳} انسان اسماء و حقیقت آنها را مستقیماً از خالق هستی آموخته است.^{۲۴} جملگی اینها مبین و معرف هویت انسان نسبت به اجزاء عالم هستی است. و اما برای مقایسه و احراز هویت انسان ها و جوامع نسبت به یکدیگر نیز معیارهایی مطرح میباشند که تعالیم اسلامی به آنها اشاره دارند. این معیارها نیز دو گونه اند: معائیر کالبدی و ظاهری و مادی همچون تفاوت السنه و لباس و رنگ و شکل و قیافه و حتی آثار انگشتان و هزاران موضوع دیگر که برای شناسایی جوامع و حتی آحاد بشر از یکدیگر مقرر و مقدر گردیده اند. معیارهای دسته دوم که مورد نظر این مقاله هستند در واقع معائیر معنوی و روحانی بوده و عامل تمایز هویت مسلمین و جوامع اسلامی از سایرین میباشند. این معیارها که معیارهای معنوی هستند، هم بصورت ارزشها مطرح بوده و هم اینکه تجلی کالبدی و فیزیکی دارند. از جمله:

تعالیم اسلام عبودیت حضرت حق جلت عظمته را به عنوان بارزترین هدف خلقت انسان مطرح مینماید.^{۲۵} «این اصل مهم در تبیین هویت مسلمین نقشی بنیادین ایفا مینماید. فی الواقع عبودیت خداوند تبارک و تعالی انسان را از هر قید و بند دنیوی و مادی و از هر گونه اتکا به عوامل مادی میرهاند. بطوری که میتوان گفت که بارزترین وجه هویتی جامعه اسلامی عبارت از عبودیت حضرت حق جلت عظمته میباشد.

وحدت جامعه اسلامی یکی از مهمترین عوامل و مشخصه های هویتی جامعه است.^{۲۶} در واقع وحدت نه تنها یک عامل هویت است بلکه به عنوان مقوم و ضامن سایر مؤلفه های هویتی جامعه نیز ایفای نقش می نماید.

علاوه بر اینها اجتناب از هر عملی که به وحدت جامعه خدشه وارد نماید از جمله خودنمایی و تفاخر و ظلم و شعبه شعبه شدن توصیه شده است.^{۲۷}

تعالیم اسلامی عزت را یکی مشخصه هایی میدانند که برای خدا و رسول (ص) و برای مؤمنین مقرر گردیده است.^{۲۸} این تفکر به همراه دستوری که مسلمین را از سرپرست گرفتن کفار نهی میفرماید^{۲۹} سبب میگردد تا یکی از عوامل هویتی جامعه اسلامی و مسلمین را عدم مشابهت و تشبه آنها به کفار و مشرکین دانست. این عدم

تشبه تنها به شکل و لباس و آرایش (حتی اینها نیز تا حد زیادی متروک گشته است) منحصر نگشته و به اموراتی همچون معماری و شهرسازی و موسیقی و هنر و شیوه زیست نیز تسری می یابد.

هویت جمعی (از نظر اسلام): چنانچه گذشت برای انسان دو گونه و یا دو مرتبه از هویت مطرح می باشد؛ یکی هویت فردی و دیگری هویت جمعی. هر یک از این دو مرتبه از هویت جایگاه و ارزش خاص خویش را دارا بوده و غفلت از هر کدام سبب بروز عدم تعادل در فرد و جامعه میشود. علیرغم احترام تفکر اسلامی به تک تک آحاد جامعه، ویژگیهایی را که برای جامعه به عنوان یک واحد مطرح مینماید، زمینه ای است برای احراز هویتی جمعی که ضامن بقا و تداوم حیات آن میباشد. مختصات بارز این هویت (چنانکه گذشت) عبارتند از: وحدت، عزت، برادری، تعادل و قس علیهذا، ضمن آنکه تعالیم اسلامی مصرانه از پیروان خویش میخواهد تا از تشبه به کفار و یا تحت ولایت آنان درآمد احتراز جویند.

این دو مرتبه از هویت بنا به اهمیت خویش در نزد انسان، خود را در کلیه فراورده های بشری پدیدار نموده و جلوه ای از تمایل مالک و مبدع خویش را به نمایش می گذارند. فراورده های انسانی به صراحت میگویند که او به چه اهمیت میدهد. دوست دارد چگونه شناخته شود. تمایل او به معرفی خویش و معرفی جامعه اش به چه میزان و به چه نسبتی است. به این ترتیب، هویت محیط مصنوع (به عنوان مهمترین و وسیع ترین فراورده های جوامع)، جلوه ای از هویتی است که فرد یا اجتماع پدید آورنده آنها تمایل به احراز آن دارد.

به کار بستن تعالیم اسلام، زمینه احراز هویتی برای جامعه میگردد که اوج آن در وحدت جامعه تجلی خواهد نمود. در واقع آن دسته از مختصات هویتی و اعمال جمعی اهمیت دارند که بتوانند به قوام وحدت جامعه و مصونیت آن در برابر تفرقه و تشتت یاری رسانند. به همین دلیل است که تقریباً "انجام جملگی عبادات اسلامی به جماعت توصیه شده است. حتی دستورات اخلاقی (همچون صلح رحم، تألیف قلوب)، رعایت حقوق دیگران و...، پرداخت مالیاتهای واجب و مستحب (خمس و زکات و وقف) و امثالهم به نوعی مقوم وحدت جامعه می باشند. به این معنی که به عنوان عاملی در جهت وحدت و یگانگی جامعه ایفای نقش می کنند. تأکید بر هویت جمعی و اهمیت آن در تفکر اسلامی بدان جهت انجام میپذیرد تا اهمیت هویت مکان و شهر و نهایتاً "اهمیت هویت مسجد (به عنوان مکان تجمع مسلمین) در بیان هویت شهر و جامعه برای خواننده تبیین و تشریح شود.

۱-۳-۲ عوامل هویتی مکان

شناخت مکانها یکی از حلقه های اصلی و ضروری در زنجیره معرفت بشری است. در واقع شناخت مکان و فضا را میتوان به عنوان یک جنبه عمیق و پیچیده تجربه انسان از عالم هستی و دنیا دانست. با این شناخت انسان به موقعیت خویش در عالم و ارتباطی که با آن برقرار نموده است واقف خواهد شد. ضمن آنکه معنای محیط اصولی را نیز به وی القا می نماید.

اگر چه که میتوان سیمای کالبدی، معانی و فعالیتهای انجام شده در یک مکان را به عنوان زمینه های اصلی تبیین هویت مکان تلقی نمود، لکن عوامل متعددی همچون عوامل انسانی، فرهنگی، محیطی و فنی نیز بر تعریف هویت مکان مؤثرند. در این نوشتار با اجتناب از دخول در برخی عوامل مادی همچون عوامل محیطی و فنی به سایر عوامل مرتبط اشاره خواهد شد.

یکی از عوامل مهم وجه تمایز مکانها با یکدیگر معنای آنها می باشد که این معانی در مکاتب فکری مختلف متفاوت هستند. به عبارت دیگر عامل تشخیص و تمیز معنای مکانها، عقاید انسانی می باشد. به این ترتیب میتوان گفت که "معنا" یکی از مهمترین نقشهای تبیین و تعریف هویت هر مکان و هر عنصر موجود در محیط مصنوع را ایفا مینماید، که البته با جهانبینی ارتباط بسیار نزدیکی دارد. به گونه ای که عوامل مبین و معرف هویت مکان را در سه عامل "محیط فیزیکی" (مشمول بر محیط طبیعی و مصنوع)، "فعالیتهای انسانی" و "معنا" میتوان جستجو نمود. اگر چه که نمیتوان معنا دار بودن مکان و محیط را صفت و خصلت ذاتی آن قلمداد نمود لکن باید توجه داشت که معنای محیط به باورها و جهانبینی و فرهنگ انسان بستگی تام دارد. و به همین جهت است که انگیزه و تجربه انسان که نسبت به هر فرد و جامعه ای متغیر است میتواند در تبیین معنای مکان نقش اصلی را ایفا نماید. زیرا هویت عبارت از قسمتی از شیئی است که به اعتباری تشخیص هویت نامیده می شود که شامل دو بخش است: یکی ایجاد خاطره و تداعی در شخص و دیگری تشخیص و استقلال از شخص. برای درک هویت فضا یا مکان یا یک عنصر محیطی باید توجه کرد که اینها علیرغم اینکه موجودیتی مستقل و خارج از انسان دارند ولی در یک فرایند ادراکی تبدیل به یک پدیده ذهنی می شوند.^{۳۰} البته این نکته نیز قابل ذکر است که این تعریف منافی اطلاعاتی که یک عنصر محیطی و یک فضا به ناظر منتقل نموده و در زمان و مکان و فضایی دیگر و در

برخورد با عنصر محیطی دیگر این اطلاعات به عنوان بستر فرایند ادراکی عمل نموده و هویت آن عنصر محیطی و فضا را تعیین و تقویت می نمایند، نمی باشد. در واقع تکرار اطلاعات (الگو، نماد، ...) در یک فضای با نام معین میتواند به مرور هویتی خاص و مستحکم و حتی مقدس را در نظر جامعه (جوامع) و فرهنگ (ها) و انسان (ها) ی خاص نسبت به آن فضای متعین بوجود آورد.

۱-۳-۲-۱ رابطه هویت انسان با هویت مکان

هویت فضاها و اشیاء را به دو گونه میتوان مطرح نمود یکی "این همانی" با اشیاء و فضا، که انسان با اشیاء و فضاها احساس نموده به نحوی یک شیء یا فضا را قسمتی از "من" خود و یا "ما"ی جمع بیندارد. در این حالت شخص قسمتی از عینیت را به ذهنیت تبدیل نموده و آنرا بخشی از هویت خود می داند. این امر امکان بروز هویتی اجباری را فراهم میکند که ظاهراً "گریزی از آن نیز وجود ندارد. در حالیکه در گونه دوم در واقع هویت فضاها و اشیاء مستقل از فرد ولی در رابطه با اصول و ارزشهای جهانی و فرهنگی خاص مطرح میشود. به این معنا فضا و عنصر محیطی (اگر چه میتوانند به عنوان هویت یا "این همانی" انسان نیز مطرح شود) لکن در واقع رابطه هویتی و "این همانی" با تفکری است که آنرا بوجود آورده است و با تفکری که آن فضا و عنصر ارزشها و اصول آنرا منعکس مینمایند. نوع هویتی که برای مسجد مطرح است نیز به نوع دوم هویت ارجاع میشود به این معنا که هویت مسجد مستقل از انسان و مرتبط با جهانی و فرهنگی اسلامی می باشد که البته در برگشت جهانی و فرهنگی به جامعه (فرد و جمع) انسان نیز میتواند آنرا جزئی از هویت خویش بیانگارد.

چنانکه گذشت، عناصر معرف هویت مکان را میتوان در سه دسته اصلی "محیطی"، "فعالیتی" و "معنایی" طبقه بندی نمود. عوامل محیطی به کالبد و مواد مصرفی و سیمای عمومی می پردازد. فعالیتها به عملکردی که درون مکان رخ میدهد و یا فعالیتی که برای بر پایی آن، مکانی خاص ایجاد شده مربوط می شود. و معنا به معانی نمادین محیط و اجزاء آن و همچنین معانی عملکرد می پردازد. مضافاً اینکه موضوعاتی همچون احساس تعلق به مکان، خاطرات جمعی، عوامل تاریخی و تداعی معانی، و سایر مقولات مرتبط با صورت و معنا از قبیل تفاسیر ناشی از ارزشهای فرهنگی و جهانی در این مقوله دسته بندی میشوند.

به این ترتیب هویت مکان نیز به عنوان مکانی تعریف شده که به هویت شهر و از آنجا به هویت اهل شهر منتهی میشود، به هویت شکلی و کالبدی محدود و منحصر

نمی شود. به عبارت دیگر اگر چه که هویت فیزیکی و ظاهری مسجد از اهمیتی خاص و در خور برخوردار است، آنچه که به تکمیل و متمیم آن کمک میکند، و در یک جهانیابی و حدنگرایانه و جامع نگر بایستی بطور جدی مورد توجه قرار گیرد عبارت از توجه در خور به جنبه های معنوی هویت است. این جنبه های معنوی هویت با ریشه داشتن در مبانی نظری جهانیابی و فرهنگ جامعه ویژگیهایی را دارا هستند که وجه تمایز بارز شهر و یک تمدن با شهر و معماری سایر تمدنها می باشند. در واقع نحوه نگرش هر جامعه و فرهنگ و تمدنی به جهان هستی و ارتباط اجزاء آن با یکدیگر و با انسان و نقش و مقامی که برای انسان و حیات او قائل است انعکاسی در محیط ساخته شده خواهد داشت که میتوان از ویژگیهای این تجلی به عنوان عوامل هویتی جامعه نام برد. بنابر این دو دسته ویژگیهای معنوی و فیزیکی برای بی هویت مسجد قابل دسته بندی هستند که اجمالا" مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

۱-۳-۲-۲ هویت مکان و ویژگیهای معنوی آن

از میان عناصر معرف هویت مکان، آنچه که اهمیت بیشتری دارد "معنا" میباشد. معنا نه تنها به خودی خود و با توجه به جهانیابی و باورها و ارزشهای جامعه در تشخص بخشیدن به هویت مکان ایفای نقش مینماید، بلکه به محیط فیزیکی و فعالیتهای درون مکان نیز مرتبط می باشد. این نکته نیز قابل ذکر است که معنای مستفاد شده از محیط (و حتی فعالیتهای) ویژگی ذاتی آنها نمی باشد، بلکه به تجربه و سابقه ذهنی و فرهنگی انسان مرتبط می شود که در رابطه با هر جامعه ای شکلی متفاوت به خود میگیرد. به عبارت دیگر اگر چه که در مواردی اشکال و عناصر برای بسیاری جوامع معانی تقریبا" مشابه و یکسانی دارند، لکن در بسیاری موارد نیز اشکال و عناصر ثابت، برای جوامع با فرهنگهای مختلف معانی متفاوتی را تداعی مینمایند. یکی از موضوعات مطرح در این مقوله نمادها و رموز مطرح در فرهنگها میباشد که میتوانند به عنوان وجه معنایی هویت معماری و شهر سازی ایفای نقش نمایند.^{۳۱}

۱-۳-۳ هویت عملکردی

یکی از وجوه هویت که بویژه در فضاهای شهری میتواند جلوه ای از هویت شهر بوده و به عنوان رابط و عنصر وحدت بخش سایر وجوه هویت ایفای نقش نماید وجه عملکردی فضاها و یا هویت عملکردی است. این وجه از هویت که در مقیاسهای متفاوتی از یک عنصر شهر گرفته تا هویت (غالب) یک شهر و حتی یک منطقه می تواند مطرح شود در فضاهای مرتبط با برخی مجتمعه‌های زیستی مثل شهر مشهد از اهمیتی فوق العاده برخوردار است به نحوی که عملکردهای موجود نباید تضعیف کننده و یا نفی کننده هویت معنوی و روحانی و فرهنگی مشهد بوده و در تضاد با شأن آن عمل نمایند. این امر بخصوص در قسمت ورودیهای شهر اهمیت می یابد. هویت عملکردی عناصر شهری و معماری از گذشته در شهرهای ایرانی از یک عنصر و جزء شهری (خانه، مغازه، مسجد و ارک حکومتی) گرفته تا مجموعه های شهری (مثل بازار و میدان و محله) و تا کل شهر به نحو بارزی نمود داشته و ضمن استقلال خویش مکمل هویت جزء بالاتر بودند. هویت عملکردی به صراحت و وضوح میتواند جلوه ای از اصول حاکم بر زندگی فردی و جمعی اهل شهر و گرایشهای آنان را به نمایش بگذارد.

۱-۳-۴ هویت کالبدی

ارزشهای فرهنگی و اصول جهانبینی جامعه، با مختصات مکان (معماری)، تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارند. به دلایل عدیده ای این تأثیرات، به نوبه خود بر بسیاری امور مبتلا به جامعه و از جمله هویت آن تأثیر بدیهی و پیچیده دارند. اجمالا می توان به نکاتی اشاره کرد از جمله اینکه:

اولاً "فرهنگ جامعه بر شیوه زیست و فعالیت‌های انسان و بالنتیجه بر معماری و شهرسازی تأثیر مستقیمی دارد که غالب محققین بر آن تأکید می ورزند، و حتی کسانی که سعی در دگرگونی و استحاله معماری و شهرسازی ملتها دارند در وهله اول دگرگونی فرهنگی جامعه را توصیه مینمایند. فی المثل اصول و ارزشهایی همچون میانه روی، میزان مصرفگرایی، درجه اهمیت فرد و جامعه نسبت به یکدیگر (فردگرایی یا جامعه گرایی)، میل به تفاخر و نمایش، احساس شخصیت و غرور ملی و یا عکس آن در مقابل بیگانگان، و بسیاری موارد دیگر، رابطه عمارات و سایر امور تعریف کننده معماری و شهر، بر مختصات و هویت محیط مصنوع و تأثیری جدی بر جای میگذارند.

ثانیاً "معماری و شهرسازی تأثیرات وسیعی بر زندگی و شیوه زیست و ارتباط انسانها با یکدیگر و بالنتیجه بر فرهنگ جامعه دارد. در این حالت نیز نوع معماری از جمله تناسبات، نوع و اندازه مسکن، شبکه معابر، تناسبات، عملکردهای همجوار، رابطه عملکردهای شهری، و امثالهم بر رفتارهای افراد و چگونگی مشی و الگوهای زیستی جامعه اثر میگذارد و بالنتیجه میتواند به مرور فرهنگ جامعه را تحت تأثیر قرار دهد.

ثالثاً "محیط (معماری و شهر) واجد هویتی می باشد که این هویت نشان از مفاهیم و مقولاتی می دهد که اهم آن به قرار زیر است:

- * هویت مکان بیانگر ارزشهای حاکم بر جامعه می باشد.
- * هویت مکان مبین ارزشهایی است که جامعه به متصف بودن به آنها تمایل داشته و خویش را در صورت واجد بودن آنها در مسیر کمال و ترقی می پندارد.
- * مختصات هر مکان معرف هویتی است که جامعه تمایل دارد به آن هویت شناخته شود.
- * ویژگیهای مکان بیانگر مختصات هویت فرهنگی جامعه ای است که آن را پدید آورده و در آن زیست می کند.
- * صفات مکان صفات هویتی است که عده ای (طراحان، برنامه ریزان و مدیران شهر) می خواهند برای جامعه تعریف نمایند.

علی ایحال بهترین حالت وقتی است که مکان بر پایه اصولی شکل گرفته و هویتی را دارا باشد که آن اصول منبعت از فرهنگ جامعه بوده و هویت حاصله مبین اصول فرهنگی بوده و در عین حال جامعه با آگاهی کامل به این ارتباطات، بر احراز چنین هویتی تمایل داشته اند. و در واقع احساس "این همانی" مطلوبی بین انسان و مکان برقرار باشد.

۱-۳-۵ هویت مفهومی

با توجه به تأثیر جهانی‌بینی و فرهنگ بر ویژگی‌های مکان و با توجه به مبانی هویتی انسان (باورها و اصول و ارزش‌های فرهنگی) می‌توان گفت که هر مکان علاوه بر آنکه خود واجد هویتی است که به گونه‌ای اصول شکل دهنده‌اش را بیان می‌کند، در نمایش هویت بانی خویش نیز ایفای نقش می‌نماید. به عبارت دیگر معماری، بیانگر هویت جامعه و عامل تمیز تمدنها از یکدیگر می‌باشد. بنابراین یکی از مهمترین عوامل هویت دهنده معماری، مبانی اعتقادی و جهانی‌بینی جامعه است، و به تبع تأثیر متقابل فرهنگ و معماری، معماری هر جامعه‌ای میتواند معرف و مبین جهانی‌بینی حاکم بر آن جامعه باشد. در واقع با لحاظ نمودن ارزش‌های برخاسته از جهان بینی و فرهنگ جامعه در طراحی مکان، جامعه سعی بر آن دارد تا محیطی را به وجود آورد که اولاً "خداشه‌ای به این اصول و ارزش‌ها وارد ننماید، و ثانیاً" هویت معنوی و اعتقادی خویش را به نمایش بگذارد. نکته قابل ذکر اینکه، اگر چه در غالب موارد، عمارت به منظور نمایش باورها طراحی و ساخته نمی‌شود. اما به دلیل تأثیر باورها و اعتقادات انسان بر فرایند ایجاد تولیداتش (تفکر، طراحی و برنامه ریزی، گردآوری و انتخاب مصالح، انتخاب اشکال و نهایتاً "ساخت) حاصل کار، نمایشی خواهد بود از آنچه که انسان براساس آنها مشی می‌نماید.

در تعریف هویت شهر و رابطه آن با عناصرش، توجه به دگرگونیها و تحولات اجتناب ناپذیر تاریخی و اجتماعی نیز ضرورت دارد. در این روند تاریخی، دلیل ظهور و شکلگیری مداوم مکانها را در دگرگونیها و تحولات فرهنگی و تاریخ بایستی جستجو کرد. این تحولات سبب میشود که عناصر جدیدی به یک مجموعه اضافه شده و عناصری از آن حذف شوند، و به این ترتیب مؤلفه تاریخی مکانها که خود ناشی از تحولات فرهنگی نیز هست یکی از ارکان مهم هویتی آنها می‌باشد.

۱-۳-۶ هویت عمومی شهر

مطالعات انجام شده در مورد تأثیر جهانی‌بینی و فرهنگ بر شکل‌گیری محیط و همچنین تأثیر محیط بر رفتارها و بالنتیجه بر فرهنگ جامعه، مؤید توجهی است که باید نسبت به احراز هویت شهر و معماری اسلامی به عنوان محل زیست جامعه مسلمین به عمل آید. با توجه به دستاوردها و اثبات اینکه جهانی‌بینی و فرهنگ و رفتارها و مختصات محیط تأثیرات متقابلی بر یکدیگر دارند، لزوم ایجاد محیطی متأثر از جهانی‌بینی اسلامی برای زندگی مسلمین به نحوی که آنان را در احراز هویت و در تقویت مبانی فرهنگشان یاری رساند ضرورت دارد.

مکان را نمی‌توان تنها پدیده‌ای مادی که منحصراً "حاصل بکارگیری عناصر طبیعی می‌باشد تلقی نمود، بلکه به این نکته باید توجه داشت که مکان ترکیبی از عناصر طبیعی و عناصر فرهنگی و غیر مادی می‌باشد. همین عناصر فرهنگی هستند که به هر مکانی نظم و شکل و معنایی خاص را عطا نموده و بالنتیجه آنرا از سایر مکانها متمایز می‌سازند. بنابراین مکان یا فضا تنها تعریف کننده و مبین جایی خاص نیست بلکه به محتوایی که در آن قرار گرفته، آن را احاطه نموده و عامل شکل‌گیری آن بوده است نیز اشاره دارد. در واقع هویت هر مکان و فضا نه تنها به شکل ظاهری (مادی) آن مربوط می‌باشد، بلکه مهمتر از آن به محتوای معنوی آن نیز مربوط می‌باشد و همین محتوا است که علاوه بر هویت مکان به هویت بانی و صاحب و استفاده کننده آن نیز تأکید مینماید.

هویت مکان متأثر از مؤلفه‌های مبین هویت جهانی‌بینی جامعه می‌باشد. علت هم در عوامل عدیده‌ای قابل جستجو می‌باشد. فضاها و امکان‌ها خاص مراسم ویژه، نمادها و سمبلها، سابقه تاریخی و خاطرات جمعی و امثالهم، از عوامل متأثر از جهانی‌بینی و فرهنگ، و تأثیر گذار بر هویت مکان می‌باشند. در واقع فضاهای خاصی که به عنوان محل برگزاری آئین‌های جمعی و یا فردی جامعه ضروری هستند میتوانند با شکل‌گیری خاص خویش که متأثر از چگونگی آئین‌ها و همچنین مبانی عقیدتی و باورهای جامعه می‌باشند نقشی هویتی را ایفا نمایند.^{۳۲} وجه بارز اینگونه مکانها که بار معنوی نیز داشته و گویای جهانی‌بینی جامعه و نحوه نگرش آنها به رابطه انسان با دیگران و با جهان هستی و با مصنوع خویش می‌باشند، معابد و پرستشگاهها هستند. مضافاً اینکه این گونه اماکن مناسبترین تجلیگاه نمادها و نشانه‌های مورد توجه و احترام جامعه و جایگاه نمایش اوج هنرمندی هنرمندان معتقد به آن کیش و آئین خاص هستند. علاوه بر همه اینها سابقه

تاریخی اماکن محل برپایی مراسم خاص جمعی به عنوان یکی از بارزترین وجوه خاطرات جمعی که به وحدت و یکپارچگی جامعه میانجامد نیز خود وجهی از تمایل به نمایش هویت مکان برای مردم میباشد. در مورد اهمیت هویت شهر به اجمال میتوان گفت که فضا و محیط به عنوان یک فرستنده حاوی و محمل پیامهایی برای انسان هستند.^{۳۳} احساس "این همانی" مطرح شده در معنای "هویت" در واقع تعداد هویت های یک فضا را به تعداد افراد و یا بهتر بگوئیم به تعداد درک افراد (از ابژه) افزایش میدهد، در حالیکه استقلال هویت یک فضا و رابطه آن با جهانبینی و فرهنگ موضوعی است که مرتبط با هویت جامعه و همچنین القاء هویت فرهنگ جامعه به ناظر می باشد.

خلاصه بحث

اگر چه هر مکان و فضا را می توان از نظر شکلی و کالبدی و حتی معنوی و فرهنگی منحصر به فرد تلقی نمود، لکن نباید از نظامی که در تعادل فضایی مکانها ایفای نقش مینماید غفلت نمود. این امر در قلمروهای وسیعتر و کل های متشکل از اجزاء مختلف مصداق بهتری را ارائه مینماید. در واقع تعامل فضاها و مکانهای متشکله یک مجموعه و کل با یکدیگر عاملی در تبیین هویت خواهد بود. فی المثل "مسجد" نه تنها بر هویت خویش و کسانی که درون آن قرار گرفته و یا آنرا بنا نموده اند دلالت دارد، بلکه بر مجموعه شهری ای که درون آن قرار گرفته است نیز (به تناسب و با شدت و ضعف متفاوتی) تأثیر دارد. این تناسب به سایر مکانها و فضاها نیز مربوط شده و هر چه که تشابه و هماهنگی و وحدت آن با سایر فضاها شهری و یا فضاها مشابه بیشتر باشد دلالت آن و معنادار بودنش در بیان هویت شهر افزایش خواهد یافت.

از دیگر تأثیرات مکان بر هویت جمعی جامعه را از این اصل میتوان ناشی دانست که اصولاً "داخل بودن و وجود در یک مکان، به معنای تعلق داشتن به آن مکان و فضای خاص یا احساس "این همانی" است. بنابراین القاء جزئی از جامعه و جماعت مسلمین بودن که به باورها و اعتقادات مشترکی پایبند بوده و سعی در تجلی آنها در محیط خویش دارند، یکی از تبعاتی است که احساس وجود در مکان و فضایی با هویت و ویژگیهای خاص میتواند در افراد ایجاد نماید. در واقع هویت داشتن مکان، به کسانی که به نحوی خود را متعلق به آن فضا دانسته و یا آن فضا را متعلق و وابسته به خویش می دانند هویتی می بخشد که این هویت با تداعی خویش در ذهن آحاد جامعه به هنگام فعالیتهای جمعی و فردی و در متن جامعه، میتواند در احراز وحدت جامعه نیز ایفای نقش نماید.

با عنایت به اینکه قریب به اتفاق دست اندرکاران امور شهری و معماری و سیاسی، به بحران هویت معماری و شهرسازی صراحت دارند، لزوم توجه جدی به

بازنگری برنامه ها و طرحها و سیاستها بدون تعارفات معمول و جاری احساس میشود. بدیهی است که این بازنگری و به تبع آن دگرگونی وضع موجود نیز با بخشنامه و دستورالعمل امکان پذیر نخواهد بود. توجه به زمینه هایی همچون آموزش و سیاست‌گذاری‌های کلان و ملی و اعتقاد به رهروی در راه ایجاد معماری و شهر با هویت ایرانی- اسلامی ضرورت دارد.

فصل دوم

تعریف ورودی و موضوعات مرتبط با آن از نظر
مهندسی ترافیک و حمل و نقل

۲-۱ مقدمه

ورودی ها با وجود نشانه های مختلف از قبیل نشانه های دیداری و شنیداری به رانندگان گوشزد می نماید که وارد مکانی متفاوت می شوند که مشخصات آن با مشخصات فعلی متفاوت است.

در شهرهایی که توریسم نقش عمده ای در آن ایفا می کند راننده با توجه به علایمی که در ورودی با آن مواجه می شود تصمیم می گیرد که در آن شهر بماند یا نه؟ و در صورت مثبت بودن جواب برای مدتی و این تصمیم از لحاظ اقتصادی برای شهروندان آن شهر مهم می باشد. به جز عامل جاذبه های توریستی یک شهر، کیفیت دیداری (Visual Quality) در ورودی عامل مهمی در جذب مسافر به داخل شهر می باشد و مهمترین نشانه کیفیت دیداری انتقال حس نظم (Convey a sense of order) است.

برای انتقال این حس به مسافر وجود ارتباطهای صحیح ترافیکی برای مربوط ساختن دو محیط متجانس ترافیکی (برون شهر و درون شهر) عامل مؤثری می باشد که می تواند وجود نظم در شهر را به مسافر القا نماید.

با توجه به وجود تفاوت های ساختاری در مشخصه های ترافیکی برون و درون شهری، ورودی ها باید طوری طراحی شوند که مسافر در حین عبور از این تغییرات احساس راحتی نماید و بتواند خود را با محیط جدید منطبق نماید و در عین حال نظم موجود به وی منتقل گردد.

۲-۲ سلسله مراتب راهها

رشد و توسعه و افزایش جمعیت و تراکم در شهرها باعث پیچیدگی و ارتباط بیشتر بین عوامل مؤثر در زندگی شهری شده که یکی از مهمترین این عوامل بخش حمل و نقل است. بررسی تاریخ توسعه بیانگر این مطلب است که چگونه سیستم های حمل و نقل بین شهری در محل قرار گیری شهرها مؤثر بوده و همچنین سیستم های حمل و نقل شهری به چه شکل در ابعاد و شکل شهرها و نحوه توزیع کاربری ها و تراکم جمعیت در مناطق شهری مؤثر بوده اند. امروزه برنامه ریزی هماهنگ بین سیستم های حمل و نقل و سایر عوامل شهری بخصوص نحوه توزیع سایر کاربری ها امری اجتناب ناپذیر است.

از اولین اقدامات در طراحی معابر شهری و برون شهری، تعیین نحوه سرویس دهی و نقش عملکردی می باشد. معابر شهری و برون شهری بر اساس نقش عملکردی و نحوه سرویس دهی به سه گروه راه های شریانی، جمع کننده و محلی تقسیم بندی می شوند. از موارد مؤثر در نقش عملکردی معابر می توان به طول راه، عرض راه، فاصله قرار گیری به نسبت سایر معابر، کاربری های اطراف، سرعت حرکت و حجم ترافیک عبوری نام برد ولی منطق اصلی در تعیین نقش عملکردی راه ها در مناطق توسعه یافته شهری عموماً علاوه بر طول و موقعیت قرار گیری، دو خصوصیت اصلی جابجایی و دسترسی تعیین کننده هستند. راه های شریانی دارای بالاترین سرعت جابجایی و سطح سرویس با دسترسی های کنترل شده و محدود هستند بطور کلی هر چه سرعت بالاتر رفته، سهولت حرکت بیشتر می شود و دسترسی ها کمتر میشود.

با توجه به متنوع بودن نحوه سرویس دهی معابر در شبکه، جهت تقسیم بندی، معابر به شش دسته به شرح زیر تقسیم می شوند.

- آزاد راه ها و بزرگراه
- شریانی
- جمع کننده اصلی
- جمع کننده فرعی
- محلی اصلی
- محلی فرعی

کاربری زمین در هر محدوده شهری در نقش معابر آن محدوده تأثیر می‌گذارد. با رشد شهر در اطراف معابر نقش عملکردی معبر نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بنابراین در برنامه ریزی و طراحی شهرها باید به شبکه معابر و نقش عملکردی آنها توجه نمود. نقش معابر از نقطه نظر تأمین دسترسی به مراکز مختلف به شرح زیر است:

این نکته در ساختار راههای یک شهر دارای اهمیت است که از پائین به بالا دسترسی‌ها فقط باید به طبقه بالاتر امکان پذیر باشد و مثلاً راههای محلی نباید مستقیماً وارد یک راه شریانی و یا آزاد راه گردد. همچنین در شریانها و آزاد راهها دسترسی باید کاملاً کنترل شده باشند و هیچ دسترسی مستقیمی نباید وجود داشته باشد. در (تصویر شماره ۱-۲) دسترسی غلط و در (تصویر شماره ۲-۲) دسترسی صحیح نمایش داده شده است.



تصویر شماره ۱-۲



تصویر شماره ۲-۲

عدم شناخت و طراحی مناسب هر یک از مراحل سلسله مراتب حرکت دلیل اصلی اغتشاش در حرکت می باشد. جهت شناخت هر کدام از سیستمهای حرکتی، عامل حجم ترافیک مشخصه مناسبی می باشد. ضخامت خطها، مقدار سفر و ابعاد دایره ها قدرت نسبی تولید و جذب منطقه را نشان می دهد.

در راههای برون شهری همان قوانین راههای درون شهری حاکم است با این تفاوت که در راههای درون شهری به خاطر وجود کاربریهای مختلف و متنوع، مراکز تولید و جذب سفر بیشتر و شناخت آنها مشکلتر می باشد و همچنین به علت نیاز به فضای زیاد، تقاطعها در تعریف یک شبکه کارا شهری نقش مؤثری ایفا می کنند.

شبکه راه ها علاوه بر نقش ارتباط دهنده بین کاربری ها، دارای نقش تقسیم کننده بین نواحی مختلف شهری نیز هستند. جداول شماره ۲-۲ و ۲-۱ نقش سرویس دهی و تقسیم بندی راه در مناطق شهری و برون شهری را نمایش می دهد.

جدول ۱-۲

نوع راه	نقش سرویس دهی	نقش تقسیم بندی
آزاد راه	شهری	مناطق شهری
شریانی	منطقه ای	نواحی شهری
جمع کننده	محلات	محله ای
محلی	واحدهای مسکونی	درون محله ای

جدول ۲-۲

نوع راه	نقش سرویس دهی	نقش تقسیم بندی
آزاد راه	بین استانی	بین شهرهای پر جمعیت
شریانی	بین شهری	بین شهرهای مهم
جمع کننده	دسترسی به شهرستان	بین شهرستان ها و یا دسترسی از شهرستان ها به یکدیگر
محلی	دسترسی از جمع کننده به مناطق مجاور	دسترسی به مناطق مجاور

۲-۳ مهندسی ترافیک

هدف اصلی مهندسی ترافیک ایجاد سفری امن، سریع و دارای جریان مداوم می باشد.

مهندسی ترافیک به هفت بخش زیر تقسیم می شود:

۱-۳-۲- مشخصه های ترافیک

۲-۳-۲- مطالعات و آنالیز ترافیک

۳-۳-۲- تنظیم و کنترل عملکردهای ترافیک

۴-۳-۲- طراحی

۵-۳-۲- طرح هندسی

۶-۳-۲- مدیریت و اجرا

۷-۳-۲- تحقیق

مشخصه های ترافیکی شامل مشخصه های استفاده کنندگان، مسیر، وسیله نقلیه، مطالعات ترافیک، ترافیک آینده و غیره می باشد.

مشخصه های استفاده کنندگان بسیار پیچیده و شامل عوامل فیزیکی، ذهنی و روانشناختی و محیطی می باشد و به همین دلیل مشخصه های ترافیک یک عامل مهم برای بهبود مشکلات ترافیک می باشد.

مطالعات ترافیک شامل حجم، ظرفیت، الگوی سفر، سرعت، مبدأ و مقصد، پارکینگ، مطالعات تصادف و مشخصه های جریان ترافیک است.

تنظیم و کنترل با استفاده از قوانین و توسط علایم راهنمایی، چراغهای راهنمایی و جزیره ها و غیره انجام می شود. طراحی شامل تقاطع ها، فاصله دید، پروفیل طولی و عرضی مسیر، توانایی های پارک و غیره انجام می شود طراحی قسمت بسیار مهم بخصوص در بزرگراهها می باشد.

۲-۳-۱ مشخصه های ترافیک

۲-۳-۱-۱ مشخصه های استفاده کنندگان مسیر

عابر پیاده، دوچرخه سوار، رانندگان سواری، کامیون، مینی بوس، اتوبوس و غیره استفاده کنندگان مسیر نامیده می شوند. عوامل فیزیکی، ذهنی، روانشناختی و محیطی بر روی استفاده کنندگان تأثیر می گذارد.

الف- مشخصه های فیزیکی

بینایی، جثه، قدرت شنوایی و نقص های کوچک از مشخصه های فیزیکی می باشند که بر روی رانندگان وسایل نقلیه تأثیر می گذارد.

ب- مشخصه های ذهنی

هوش، معلومات و تجربه رانندگی در مشخصه های ذهنی رانندگان طبقه بندی می شود.

ج- عوامل روانشناختی

بی حوصلگی، عدم دقت از مشخصه های روانشناختی می باشند.

د- عوامل محیطی

مانند جهت یابی، شرایط هوا و غیره بر روی رفتار راننده اثر می گذارند.

۲-۳-۲-۱-۲ مشخصه های وسیله نقلیه

مشخصه های وسیله نقلیه بر روی ابعاد یک مسیر از قبیل عرض مسیر، شانه ها و قابلیت و پارکینگ تأثیر می گذارد. طول وسیله نقلیه بر شعاع قوسهای افقی، عرض اضافی جاده در قوسها، حداقل شعاع گردش، ظرفیت جاده، توانایی پارک و غیره تأثیر می گذارد. مشخصه های متفاوتی از وسیله نقلیه بر طراحی جاده مؤثرند که به دو دسته کلی استاتیکی و دینامیکی تقسیم می شوند:

الف- مشخصه های استاتیکی

عرض وسیله نقلیه، طول آن، وزن ارتفاع صندلی راننده، شاسی اتومبیل و غیره از مشخصه های وسیله نقلیه می باشند.

ب- مشخصه های دینامیکی

سرعت، شتاب و مشخصات ترمز از مشخصه های دینامیکی وسیله نقلیه می باشند.

۲-۳-۲ مطالعات و آنالیز ترافیک

- برای ایجاد مسیری امن باید مطالعات گسترده ای انجام گیرد که این مطالعات به صورت زیر تقسیم بندی می شوند:
- ۱-۲-۳-۲ مطالعات حجم ترافیک
 - ۲-۲-۳-۲ مشخصه های جریان ترافیک
 - ۳-۲-۳-۲ مطالعات سرعت
 - ۴-۲-۳-۲ مطالعات ظرفیت
 - ۵-۲-۳-۲ مطالعات مبدأ - مقصد
 - ۶-۲-۳-۲ مطالعات پارکینگ
 - ۷-۲-۳-۲ مطالعات تصادفات
 - ۱-۲-۳-۲ مطالعات حجم ترافیک

تعداد وسیله نقلیه ای که از مکان مشخصی در واحد زمان عبور می کنند، حجم ترافیک نامیده می شود. این مطالعه ممکن است به صورت جدا بر روی وسیله نقلیه و عابر پیاده و یا به صورت ترکیبی انجام شود. در شهرها حداکثر این حجم در ساعات اوج اتفاق می افتد. مطالعات ترافیک در موضوعات زیر به ما کمک می کند:

- الف: تصمیم گیری برای بهبود و گسترش مسیر
- ب: ارزیابی توانایی های موجود و بهبود کنترل و عملکرد ترافیک
- ج: تحلیل الگوی سفر
- د: طراحی روسازی
- ه: مطالعه عابر پیاده به ما در طراحی پیاده رو تقاطع با عابر کمک می کند.

۲-۲-۳-۲ مشخصه های جریان ترافیک

در این قسمت تفکیک (diverge)، اتصال (Merge)، تقاطع و حرکات ضربدری (Weaving section) بررسی می شود.

۳-۲-۳-۲ مطالعات سرعت

سرعت وسیله نقلیه عمده ترین عامل تعیین کننده خصوصیات هندسی مسیر می باشد که معمولاً از دو نوع سرعت استفاده می شود.

الف - مطالعات سرعت لحظه ای

- سرعت طرح

سرعت طرح سرعتی است که یک وسیله نقلیه بدون حضور دیگر وسایل نقلیه میتواند داشته باشد و با خطر مواجه نشود. سرعت طرح فقط به طرح هندسی بستگی دارد. در واقع مشخصات عمده راه به گونه ای طراحی میشوند تا وسیله نقلیه ای که با سرعت طرح حرکت می کند به راحتی و ایمنی قادر به طی مسیر باشد، سرعت طرح عددی است که طراح برای محاسبه مشخصات هندسی راه انتخاب می کند.

- سرعت حرکت

سرعت متوسطی است که وسایل نقلیه در عمل و در جریان آمد و شد با آن حرکت می کنند، سرعت حرکت مسئله ای مرتبط با پیامدهای اقتصادی است. برای مقدار معین آمد و شد تأمین سرعت حرکت بیشتر، مستلزم احداث راهی عریض است و در نتیجه هزینه بیشتری دربر دارد و از طرف دیگر با سرعت حرکت کم، زمان حمل و نقل افزایش یافته و دقت رانندگان کاهش می یابد.

سرعت حرکت مناسب، سرعتی است که با توجه به مخارج ساختمان راه و ارزش اقتصادی دقت رانندگان و وسایل نقلیه ساخته میشود. در واقع بطور خلاصه سرعت حرکت به عوامل زیر بستگی دارد:

سرعت طرح

میزان آمد و شد

شرایط محیطی

مقررات و نحوه اجرای آن برای کنترل سرعت

ب - مطالعات سرعت و تأخیرات

این مطالعات، تأخیرات بین دو ایستگاه مشخص از مسیر را مشخص میکنند و همچنین اطلاعاتی نظیر مدت، محل، فرکانس و علت تأخیرات را بدست می آورد.

۲-۳-۴ - مطالعات ظرفیت

مسایل مرتبط با ظرفیت به شرح زیر می باشد:

الف - ظرفیت ترافیک

توانایی یک مسیر برای پذیرش حجم مشخصی از وسایل در زمان معین به عنوان ظرفیت ترافیک تعریف می شود. در تعریفی دیگر حداکثر وسایل نقلیه ای که می

توانند از نقطه ای مشخص در واحد زمان (معمولاً ساعت) عبور کنند، ظرفیت ترافیک می باشد.

ب- ظرفیت مبنا

ظرفیت مبنا که ظرفیت تئوری نیز خوانده می شود، حداکثر تعداد وسیله نقلیه (برحسب معادل سواری) که از نقطه مشخص مسیر در یک ساعت در شرایط ایده آل می گذرند تعریف میشود.

ج- ظرفیت ممکن

ظرفیت ممکن را به حداکثر وسایل نقلیه ای که میتوانند در شرایط غالب در یک ساعت از نقطه مشخصی عبور کنند، تعریف میشود. چون شرایط غالب معمولاً هرگز شرایط ایده آل نمی باشد، بنابراین همیشه ظرفیت ممکن از ظرفیت مبنا کوچکتر می باشد.

د- ظرفیت عملی

به حداکثر تعداد وسایل نقلیه ای که از نقطه مشخصی در یک ساعت در شرایط غالب بدون در نظر گرفتن تأخیر یا محدودیت ها یا مانور راننده، تعریف میشود که به نام ظرفیت طراحی نیز نامیده میشود که عوامل زیر بر آن مؤثر می باشند:

- عرض مسیر

- حریم مسیر

- عرض شانه راه

- وسایل نقلیه سنگین

- شرایط هندسی مسیر

- وجود تقاطع ها

شرایط دیگر مانند یک طرفه، یا دو طرفه بودن، تعداد خطوط ترافیک، حجم ترافیک، سرعت جریان، مشخصه های رانندگان و...

تعریفی که در مطالعات ظرفیت وجود دارد تعریف واحد معادل سواری میباشد، با استفاده از این تعریف، انواع مختلف وسایل نقلیه که دارای مشخصه های متفاوتی باشند با یک واحد معادل جایگزین میگردند.

یک ماشین سواری به عنوان یک واحد فرض می شود و تمام وسایل نقلیه دیگر، با توجه به حجم و عملکرد آنها در یک مسیر توسط ضرایبی به واحد سواری تبدیل شده که در آن صورت واحد آن به معادل سواری تعریف می شود.

۲-۳-۲-۵ مطالعات مبدأ و مقصد

این مطالعات برای بدست آوردن اطلاعاتی در مورد ترافیک موجود یا پیش بینی ترافیک آینده انجام میشود. در این مطالعات به سئوالات زیر جواب داده میشود:

چرا مردم سفر می کنند؟ (هدف از سفر)

چه وقت مردم سفر می کنند؟ (زمان و جهت سفر)

چطور مردم سفر می کنند؟ (سفر: اتوبوس، دوچرخه، ...)

مردم به کجا می خواهند بروند؟ (مبدأ و مقصد سفر)

کجا و چرا مردم توقف می کنند؟ برای محاسبه تمرکز وسیله نقلیه در محاسبات پارکینگ مطالعات مبدأ - مقصد در مطالعات ایجاد مسیر جدید و یا بهبودی مسیری جدید، امری ضروری می باشد.

۲-۳-۲-۶ مطالعات پارکینگ

پارکینگ وسایل نقلیه یک مسئله اساسی در حمل و نقل شهرهای بزرگ می باشد. تقاضای پارکینگ در مناطق صنعتی، تجاری و مناطق مسکونی با تراکم زیاد، بسیار بالا است. موارد زیر در مطالعات پارکینگ مورد بررسی قرار می گیرد.

الف- تقاضای پارکینگ که بوسیله ایجاد کمربند حفاظتی در منطقه مورد بررسی و شمارش وسایل نقلیه و ثبت تقاضای حداکثر برای پارکینگ تخمین زده می شود.

ب- فهرست مکان که در این قسمت تمام محل های قابل پارک و فضاهای باز که می توان از آنها به عنوان محل ساخت پارکینگ استفاده نمود، مشخص می شود.

ج- پارک کردن: در این قسمت باید در محل های صنعتی یا تجاری از مراجعه کنندگان مصاحبه به عمل آورد تا مشخص شود در صورت بالا بردن و یا ایجاد توانایی های پارک کردن چقدر از مردم تمایل به استفاده از وسیله نقلیه شخصی را دارند.

۲-۳-۲-۷ مطالعه تصادفات

هدف اولیه مهندسی ترافیک، ایجاد مسیرهای بدون تصادف، ایمن و با ترافیک روان می باشد. مشکل تصادف دارای طبیعتی بسیار پیچیده می باشد که عوامل مختلفی در حدوث آن دخیل می باشد. مطالعه تصادف با هدفهای زیر انجام می شود:

ارزیابی توانایی های موجود و پشتیبانی از طراحی های انجام شده.
دلایل اساسی تصادفات و اصلاحات پیشنهادی
جنبه های اقتصادی و بهبود آن
محاسبه، میزان کم شدن توانائیهای مالی بر اثر تصادفات

عوامل زیر به عنوان عوامل اصلی تصادفات شناخته شده اند:

رانندگان
عابرین پیاده
نقص فنی وسیله نقلیه
شرایط جاده
مشخصات هندسی مسیر

۲-۳-۳ تنظیم و کنترل عملکردهای ترافیک

برای عملکرد مثبت ترافیک باید تنظیم و کنترل بر روی ترافیک انجام گیرد. کنترل و قوانین برای پوشش کنترل راننده، کنترل وسیله نقلیه، کنترل جریان ترافیک و کنترل های عمومی تعیین میشوند.

۲-۴ مقایسه بین ساختار ترافیک برون شهری و درون شهری

۲-۴-۱ مشخصه های ترافیک

در ترافیک برون شهری حجم وسایل نقلیه سنگین مانند کامیون و تریلی بسیار بالاتر از داخل شهری میباشد و بالعکس حجم وسایل نقلیه سبک مانند دوچرخه و موتور بسیار کمتر می باشند. در سفرهای برون شهری با توجه به طولانی بودن مدت سفر، عواملی مانند خستگی، بی حوصلگی و عدم دقت تأثیرات بیشتری دارند. عوامل محیطی در خارج شهر دارای تأثیرات بیشتر می باشد مثلاً رانندگی کردن به مدت طولانی در هوای بارانی یا برفی بر کیفیت رانندگی مؤثر می باشد. با توجه به تفاوت وسایل نقلیه خارج و داخل شهر طرح هندسی مسیرهای برون شهری مانند عرض مسیر و شانه ها و شعاع قوسها و غیره با داخل شهر متفاوت می باشد.

۲-۴-۲ حجم ترافیک

حجم ترافیک در مسیرهای برون شهری معمولاً از مسیرهای درون شهری به مراتب کمتر میباشد و این موضوع تنها به دلیل وجود ساعت اوج در مسیرهای درون شهری میباشد که در مسیرهای برون شهری معمولاً ساعت اوج وجود نداشته و تنها در بعضی ساعات ترافیک کمی بیشتر و یا کمتر میشود و به همین دلیل مطالعات حمل و نقل بیشترین تمرکز را بر روی سفرهای درون شهری داشته است.

۲-۴-۳ سرعت

سرعت حرکت در خارج شهر با توجه به کم بودن حجم ترافیک بالاتر بوده و این موضوع باعث میشود که راننده حتی در بعضی مسیرها در اکثر مدت رانندگی از سرعت بالایی برخوردار باشد و عوامل کاهش سرعت نیز مانند تقاطع ها، میدانها، عابر پیاده و ... در آنجا وجود مؤثری ندارند.

۴-۴-۲ ظرفیت راه

ظرفیت یک راه چه در داخل و چه در خارج شهر با توجه به ساختار مسیر و وسایل نقلیه معین میشود و بنابراین نمی تواند این مورد حکمی قطعی صادر نمود ولی به هر حال با توجه به شرایط هندسی بهتر و سرعت‌های بالاتر و کمتر بودن تأخیرها، به نظر می رسد ظرفیت‌ها در خارج شهر در شرایط برابر، از داخل شهر بیشتر باشد.

۴-۴-۲ پارکینگ

در خارج شهر مسئله پارکینگ، مسئله عمده ای نمی باشد و با توجه به ارزان بودن زمین و کم بودن مقدار پارکینگ مورد نیاز عملاً در خارج شهر مسئله پارکینگ مسئله مشکل سازی نمی باشد.

۲-۵ عملکرد ورودی

همانطور که در مقدمه ذکر شد یکی از نقش های ورودی، انتقال حس نظم به مسافرین میباشد ولی از لحاظ ترافیکی علاوه بر این موضوع تطبیق بین ترافیک برون شهری و درون شهری از وظایف عمده ورودی ها می باشد. وسایل نقلیه ای که در خارج شهر حرکت می کنند عمدتاً دارای سرعت حرکت بالا می باشد و باید نوعی اطلاعات لازم برای نزدیک شدن به شهر و همچنین کاهش سرعت و یا راهکارهای دیگر برای جلوگیری از گیج شدن راننده و ایجاد تصادف ارائه گردد.

عملکرد ورودی در رابطه با عملکرد مسیر برون شهری که به شهر نزدیک می شود مشخص میگردد. در زیر انواع عملکردها بررسی می گردد.

۲-۵-۱ آزاد راه

چنانچه مسیر برون شهری آزاد راه باشد معمولاً باید به یکی از آزاد راههای واقع در حومه شهر متصل گردد. نوع دسترسی ها باید کنترل شده و محدود باشد و تقاطع ها باید غیر همسطح باشد (مانند اتصال آزاد راه تهران - قم به بزرگراه آزادگان در تهران) در بعضی مواقع آزاد راهها مستقیماً به یکی از آزاد راههای درون شهری متصل می گردد (آزاد راه تهران - کرج به بزرگراه شیخ فضل ... نوری در تهران که در این صورت باید اطلاعات لازم در خصوص نزدیک شدن به شهر به مسافرین منتقل گردد که این کار را میتواند از طریق تابلوهای راهنمایی انجام گردد. حتی در بعضی مواقع ترافیک یک آزاد راه توسط تقاطع غیر همسطح به یک میدان با شعاع بسیار بزرگ منتقل می گردد. (مانند آزاد راه تهران - قم در قم) که از نظر عملکردی این موضوع تأیید نمیشود چرا که وسایل نقلیه با سرعتهای بالا وارد میدان شده و مجبور میشوند که سرعتها را به طور قابل ملاحظه ای کاهش دهند. نکاتی که در مسیرهای آزاد راه باید رعایت شوند عبارتند از:

- الف- کاربریهای اطراف در نزدیکی و حومه شهر به کاربریهای بزرگ صنعتی، تجاری یا تفریحی، دانشگاهها و... باشد تا ترکیب شدن این ترافیک با ترافیک درون شهری جلوگیری گردد.
- ب- در صورتی که آزاد راه به یک مسیر کمربندی متصل نگردد. حتماً باید تدابیری جهت اتصال آن در نظر گرفته شود تا وسایل نقلیه ای که قصد ورود به

شهر را ندارند و یا اجازه ورود به شهر را ندارند (مانند وسایل نقلیه سنگین) بتوانند بدون وارد شدن به شهر به مسیر خود ادامه دهند.
ج- تعداد تقاطع ها باید به حداقل ممکن برسد و در صورت امکان از بافت مسکونی عبور داده نشود.

۲-۵-۲ شریانی

مسیرهای شریانی نیز باید به یک مسیر شریانی و یا بزرگراه متصل گردد. در صورت امکان تقاطع های غیر همسطح و دسترسی ها کنترل شده باشد. در صورتی که حجم ترافیک زیاد نباشد می توان از میدان، جهت کاهش سرعت استفاده نمود. کاربریهای اطراف مسیرهای شریانی کارخانه های کوچک و یا برج های مسکونی باشد و در صورت امکان به مسیرهای کمربندی متصل شود.

۲-۵-۳ مسیرهای جمع کننده و محلی

این مسیرها معمولاً به صورت مستقیم به شهر متصل می گردند که باید سعی شود به نوعی سرعت وسایل نقلیه کاهش داده شده تا از بروز حوادث و تصادفات جلوگیری شود. یکی از روشهایی که در این نوع مسیرها استفاده می شود، ساخت میدان است. میدان با کاهش سرعت و دید مناسب یکی از پارامترهای جذب ترافیکی در ایران می باشد و در نتیجه در اکثر ورودی های شهرهای متوسط و کوچک میدان هایی جهت کاهش سرعت ساخته شود. البته مشاهده شده است که معمولاً اتوبوسهای مسافربری همیشه در اطراف این میدانها اقدام به پیاده و سوار نمودن مسافری می نمایند که در نتیجه قسمتی از سیستم حمل و نقل شهر برای جابجایی این مسافری به داخل این میدانها منتقل می گردد که در این صورت توصیه میشود برای حفظ جان عابری اقدام به ساخت روگذر و یا زیرگذر نموده و در صورت امکان پایانه ای جهت انتقال مسافری در نظر گرفته شود.

در مسیرهای محلی در بعضی مناطق از سرعت گیرها نیز برای کاهش سرعت وسایل نقلیه استفاده میشود. در تمام مسیرهای ذکر شده علائم راهنمایی می توانند در انتقال اطلاعات و هشدارهای لازم به رانندگان مؤثر باشند.

فصل سوم

مطالعه در موضوعات مرتبط با مراجعین و عبور
کنندگان از شهر مشهد مقدس

۳-۱ نیازهای انسان در پهنه ورودی شهر

نیازهای انسان

با توجهی که در مورد اهمیت نقش و ارزش انسان در طراحیهای دهه های اخیر مطرح شده که به تبع آن تمرکز بر پاسخگویی به نیازهای انسان نیز باب شده است، برای شناخت این نیازها عمدتاً بر منابع غیر ایرانی تاکید می شود که نمونه آن معرفی نیازهای انسان بر اساس نظریه مازلو می باشد. اگر چه که نیازهای مطرح در این نظریه نسبتاً جامع و دربرگیرنده نیازهای مادی و روانی انسان می باشد، اما همچون بسیاری فرضیات مطرح در دوران معاصر وجه روحانی و معنوی حیات انسان و نیازهای مرتبط با آن را مغفول نهاده است، اگر که مطابق آراء متالهین نیازهای انسان را با توجه به ساحت‌های سه گانه حیاتش به نیازهای فیزیولوژیکی، روانی و معنوی تقسیم کنیم و نظریات فوق الاشاره بر دو مرتبه نیاز اول و دوم (فیزیولوژیکی و روانی) متمرکز هستند. نوشتار حاضر ضمن اذعان اهمیت و لزوم تامین این نیازها در جهت تکمیل بحث، توجه به نیازهای معنوی را توصیه مینماید.

نیازهای انسان در پهنه ورودی شهر محدودیتهایی را در تعاریف نیاز و انسان معرفی میکند که به این ترتیب پرداختن به مصادیق تسهیل می گردد. انسانهایی که به نحوی با پهنه ورودی در ارتباط هستند در دو گروه اصلی "ساکنین و شاغلین" (و یا به عبارتی بومیان یا مشهدیها) و "عبور کنندگان" (و به تعبیری مسافران) قابل طبقه بندی هستند. نیازهای گروه اول همانند نیازهای سایر ساکنین شهر باید مورد شناسایی قرار گرفته و راههای پاسخگویی به آنها فراهم گردد. اما نیازهای عبور کنندگان اعم از تازه واردین به شهر و یا کسانی که از آن خارج می شوند قابل تعمق و شایسته تدقیق هستند. اولین و مهمترین نیاز کسب آگاهیهای لازم در مورد شهر و امکانات موجود در آن برای رفع نیازها می باشد. نیاز بعدی امکانات و عملکردهایی است که مسافری در پهنه ورودی به آن احتیاج دارند که این نیازها اعم از نیازهای معنوی و روانی و مادی است و در طیف وسیعی از تعمیرگاه تا غذاخوری و محل عبادت و پلیس و حتی کمکهای اولیه قابل طبقه بندی است.

اجمالاً اینکه توجه به نیازهای مسافران در عین احترام به آرامش و تعادل زندگی ساکنین ضرورتی است که در مطالعات طرح باید به آن توجه کافی و لازم مبذول شده و جزئیات آنها کاملاً مشخص شود.

۳-۲ نقش عملکردهای پهنه ورودی در پاسخگویی به نیازها

به این ترتیب برای معبر و مسیر و محدوده ورودی شهر مشهد علاوه بر آنچه که باید برای شهرهای دیگر رعایت شود و ذکر آن به تفصیل بیان شد، باید موضوعاتی را مدنظر قرار داد که اهم این موضوعات عبارتند از:

- ارتقاء آگاهی عبورکنندگان
- در مورد امام رضا ع
- در مورد شهر مشهد
- در مورد شهادت
- در مورد امامت

این امر از آن جهت اهمیت دارد که اصولاً مکان علاوه بر اثرات مادی و کمی خویش بر انسان در بعد معنوی نیز بنا به عقیده متألّهین دارای اثراتی است. چنانچه زمخشری در تفسیر کشاف ... در حقیقت مراد از آگاهی دادن بخصوص به زوار حضرت ثامن الحجج (ع) آن است که با کسب آگاهی ارتقاء معرفت آنان (و یا حتی تذکر و یادآوری معارف قبلی آنان) نسبت آن امام همام (ع) زمینه و بستر افزایش اجر و عرفان زیارت امام (ع) فراهم گردد.

به این ترتیب اولین اصل در این زمینه عبارت از فضایی آرام و بدون فشار روانی و جسمی بر انسان در هر یک از حالات حرکت سواره و پیاده و سکون و یا فعالیتها و مراودات مختلف است. ارائه آگاهیهای لازم به مردم نیز میتواند از راههای مختلفی منجمله ارائه بروشورها، نقشه ها، تابلوها، اشکال و فرمهای آشنا و سایر راههای مرتبط انجام شود. نکته مهم در این مورد آن است که نباید ارائه اطلاعات به نحوی باشد که بروز مشکلاتی را سبب شود مثلاً متون روی تابلوها آنقدر طولانی باشد که نیاز به توقف و یا کم کردن سرعت در حد ایجاد اشکال و مزاحمت برای خود و دیگران باشد. تنظیم شرایط محیطی مثلاً وضعیت نور در شب و انتخاب رنگهای هماهنگ و مناسب از موضوعاتی است که میتواند در کیفیت اثربخشی اطلاعات ارائه شده کارساز باشند.

- پاسخگویی به نیازهای زوار
- تسهیلات آداب زیارت
- تسهیلات اسکان
- تسهیلات تهیه یادبودها

- تسهیلات اطلاع رسانی
- امکان حرکت آرام و بدور از فشار و استرس در عین احتراز از سرعت بالا

۳-۳ ادراک انسان از فضا (نیازهای معنایی و ادراکی)

با عنایت به آنچه که در مورد معماری و شهر و بطور کلی محیط طبیعی و محیط مصنوع و حتی سایر هنرها و فعالیت‌های انسانی مطرح می‌باشد، مکان (فضا) جزء لاینفک و مرتبط با مفاهیم این مقولات بوده و به این ترتیب توجه به معنا و مفهوم فضا (که به سهو جایگزین مکان شده است) نیز نیازی است که روشن شدن آن در اینگونه مباحث امری انکارناپذیر است. این نیاز از آن جهت اهمیت دارد که تعریفی که از فضا ارائه می‌شود همراه با تحولات فکری و علمی بشر، مدام در حال تحول و دگرگونی است. مضافاً اینکه استعمال این واژه در مباحث معماری و شهری روزبروز افزایش یافته، و لذا بدون وضوح و درک آن بررسی تحولات معماری و شهری نیز به سهولت امکانپذیر نخواهد بود. امروزه به تبع تفکر و فلسفه حاکم بر جوامع مدرن بویژه در آنچه که از سوی تأثیر گذاران و تصمیم‌سازان و القاکنندگان مشی حیات ارائه می‌شود، اگر چه که بارقه‌ای از واقعیات را در خویش دارند لکن همه حقیقت و همه آنچیزهایی نیستند که برای حیات جامع و طیب انسان لازم است. نه تنها همه لوازم و موضوعات ضروری نیستند که تنها به جنبه خاصی از حیات انسان توجه دارند. در مورد فضا هم، همین وضعیت صادق است.^{۳۴} برای نمونه در تبیین مختصات فضا توسط هال بر ادراک فضا توسط حواس (بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه)^{۳۵} تأکید می‌شود. لکن بدلیل عدم امکان نادیده انگاشتن سایر موارد، حتی در تبیین و تعریف ادراک فضا توسط حواس موضوعات و مفاهیمی (بدون اشاره مستقیم) مشهود هستند: از جمله فرهنگ، معنای عناصر موجود در فضایی خاص (زبان)، آئین‌ها، و امثالهم. مثلاً به هنگام سخن از فرهنگ و تباین فرهنگی نیز تکیه اصلی بر تمایز و شدت و ضعف حواس قرار گرفته و مثلاً فضای زندگی اسکیموها فضای صوتی-بویایی نامیده می‌شود و به دلیل همشکلی و تجانس نسبی مناظر نقش حس دیداری تقلیل می‌یابد.^{۳۶} و یا در مورد تأثیر و تفسیری که زبان از فضا به عمل می‌آورد و به عبارتی در تفسیر و بیان کیفیت فضا توسط زبان نیز بیانگر تمرکز بر جنبه‌های مادی و فیزیکی است. مثلاً از تداعی فضاهای گوناگون با شنیدن واژه برف در فرهنگ‌های مختلف سخن به بیان می‌آید.^{۳۷} در واقع عوامل و عناصر شکل‌دهنده فرهنگها از عوامل اصلی تعریف‌کننده فضا هستند. این در حالی است که عناصر فیزیکی و کمیتهای نیز به عنوان تعریف‌کننده فضا معرفی میشوند: مثل اینکه "مهمترین مشخصه فضا، شکل (Form) آن است."^{۳۸} یا اینکه چینگ ضمن آنکه معتقد است که عناصر خطی و صفحه‌ای فضا را تعریف می‌کنند می‌گوید: "در معماری، محدوده‌های محصور فضا که خوب

تعریف می شوند در سطوح مختلف یافت میگردند، آنها از یک میدان بزرگ شهر گرفته، تا حیاط داخلی یک بنا و تا اطاق در درون سازماندهی بنا یافت می شوند.^{۳۹} البته این سخنان تا حدی درست است به شرطی که اولاً تعریف "محصور" و "خوب" و "شکل" برای خواننده مشخص باشد که این به جهانی بینی و فرهنگ جامعه و حتی به شرایط اقلیمی معماری مورد نظر نیز مرتبط است و دیگر اینکه علاوه بر این کمیت، کیفیت فضا نیز در این تعریف دخالت داده شود، که متعاقباً از آن بحث خواهد شد.

آنچه که هنرمندان و معماران از لفظ و مفهوم فضا اراده میکنند با آنچه که منظور فیزیکدانان یا فیلسوفان (افلاطون تا ابن سینا و دکارت و انیشتین) میباشد و حتی با معانی ای که در زبان برای آن ذکر شده است، تفاوتی ماهوی دارد. البته اگر معماری و بسیاری معماران امروز را که در پی خردگرایی (rationalism) و نه عقلانیت (intellectualism)، و در پی علم (science) و نه حکمت (wisdom)، و به دنبال تجربه (experience) و نه دانش (knowledge)، و از آن بالاتر در پی جنبه نازلی از کمیت (در آمد) هستند در نظر بگیریم شاید بتوان بین فضای معماری و فضای ریاضی (فضای کمی) قرابتی دید. در حالیکه از نظر معماران و جوامع متکی بر تفکر دینی و مرتبط و معتقد به ماوراء الطبیعه فضا و یا مکان علاوه بر جنبه های کمی، واجد مختصات کیفی نیز هست.

برخی از نظرات فلاسفه و حکمای مسلمان عبارتند از:

* "مکان عبارت از امری و چیزی است که چیزی دیگر در آن نهاده و یا بر آن تکیه کند و تعریف متعددی برای آن شده است. شیخ الرئیس گوید: مکان جای بود و امر او را چند خاصیت هست به اتفاق همه، یکی که جنبنده از وی بشود به سوی جای دیگر که آرمیده اند و یکی از وی بایستد و دوم: که اندر یکی از وی دو چیز ننگجد که تا آب از کوزه بنشود سر که اندر نیاید. و سیوم: که زیر و زبر اندر جایگاه بود، و چهارم: که گویند مرجسم را که اندر وی است. پس جایگاه جسم نه هیولی است، و نه صورت، و نه بعد، و نه خلاء؛ و لیکن جایگاه جسم کناره آن جسم بود- که به وی محیط بود،- و اندر گرد وی بود، نه هر کناره ای، بلکه آن کناره که اندرون سود بود به وی ببساود این جسم مر آن جسم را."^{۴۰}

* صدرا گوید: "جمهور حکما گویند مکان عبارت از سطح باطن از جسم حاوی است به نحوی که هیچ جزئی از آن خارج از سطح نباشد و این وضع واقع نیست مگر در اجزاء این عالم مانند آحاد عناصر و افلاک و هرگاه مجموع آنچه در این عالم است از ممکنه و ازمنه به طور کلی و بدان نحو که یک شی اند لحاظ شوند به یک نام خوانده می

شود و چیزی خارج آن آنها نیست که به نام مکان خوانده شود. والا مجموع مجموع نخواهد بود و بنابراین برای جهان وجود مکانی نیست پس مکان به قول صدرالدین امری است که داخل در عالم ماست و همان سطح باطن از جسم حاوی است.^{۴۱}

* حاجی سبزواری گوید: "مکان نزد اکثر متکلمان عبارت از بعد موهوم است و نزد مشائیان سطح باطن از جسم حاوی است که مشتمل بر سطح ظاهر از جسم محوی باشد و نزد اشراقیان عبارت از بعد مجردی است نظیر مجرد موجودات مثالی که فاصل بین دو عالم است یعنی واسطه میان مفارقات نوریه و ظلمات است که جسم متمکن بر نحو کلی و به اعماقه و اجزائه در آن می باشد."^{۴۲}

خلط معنا و مفهوم فضا با مفهوم حجم زمینه ای است که نزد بسیاری افراد محتمل است. برخی اصولاً حجم یک عنصر معماری را بر فضایی که در درون و بخصوص در بیرون خویش (به همراه سایر عناصر) خلق می نماید، به عنوان شاخص اصلی مد نظر قرار می دهند. این تفکر در واقع معماری را به مثابه مجسمه ای منتزع از سایر عناصر شهری و در فضای بیکرانی که در آن اجزا دیگر نیستند تلقی می نمایند و میل دارند که این تندیس برای ناظر خوشایند باشد. در حالیکه در رابطه با یک عمارت بسیاری مسائل دیگر از جمله تحولی که در فضای اطراف ایجاد می کند، میزان هماهنگیش با سایر عناصر، معانی و ارزشهایی را که از طریق رنگ و شکل و ابعاد و تناسبات و حتی عملکرد خویش به ناظر القا می کند، هویتی که برای ساکنین و محل خویش به همراه می آورد و بطور اجمال تأثیرات کیفی باید مد نظر قرار گیرند. مضافاً اینکه یک حجم، بسته به موقعیت ناظر فضاهای بسیار متفاوت و متنوعی را به نمایش می گذارد. و این مشکلی است که تا حد زیادی در میان معماران و حتی محیطهای آموزشی رایج است. در واقع در این مباحث از حجم و اهمیت و تصور آن صحبت می شود، از لزوم طراحی حجم ساختمان قبل از توجه به بسیاری موضوعات مرتبط درون ساختمان که در ارتباط مستقیم با انسان است سخن به میان می آید، بدون آنکه معنایی از عناصر و اشکال و احجام مدنظر باشد. فقط خوشایند و یا بی سابقه بودن و یگانه بودن و گاهی تقلید از نمونه ای که برتر قلمداد می شود، و حتی درآمدی که در نهایت کسب می شود ملاک انتخاب احجام و اشکال و اجزاء و عناصر معماری هستند. تمرکز بر حجم و غفلت از فضا علیرغم آنکه در بسیاری جملات معماران از واژه "فضا" استفاده می شود، معضلی است که شاید یکی از ریشه های آن فرهنگی باشد.^{۴۳} در دوره معاصر حتی وقتی از فضا صحبت می شود، فضایی کمی و مکانیکی مدنظر است و این امری طبیعی است، زیرا معماری و ساختمان و خانه و شهر چیزی جز یک ماشین قلمداد نمی شوند.^{۴۴}

موضوع مهم دیگری که در ارتباط با مفهوم فضا مطرح است این است که این مفهوم همچون جملگی مفاهیم و موضوعات و موجودات، منحصر و محدود به مفهوم مادی و فیزیکی خویش نشده و بطونی نیز برای آن قابل تصور و تبیین است که در واقع به جنبه های کیفی آن اشاره دارد. به بیان دیگر ادراک فضا و یا مراتبی که از فضا ادراک میشود تابع مباحث فلسفی و جهانبینی که مفهوم و حقیقت فضا (مکان) را بیان کند، می باشد. "راجع به /اینکه حقیقت مکان (جایگاه) چیست دو نظر اساسی وجود دارد: بعضی معتقدند مکان حقیقتی است مجزا از جسم و ثابت و غیر متغیر است و آن حقیقت است که فضا را شکل می دهد و اجسام در آن شناورند و هر جسمی به تناسب حجم خود قسمتی از فضا را اشغال کرده است و با حرکت خود آن قسمت را رها می کند و قسمتی دیگر را اشغال می کند. اگر فرض کنیم هیچ جسمی غیر از یک جسم محدود وجود نداشته باشد یعنی اگر فرض کنیم همه اجسام جهان معدوم شوند و یک جسم باقی بماند برای آن جسم از نظر جا امکان حرکت هست زیرا قسمتی از فضا را که اشغال کرده رها می کند و قسمتی دیگر را اشغال می کند (قطع نظر از اینکه خلأ و حرکت در خلأ محال هست یا نیست). نظریه دوم این است که فضا و مکانی جدا از اجسام وجود ندارد. هر جسمی به تناسب حجم خود قسمتی از فضا را تشکیل می دهد و به وجود می آورد. اجسام چون در مجاورت یکدیگرند و به یکدیگر احاطه دارند خواه ناخواه میان آنها نسبتهایی از دوری و نزدیکی و وصل و فصل و محیط بودن و محاط بودن و غیره پیدا می شود. جسم چه ساکن باشد و چه متحرک، نسبتهایی با اجسام دیگر دارد که در صورت سکون، آن نسبتها ثابت و در صورت تحرک، آن نسبتها متغیر است. طبق این نظریه حرکت مکانی عبارت است از تغییر متوالی و اتصالی این نسبتها. در کتب فلسفه اسلامی نظریه اول را به "اشراقیون" نسبت می دهند و نظریه دوم را به "مشائین"، ولی ظاهراً "منشأ این نسبت شیخ اشراق است."^{۴۵}

"مجموع مکانهایی که جسم در حال حرکت اشغال می کند یک واحد متصل مندرج الوجود است. پس ما در مورد مکان، دو نوع مکان داریم: یک نوع مکان ثابت الوجود و غیرمندرج و یک نوع دیگر مکان مندرج الوجود. مکان مندرج الوجود یک نوع امتداد و قابلیت انقسامی دارد به طوری که ذهن قادر است آن را تجزیه کند به اجزائی که بعضی از آن اجزاء بر بعضی دیگر تقدم دارد و نسبت به متأخرتر از خود بالقوه است و فاقد آن است، یعنی جزء پسین همراه جزء پیشین نیست. مکان مندرج الوجود در عین وحدت واقعی نوعی کثرت دارد و در عین اینکه موجود است معدوم است یعنی هر مرتبه ای در مرتبه دیگر معدوم است زیرا هر مرتبه ای در مرتبه دیگر معدوم است."^{۴۶} برای

درک بهتر مطلب میتوان به درجات مختلف سلسله مراتب یا رابطه انسان (ثابت و متحرک) با فضا اشاره نمود.^{۴۷}

همانگونه که (گذشت و) حیات را حداقل در دو ساحت اصلی "ماده و معنا" یا "جسم و روح" میتوان مورد بررسی قرارداد و همانطور که هر پدیده ای واجد دو قلمرو وجودی است، فضا نیز حداقل در دو وجه و با دو ویژگی قابل بررسی است. یکی فضای مادی و فضای عالم طبیعت که البته تحول و دگرگونی‌هایی در مفهوم آن نیز از سوی دانشمندان و فیزیکدانان و حتی فلاسفه مطرح میشود. این فضا گاهی برگرفته از فضای مستقیم نیوتونی است و زمانی برگرفته از فضای منحنی نسبیت. زمانی فضا به صورت مطلق مطرح میشود و هنگامی دیگر بحث از فضا - زمان به میان می‌آید. هر کدام از این تعاریف که مورد نظر قرار گیرد باید توجه داشت که متعلق به عالم ماده و زمان این دنیایی است. گویی که از میان علل اربعه تنها به علت مادی و (تا حدی) علت فاعلی توجه شده است و از دو علت مهم یعنی علت صوری و علت غایی غفلت شده است. در واقع کیفیت و معنای فضا و یا به عبارتی معنای فضای کیفی مغفول مانده است.

۳-۳-۱ کیفیت مکان و فضا

"فضا" و یا به عبارتی آنگونه که در کلام حکما آمده است "مکان"، پدیده ای است که میتواند بخودی خود بار معنایی خاصی را برای گروههای مختلف انسانی داشته باشد. مروری اجمالی بر ادبیات متذکر به مکان و رابطه انسان با آن این موضوع را روشنتر مینماید. مثلاً "از نظر اخوان مکان دارای حقیقت مستقلی از این عالم نیست بلکه یکی از شرایط وجود جسمانی است. مکان و آنچه در آن جای دارد خود جنبه ای از عالم جسمانی است. از لحاظ علم فیزیک مکان همان سطح بین دو جسم است چنانکه ارسطو و حکمای مشائی اسلامی تعریف کرده اند، ولی از لحاظ نفس انسانی صورتی است مجرد و بسیط که از ماده انتزاع شده و در فکر و وجدان انسان موجود است." ^{۴۸} طبق نظر ابن سینا مکان مستقل از اجسام بی معنی است و مکان هر جسم سطح باطن جسمی است که بر آن محیط است و به این ترتیب "مکان هر شیء که ظاهراً فضایی است که آنرا احاطه کرده است همان را نهایت جسم حاوی است و جز آن چیزی نیست." ^{۴۹}

در تفکر بودیسم بنا به نظر بورکهارت هر یک از هنرهای سنتی، به هر شیوه ای که ارائه شوند، متمایل به ترکیب مکان (فضا) و زمان هستند،^{۵۰} همچنانکه تأسیس خانه، معبد یا شهر در یک محیط طبیعی نیز بر مبنای قواعدی است که آموزشهای چینی Feng-shui آنرا وضع کرده است. این هنر صورتی از جغرافیای قدسی است که بر پایه یا زمینۀ جهت یابی استوار شده و نهایت آن ایجاد دگرگونی در محیط به نحوی است که کیفیات مثبت آن متجلی شده و تأثیرات نحس ناشی از ساحت مغشوش هاویه گون طبیعت، خنثی شوند.^{۵۱}

در تفکر قدسی هندوان مثلاً، با تجلی و تمکن روح قدسی آدمی (روح اعظم) در مکان، شهر و به تبع آن تمدن پدید میآید.^{۵۲} یعنی در واقع ظهور تمدن با تمکن روح در مکان ارتباط دارد.^{۵۳} نظم بخشیدن مکان (فضا) در هندوئیسم، با ساخت معبد (به عنوان مرکز عالم) آغاز می شود. فرم معبد با نمایش جهات اصلی به شکل برجسته، گویای این معنی است که "اینجا" و "الان" خدا برای انسان حضور دارد.^{۵۴} در واقع بنای معبد با شکل خاص خویش کیفیتی خاص از فضا را به نمایش می گذارد که به وضوح محسوس بوده و نامتجانس بودن فضا را القا می نماید.

مروری اجمالی بر نظرات جهانبینیها و ادیان مختلف گویای این حقیقت است که در واقع مهمترین ویژگی کیفی فضا از نظر انسان تقدس آن بالاخص در مکانهای عبادی و معابد بوده است. از همان زمانی که عناصر طبیعی (مثل کوهها و درختان و غارها)^{۵۵}

موضوعات عبادت بودند، نظریه در مرکز جهان بودن یکی از عمیق ترین معانی مکان (فضای) مقدس بود.^{۵۶} جملگی تمدنهای گذشته به نحوی به ریشه های موضوعات کیفی کننده و تقدس بخشنده به فضا توجه داشتند. از جمله ایده اینک فضاهاى مقدس، بیانی از کائنات هستند در واقع مهمترین شاخص در معماری و شهرسازی تمدن مایا بود.^{۵۷}

در اینجا ممکن است این موضوع به ذهن خطور کند که مباحث کیفی بودن و یا تقدس مکان، به معابد و فضاهاى مذهبی و عبادی تعلق داشته است. این سخن درستی است، ولی وقتی زندگی جوامع سنتی دینی مطالعه میشود معلوم میگردد که تأثیر تفکرات و هنرهای قدسی و دینی بر همه زندگی آنها سایه افکنده بود و تفسیرشان از جهان، تفسیری مقدس بود. این سخن در این زمان نیز به گونه ای دیگر ظهور یافته و آن تسلط مادیت بر سراسر زندگی انسان معاصر است.

در تفکر اسلامی فضا و مکان (عالم) از آنجهت که محضر خداست تقدس می یابد. مضافاً اینکه احاطه خداوند بر موجودات عالم هستی آنرا به مثابه تجلی مادی کیفیتی معنوی و روحانی مطرح مینماید. علاوه بر آن جهت قبله به عنوان جهت مقدس مسلمین مجموعه ای از خطوط نامرئی را بوجود میآورد که عامل قطبی شدن و جهت دار بودن فضا میشود. "قبله نه تنها جهت هر مسجد و شهری را معین میدارد، بلکه حتی سمت و سوی خود فضا را نیز مشخص میکند. افزون بر آن، فضا به شیوه ای باطنی و از طریق گسترش و توسعه کیهانی حقیقت درونی وجود پیامبر اکرم (ص)، یعنی آنچه صوفیه "حقیقت محمدیه" می خوانند نیز تقدس می یابد. پیامبر اکرم (ص) در مقام "انسان کامل" عرض و طول وجود کیهانی و فضایی را که عالم اسلامی درون آن معنا پیدا کرده و هر مسلمان در آن تنفس می زید، "انباشته" می کند. "حقیقت محمدیه" به اوج و حضيض و چهار جهت اصلی میرسد و در نتیجه به آنها جنبه کیفی و حالت تقدس می بخشد.^{۵۸}

وجود مکان و فضای قدسی و مبارک و با معنا و ویژگیهای معنوی موضوعی است که در میان جوامع سنتی و دینی و با جهانبینی و فرهنگ معنوی و آئینی به شدت رایج بوده است در حالیکه امروز این امر به غفلت سپرده شده است.^{۵۹} اگر که امروزه این وجود و یا معنا و روحانیت مکان و فضا نفی میشود، دلیل آن رخت بر بستن معنویت از کلیت حیات انسان و خلاصه شدن آن در برخی مقولات زندگی خصوصی است. دلیل آن (حتی برای متدینین) تقسیم زندگی به دو مقوله معنوی و مادی نیز مصداق دارد. انحصار و تحدید دین و معنویت در موضوعات شخصی و فردی است. در واقع تدین شخصی و فردی جایگزین تفکر دینی شده است. و به این ترتیب معماری نه حتی به ساختمان

سازی که به ایجاد سرپناه یا مکانهایی برای فعالیتهایی خاص که کمیت تعیین کننده مختصات آنها هستند، تبدیل شده است. به این ترتیب، ساختن خانه برای تأمین سرپناه است و برای احراز هویت و تشخیص و خود نمایی و جزء گروه و یا طبقه خاص اجتماعی قلمداد گردید. اگر چه که از خنثی بودن مکان، و مسلمان و معتقد و موحد و متدین بودن در هر مکانی بسیار گفته میشود. لکن باید توجه داشت که در تعالیم دینی ارزش و اعتبار مکانها متفاوت است. مثلاً کوه طور وادی مقدس نامیده شده،^{۶۰} مکه حرم امن الهی مقرر گردیده است،^{۶۱} بیت المقدس سرزمین مبارک نامیده شده است،^{۶۲} مکه سرزمین مبارک قرار داده شده است.^{۶۳} خانه به عنوان حرم مؤمن معرفی شده است.

گفتیم که عالم از نظر مسلمین و موحدین از آن جهت مقدس است که محضر خداست. علاوه بر آن احاطه خداوند بر عالم و بر عمل انسان نیز نشانه ای از حضور دائم و مستمر اوست که عالم وجود را ارزش و بها بخشیده و مقوم حیات آن است. آیاتی از قرآن کریم به این احاطه تذکر می دهند از جمله:

* "و... محیط بالكافرین: خداوند فراگیرنده کافران است." (بقره: ۱۹)

* "ان... بما یعملون محیط: همانا خداست بدانچه کنند فراگیرنده" (آل عمران:

۱۲۰ و انفال: ۴۷)

* "ان ربی بما تعملون محیط: همانا پروردگار من است بدانچه می کنند

فراگیرنده" (هود: ۹۲)

* "الا انه بكل شیء محیط: همانا اوست به همه چیز فراگیرنده" (فصلت: ۵۴)

* "و... من ورائهم محیط: و خداست از پشت سرشان فراگیرنده" (بروج: ۲۰)

* "و کان... بما یعملون محیط: و خداست بدانچه میکنید فراگیرنده" (نساء:

۱۰۸)

* "و کان... بكل شیء محیط: و خداوند است به همه چیز فراگیرنده" (نساء:

۱۲۶)

* "ربک احاط بالناس: پروردگار تو فراگرفته است بر مردم" (بنی اسرائیل: ۶۰)

* "قد احاط... بها: همانا خدا فرا گرفت آنرا" (فتح: ۲۱)

* "و ان... قد احاط بكل شیء علما: و آنکه خدا فراگرفته است همه چیز را به

دانش" (طلاق: ۱۲)

جملگی این موضوعات حکایت از رابطه کیفی انسان با محیط و مکان خویش دارد. این رابطه در جوامع دینی و تفکرات سنتی (به معنای الهی و آسمانی آن) به صراحت وجود داشته است. در واقع بنا به این تفکر اساساً فضا کیفی است و نمیتواند به صورت کمی محض مطرح شود. چنانچه گنون میگوید: "مکان، برای آنکه جنبه کمی صرف

داشته باشد، باید کاملاً متجانس (همگون) باشد و اجزاء آن را نتوان با خصیصه دیگری جز مقادیر هر یک از آنها از یکدیگر متمایز ساخت. و این در حکم آن است که مکان را فقط ظرف بدون مظهر، یعنی چیزی فرض کنیم که در واقع ممکن نیست جداگانه در ظهور وجود داشته باشد و حال آنکه در ظهور، رابطه ظرف و مظهر به دلیل ذات تضایقی آن، بالضرورة مستلزم حضور این دو در آن واحد است. در مورد مکان هندسی نیز لااقل با ظاهری حقانی، می توان این سؤال را مطرح کرد که آیا این مکان دارای چنین تجانسی تصور می شود یا نه؛ ولی، در هر حال، چنین تجانسی با مکان فیزیکی یعنی مکانی که حاوی اجسام است سازگار نخواهد بود، زیرا حضور اجسام به تنهایی کافی است که تفاوتی کیفی میان قطعاتی از آن که به وسیله اجسام مزبور اشغال شده است پدید آورد. و اما منظور دکارت از مکان همان مکان فیزیکی است، و گر نه نظریه او، به دلیل قابل اعمال نبودن درباره دنیایی که مدعی تبیین آن است، بی معنی می بود.^{۶۴} اجمالاً میتوان گفت در حالت نگرش به فضای سه بعدی، هیچ نقطه ای از فضا نسبت به نقاط دیگر از نظر کیفی رجحان و برتری و تمایز ندارد، در حالیکه در تفکر معنوی، نقاطی از سایر نقاط متمایز می شود، و اصولاً مکان و فضا قفس روح است.

به عبارت دیگر (همانگونه که گذشت) مکاتب و تفکرات مبتنی بر ارتباط با ماوراء الطبیعه ظهور مکان را منوط به حضور روح و ارتباط آن با ماوراء الطبیعه به عنوان اصل و منشأ آن میدانند. چنانچه تفکر ایرانیان قبل از اسلام نیز، "شهر" (که شکل تغییر یافته واژه اوستایی xsara است) به معنای شهریاری، فرمانروایی، قلمرو فرمانروایی، شهریار ملکوت، ملکوت، و نیرو آمده است. در واقع حسرت زیست در مکانی مینویی و وصول به آن که در اوستا وجود دارد در مکانهای زیست این جهانی تجلی می یابد. بهمین دلیل است که شهر به عنوان نمادی از اصل آسمانی خویش باید توسط "پادشاهی آرمانی" که او نیز منشأ و ریشه ای آسمانی دارد بنیاد نهاده شود، و به این ترتیب شهر (مکان زندگی) با مفهوم آیینی آن، بازنمایی اصلی آسمانی و ملکوتی است. اجمالاً اینکه در ایران باستان ساختن "شهر" عملی آیینی بوده است که هدف آن ایجاد فضا و مکانی بوده که تجلی و سمبل قلمرویی آرمانی باشد. و بهمین دلیل نیز بنیاد شهرها به پادشاهان نسبت داده میشود، و تا مدتها لفظ شهر (shar) برای مکانهای زیست کاربرد نداشته است.^{۶۵}

۳-۳-۲ فضا، معماری و شهر

با عنایت به تعریفی که از معماری ارائه میشود چنین برمیآید که میتوان معماری را بطور عام "تعریف فضا از طریق شکل دادن به ماده در جهت فراهم آوردن امکان تأمین شرایط مطلوب برای تحصیل نیازهای انسان به منظور دستیابی وی به اهداف غایی حیاتش" دانست. این تعریفی ظاهراً خنثی است که وضوح و شفافیت و معنا و جهتگیری آن نیازمند مشخص شدن تعریف فضا، مراد از ماده، معرفی نیازهای انسان، و تبیین اهداف غایی حیات وی (همگی بر اساس باورها و جهانبینی اش) خواهد بود. همچنانکه جمله "معماری پیش از آنکه حرفی برای گفتن داشته باشد، باید فضایی برای زیستن فراهم آورد."^{۶۶} نیز برای وضوح نیازمند وضوح تعریف "زیستن" میباشد. نیازی به اثبات نیست که هر کس بنا به باورها و جهانبینی اش غایت و آرمانهایی برای حیات خویش قائل بوده و نیازهای انسانی اش را بر اساس همین غایت حیات تعریف نموده و در پاسخگویی به آنها اهتمام میورزد.^{۶۷} نکات باقیمانده عبارت از تعریف رابطه فضا با باورهای جامعه مختصات آن می باشد.

شاید این درست باشد که بگوئیم بین تجربه یک مکان (در یک مکان بودن) با هر احساسی که به انسان دست دهد و با هر ادراکی که از آن نتیجه شود، با دریافت معنای یک مکان متفاوت هستند، ولی نمی توانیم آنها را منتزع از یکدیگر فرض کنیم. در واقع کسی که بودن در فضایی را تجربه میکند با توجه به عواملی چون عوامل زیر معنایی را نیز ادراک خواهد نمود.

الف: شدت و توان معنای فضایی که میتواند به انسان القا شود (و یا به عبارتی میزان توان سازنده مکان در تجلی کالبدی بخشیدن به اصول مورد نظر خویش).

ب: میزان آشنایی انسان با باورها و اعتقاداتی که در مبانی نظری طرح نهفته اند.

ج: حالات روانی مشخص و چگونگی رابطه اش با عالم معنا.

د: جهانبینی شخص و رابطه ای که بین خویش و جهان خارج قائل است.

مفهوم فضا در طراحی شهری و در طراحی فضاهای فعالیت جمعی با حرکت کاربرد دارد. در فرآیند طراحی، مفهوم فضا در رابطه با انسان و رفتارهای او که نشأت گرفته از فرهنگش میباشد مورد بررسی قرار میگیرد. مفهوم مورد نظر البته عمدتاً کمی بوده و در عین حال سعی در تحلیل مباحث کیفی فرهنگی مؤثر بر رفتار انسان و تبدیل آن به کمیات (ابعاد و فرم فضا) دارد.^{۶۸}

در تبیین ویژگیهای فضای کیفی معماری اسلامی، توجه به موضوعاتی چند توصیه میشود. اول اینکه عوالم وجود و یا سلسله مراتب وجود مورد توجه و شناسایی قرار گیرد تا بتوان به فضای مورد نظر و متناسب هر کدام و چگونگی تجلیش در جهان و در هنرها پرداخت. " گرچه بحث درباره سلسله مراتب وجود بدون مقدمات و تمهیدات لازم امری است مشکل و تجزیه و تحلیل آن بدون آشنایی با مبانی حکمی و عرفانی امکان پذیر نیست، ولی آن را می توان جهت روشن ساختن بحث فعلی به پنج مرتبه اصلی خلاصه کرد. عرفا نیز مراتب اصلی وجود را همین پنج مرتبه می دانند و بر طبق اصطلاح خاصی که "محمی الدین ابن عربی" وضع کرده است هر مرتبه را "حضرت" خوانده و پنج مرتبه را "حضرات خمسہ الہیہ"^{۶۹} می نامند. این اصطلاح نه تنها در خود "فتوحات مکیه" و فصوص الحکم " بلکه در آثار "صدر الدین قونوی"، "عبدالکریم جبلی"، "عزیز نسفی"، "داود قیصری"، "عبدالرحمن جامی" و بسیاری از عرفای بعدی نیز دیده می شود. حکمای اسلامی از سهروردی به بعد نیز همین تقسیمات را پذیرفته اند، لکن عموماً اصطلاحات دیگری را جهت شرح و بیان هر مرتبه به کار برده اند. وجه تسمیه مراتب وجود به حضرات خمسہ این است که هر مرتبه جز ظهور و تجلی حق تعالی چیزی نیست و عرفا در واقع مصداقی برای وجود سوای وجود بی نهایت باری تعالی قائل نیستند و به همین جهت برخی اصلاً از مراتب وجود سخنی به میان نیاورده و همان اصطلاح "حضرات" را به کار می برند.^{۷۰}

نکته دیگر اینکه واژه های "حضور" و "محضر" و "مقام" و "حرم" و "حریم" در ادبیات عرفانی جایگاه ویژه ای دارند که دقیقاً از کیفیت فضا و یا فضای کیفی سخن می گویند:

بنمای شمس مفخر تبریز روز شرق
من هدهدم "حضور" سلیمانم آرزوست (مولوی)

می ترسم از خرابی ایمان که می برد
محراب ابروی تو "حضور" از نماز من (حافظ)

در این "حضرت" آنان گرفتند صدر
که خود را فروتر نهادند قدر (بوستان سعدی)

مقام امن و می بی غش و رفیق شفیق
گرت مدام میسر شود زهی توفیق (حافظ)

گر مقدس گردد اندر "حضرت" قدسی کسی

همچو قدوسان بود در خلد فیها خالدون (سنایی)

"مجلس" انس و بهار و بحث و شعر اندر میان

نستندن جام می از جانان گرانجانی بود (حافظ)

یکی از بارزترین مختصات فضای کیفی خاصیت آگاهی دهندگی و ضد غفلت بودن آن است. نمونه بارز آن معنای "حضور" در قیامت است که همه چیز روشن و هیچ چیز قابل انکار نیست. به این ترتیب حضور عامل آگاهی و ضد غفلت است. همین موضوع نیز میتواند به عنوان تأکیدی بر وجه کیفی فضا مطرح میشود. همانگونه در روایات آمده است که عالم محضر خداست. همین جمله والاترین و اصلیتزین کیفیت را به فضا بخشیده بارزترین وجه آنرا از نظر تفکر دینی متذکر میشود. و به این ترتیب معماری نیز باید به تبعیت از ویژگیهای فضای کیفی، نه تنها تضعیف کننده فضای طبیعت نبوده و در تغییر آن از یک فضای کیفی به فضای مادی عمل نکند، که از آن بالاتر کیفیت فضای طبیعی را به همراه ویژگیهای حیات مطلوب و معقول انسان در فضا متجلی نماید. اگر فضای طبیعی فضای تذکر و فضای آیه ای است، اگر فضای تعادل است، اگر فضای توازن و آرامش و امن است، فضای معماری نیز بی شک باید مقوم این کیفیات باشد. به عبارت دیگر فضای معماری نیز باید همچون طبیعت باشد. و باید دانست که با ابزار و با فضای مادی (به تنهایی) نمیتوان به این مهم نایل آید در واقع "امروزه هرگاه از فضا صحبت می شود، چه فضای مستقیم فیزیک نیوتونی مطرح باشد چه فضای منحنی فیزیک نسبیت، مقصود صرفاً همان عالم زمان و مکان مادی است که با واقعیت یکی دانسته می شود. در غرب دیگر تصویری از فضا و مکان "غیر مادی و غیر جسمانی" وجود ندارد و اگر سخنی نیز از چنین فضایی پیش آید آن را نتیجه توهم بشری دانسته و برای آن جنبه وجودی قائل نیستند. تصور فلسفه اروپایی از واقعیت دیگر جایی برای فضایی واقعی لکن غیر مادی باقی نگذاشته است. ولی درست با یک چنین فضایی است که هنر تمدنهای دینی به طور کلی، و مخصوصاً هنر ایرانی، سر و کار دارد.^{۷۱}

برعکس معماری سنتی^{۷۲} فضای معماری امروز تنها با حدود آن که البته کالبدی مادی هستند و با توجه به ابعاد مادی انسان و با توجه به تناسبات مادی و صفاتی همچون محصور بودن و زاویه دید و حجم و رنگ و مصالح تعریف میشود، در حالیکه موضوعاتی همچون انسان، فرهنگ، سمبلها (معانی)، آئین ها، جهتها، عبادات، و آسمان و طبیعت که کیفیت فضا را تعریف میکنند مورد غفلت قرار میگیرند. مضافاً اینکه توجه به علت غایی و نقشی که علت صوری در جهت وصول به آن ایفا مینماید مغفول میماند. به

این ترتیب در فهم و ایجاد فضای کیفی آشنایی با موضوعاتی همچون آئین ها، مراسم، جزئیات فرهنگی و آشنائی با رازها و رموز آنها ضرورتی انکار ناپذیر است.

با منظور نمودن معماری در زمره هنرهای تجریدی (abstract) در مقابل تجسمی این گونه استدلال می شود که تبیین ارتباط آنها با جهان و تعیین حتی محتوای (content) آنها ممکن نیست.^{۷۳} این در حالی است که وقتی بحث از ادراک فضا و یا تأثیر آن بر انسان مطرح میشود، این بحث بدون وجود محتوا و معنا غیرممکن است. در عین حال از قدیم الایام معماری تمدنهای تجلی باورها و جهانبینی آنها بوده است. مضافاً اینکه معانی سمبلیک اشکال (Form)، عناصر، فضاهای داخلی یک اثر معماری، و از همه بالاتر کلیت و وحدت آن که در عین کثرت اجزاء بروز و تجلی می یافت جملگی بیان از معنا و محتوای قوی و شدیدی مینمایند. این نمود امروزه نیز که معانی سمبلیک و معنوی تمدنهای سنتی به سخره گرفته شده اند، با مسلط جلوه دادن ساختمانهای بانکها و مراکز اقتصادی بر کالبد شهرها، با جلوه گری و طلب هویت در ساختمانهای عظیم عمومی، در القاء تسلط و قدرت ماشین بر انسان با تبدیل محلات شهر به جزایری در رودهای بی رحم و روان ماشین، در القاء تشویق مصرف با انواع فرم و نور و رنگ و مد، و از همه مهمتر با تحقیر انسان،^{۷۴} با شدت هر چه بیشتری رواج دارد.

موضوع بنیادینی که تأثیر جهانبینی بر تعریف فضا را نشان می دهد باور به فضای مادی در مقابل باور توأم به فضای مادی و فضای ملکوتی (غیر مادی) است. فضای ملکوتی، فضایی تخیلی و غیر واقعی نیست، بلکه برای کسی که قائل و معتقد به عوالم غیب و شهود است این دو فضای (مادی و ملکوت) نیز تجلی این دو عالم بوده و هر دو عین واقعیت هستند. این در حالی است که با توجه به اعتقاد به هوشمندی عالم وجود و واجد ملکوت بودن جهان ماده^{۷۵} این دو فضای کمی و کیفی بر هم منطبقند. "اگر در تصویر فضا، بین این دو نوع فضا، یعنی فضای مادی و فضای عالم ملکوت (که آن نیز عالمی است واقعی ولیکن غیر مادی) اتصال و پیوستگی وجود داشته باشد، نمودار ساختن بعد متعالی فضای دومی غیر ممکن می گردد و دیگر نمی توان انسان را توسط همین آب و رنگ و شکل و صورت که در دست نقاش است از فضای عادی به بعدی متعالی و فضایی ملکوتی ارشاد کرد. در مهمترین هنر دینی اسلام، یعنی معماری مساجد، فضای داخلی فضایی "ما فوق الطبیعه" در مقابل فضای "طبیعی" خارج نیست، چنانکه در کلیساهای مسیحی و معابد هندو دیده می شود؛ بلکه مقصود معمار در ساختمان مسجد ایجاد فضایی است که صلح و آرامش و هماهنگی طبیعت بکر و دست نخورده را از طریق انحلال و از بین بردن کشش و عدم تعادل فضای عادی، دوباره به وجود آورد. لکن همین امر موجب ایجاد فضایی می شود فوق فضای حیات عادی بشری و دنیوی، و به همین

جهت انسان با دخول در این فضا خود را در مقابل ابدیت احساس می کند، مافوق زمان و ضرورت و کشمکش های حیات دنیوی؛ فضایی که روح در آن بار دیگر آرامش فطری خود را باز می یابد. "مفهوم کیفی فضا غیر از آنچه از لحاظ کمیت در علم هندسه و معماری مطرح است، در هنر دینی و نیز مراسم عبادی در ادیان گوناگون نهایت اهمیت را دارد. واقعاً جای تعجب است که برخی در ایران به عذر نوسازی می خواهند سبکی نوین در معماری مساجد اتخاذ کنند در حالی که نه کوچک ترین آشنایی با این علم کیفی فضا و مکان دارند و نه حتی مراسم عبادی اسلامی را به طور صحیح درک کرده اند و شاید برخی از آنها در طول عمر خود در مسجدهای جهت عبادت قدم نگذارده اند. ادعای به کار بردن روح هنر اسلامی جهت ایجاد شکل و سبکی جدید از معماری دینی سفسطه ای بیش نیست زیرا اکثر آنان که چنین ادعایی را دارند کوچک ترین آشنایی با روح هنر اسلامی ندارند و می خواهند به این عذر یکی از کامل ترین و زیبا ترین هنرهای جهان را از بین ببرند."^{۷۶}

اصولاً مکان علاوه بر اثرات مادی و کمی خویش بر انسان در بعد معنوی نیز بنا به عقیده متألّهین دارای اثراتی است. خانه کعبه چون فضای زمین را قطبی میکند مجموعه ای نامرئی از "خطوط قدرت" را بوجود میآورد که جملگی نقاط محیطی را به مرکز دعوت میکند، حضوری فراگیر در همه عالم دارد. کعبه نه تنها جهت ساختمان مساجد و شهرهای مسلمین را تعیین میکند که فراتر از آن سمت و سوی فضا را نیز تعریف مینماید"^{۷۷} اصولاً در تفکر دینی تمایزاتی را برای مکانها و فضاهای مختلف میتوان برشمرد و به همین دلیل است که بسیاری از بزرگان اصولاً مکان را عامل مهمی در هدایت دانسته و برای آن آثار معنوی قائل بوده اند چنانچه زمخشری در تفسیر کشاف به عدم غفلت از آثار مکانها توصیه نموده و میگوید "آنکس که مجاور خانه کعبه باشد می فهمد که یک آثار معنوی در این مجاورت هست که در غیر آن مکان نیست (به نقل از مطهری، ۱۳۵۹، ص ۵۸)."^{۷۸}

فصل چهارم

مطالعه در موضوعات مرتبط با عملکرد و هویت
اصلی شهر

۴-۱ زیارت

- زیارت ، یعنی دیدار یار و حضور در پیشگاه پیشوای معصوم و دیدار معنوی و ملاقات روحانی با حجت خداوند.

- زیارت، یعنی بزرگداشت پیشوایانی که لحظه ای از راهنمایی و ارشاد و آموزش امت غفلت نکرده و سراسر عمر پربارشان سرشار از تلاش برای خوشبختی انسان ها بوده است.

- زیارت ، یعنی زدودن زنگار غفلت از روح و شستشوی دل از آلودگی گناه.
- زیارت دیداری از سر محبت و اخلاص است که میوه اش همسویی و همراهی و هماهنگی با اندیشه و کردار و گفتار امام است.

- زیارت یعنی بستن پیمانی نو و استوار ساختن پیمان پیشین با امام و رهبر خود زائری که حق امامش را بشناسد و وی را عارفانه زیارت کند تمام گناهان کهنه و تازه اش در برابر این زیارت عاشقانه و عارفانه ، آمرزیده می شود و جایگاهش بهشت است.

۴-۲ آداب زیارت

در اسلام مسافرت امری پسندیده است. اسلام مسافرت را وسیله ای برای عبرت آموزی و رمز سلامتی و انگیزه ای برای بدست آوردن بهره های فراوان می داند. برای اینکه سفر به ویژه سفر زیارتی بهتر انجام شود و از مشکلات و آفت های احتمالی در امان باشد باید به آداب و دستوراتی که در اسلام برای سفر بیان شده توجه شود تا مسافرت به شکل مطلوب تری صورت گیرد.

سفر زیارتی، سفری روحانی و معنوی است. پس زائر پیش از حرکت به سوی مشهد مقدس، باید خویش را از نظر روحی آماده گرداند و از لحظه ای که لوازم سفر را آماده می سازد، همه رفتار و کردارش گویای سفری معنوی باشد و بداند که زیارت غیر از سیاحت و تجارت و دیدار از بناهای باستانی است. باید از آغاز سفر به گونه ای رفتار شود که شوق دیدار محبوب از سیمای زائر نمایان باشد.

زائر چون به مشهد می رسد، با "غسل زیارت" غبار راه را از تنش می زداید. هنگام غسل، از خداوند و امام رضا بخواهد که غبار گناه را از چهره جانش بشوید. شایسته است که زائر همواره زیارت را با معنویت غسل زیارت همراه سازد. زائر باید پیش از تشرّف، آنچه حضور قلب را بر هم می زند، بر طرف کند و بکوشد که مسائل دنیوی او را از چشیدن لذت سخن گفتن با یار باز ندارد.

زیارت مستحب است، اما ادای حقوق مالی - مانند خمس و زکات - واجب است. بنابر این، شایسته است زائر پیش از سفر، مالش را از این آلودگی ها پاک کند و با مال حلال به زیارت پردازد.

شرایط و آداب زیارت حقیقی بسیارند که در اینجا به برخی از این آداب اشاره می گردد.

۴-۲-۱ معرفت نسبت به ولایت

۴-۲-۲ طهارت ظاهری و باطنی

زائر همزمان با حفظ پاکیزگی و طهارت ظاهری، توجه کند که باید درون خود را نیز از هرگونه گناه و آلودگی پاک نماید و به محضر دوست شتابد: شست و شویی کن و آنگه به خرابات خرام تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده از این رو باید در طول زیارت و قبل از آن توبه خالصانه کند و با جدیت در جهت اصلاح و تزکیه نفس خویشتن بکوشد. در این خصوص ایجاد امکاناتی جهت تسهیل انتقال زائران به استراحتگاه قبل از زیارت امری ضروری به نظر می رسد و با توجه به اینکه اکثر هتل های مسافرتی مشهد در منطقه ای خاص متمرکز شده اند پیشنهاد می گردد که در مرحله طراحی این امر مد نظر قرار گرفته شده و زائران در زمانی کوتاه و آسان پس از ورود به مشهد مقدس و قبل از زیارت بارگاه امام رضا (ع) به هتل های مذکور منتقل شوند.

۴-۲-۳ رعایت حقوق و احترام دیگران

۴-۲-۴ رعایت حرمت صاحب حرم

در مدت زمانی که زائر در اطراف قبر مطهر حاضر است باید چنان رفتار کند که گویا صاحب حرم را می بیند و در محضر اوست . بداند که ولی خدا او را می بیند و صدایش را می شنود . بنابراین با نیت خالص با او سخن گوید و او را به درگاه خدا واسطه قرار دهد . بداند که هدف او زیارت یعنی دیدار یار و ترک اهل و دیار می باشد و در جهت هموار نمودن این مسیر یعنی سیر از ظاهر به باطن و ایجاد آمادگی روحی لازم است در طول مسیر ورودی شهر مشهد بستری فرهنگی با به نمایش در آوردن عناصر سمبلیک که ذهن را معطوف به زیارت امام نماید فراهم نمائیم.

۴-۲-۵ بهره گیری معنوی از مکان های زیارتی

زائر در طول اقامت در هر یک از شهرهای زیارتی، تا آنجا که می تواند از برکات معنوی آن مکان مقدس استفاده نماید و نیز با امام عهد بندد که همواره در مسیر رضایت او که همان خشنودی خدای تعالی است گام بردارد و هرگز به گناه روی نیاورد.

۴-۲-۶ وداع به امید زیارت دوباره

۴-۲-۷ خدمت به مردم به خصوص زائران

کمک و خدمت به مردم به ویژه آنان که به قصد زیارت اولیاء خدا حرکت کرده اند بسیار ارزشمند و باعث جلب رحمت الهی و پاداش فراوان و شاید قبولی بهتر زیارت خود انسان شود. با توجه به این اصل ایجاد امکانات رفاهی در طول مسیر در جهت خدمت رسانی به زائران با تاسیس مکانهایی در جهت این امر، ضروری به نظر می رسد. اهم موضوعاتی که در آداب زیارت مقابر متبرکه معصومین (ع) و از جمله حضرت رضا (ع) ذکر میشود عبارت از: «غسل»، «حرکت باوقار»: «احتراز از لغو و بیهودگی» و «ذکر الهی» است. این آداب میتوانند در محدوده ورودی شهر ملاک عمل قرار گرفته و شرایط مناسب برای زوار را مستقیم (و غیر مستقیم) فراهم آورند که ذیلاً به اجمال معرفی میشود:

- **غسل کردن:** علاوه بر مرقد امام هشتم (ع) که مکانی مقدس است، بی گمان شهر مشهد و حوالی حرم مطهر امام (ع) نیز بنا بر آنچه که در باب تقدس مکان ذکر شد واجد ارزش و اعتبار و مقامی است که حتی برای ورود به این حریم نیز احراز شرط پاکی خالی از فایده نخواهد بود. به این ترتیب است که میتوان به این موضوع نیز به عنوان یکی از نیازهای وارد شوندهگان به شهر توجه نمود.

- **حرکت باوقار:** این موضوع که از جهتی به آرامش و حضور قلب مربوط میشود، نه تنها به عنوان مقدمات زیارت که در هر زمانی میتواند به عنوان بستر و فضایی برای حیات و فعالیت مطلوب انسانی باشد. به این ترتیب اتخاذ تمهیداتی در سیستم عبور و مرور که امکان ارتقاء آرامش انسان را فراهم آورد به عنوان اصلی برای طراحی فضای پهنه ورودی شهر میباشد.

- **احتراز از لغو و بیهودگی:** چنانچه مشهود است عمل لغو عملی (غیر حرام) است که فایده ای دربر نداشته باشد و این امر نیز همانند مورد فوق موضوعی است که اختصاص به زوار نداشته و از ویژگیهای مؤمنین است که الذینهم عن اللغو معرضون (سوره مؤمن) و به این ترتیب پیشگیری از ظهور امور لغو در پهنه ورودی شهر میتواند به عنوان اصلی کلی مطرح شود.

- **ذکر الهی (حمد و ثنای الهی):** این عمل که تا حد زیادی امری شخصی تلقی میشود میتواند از طریق حذف عواملی که زمینه ساز غفلت از آن گردد تقویت شود و به این ترتیب پهنه ورودی شهر باید از امور و عناصری که ذهن انسان را از یاد و ذکر الهی باز میدارد تهی گردد و یا به عبارتی پهنه ورودی باید بتواند مقوم زمینه یاد الهی باشد. از اصول و معیارهای اصلی دیگری که برای زیارت ذکر میشود «زیارت با معرفت» است. با عنایت به معنای معرفت که ساده ترین وجه آن عبارت از آگاهی و عرفان به شخص مورد زیارت است ایجاد شرایط و فضای آگاهی دهنده که بتواند دانش و معرفت و آگاهی انسان را نسبت به امام (ع) افزایش دهد ضروری است. یکی از مهمترین مراحل و مراتب معرفت در راه زیارت امام (ع) آگاهی به «حق او» میباشد. به بیان دیگر عارف به حق او بودن که در حدیثی از امام رضا (ع) که در کتاب عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۶۳۶ مورد اشاره قرار گرفته است موضوعی اساسی است که در ثمربخش بودن زیارت نقشی مهم ایفا می نماید. علاوه بر بسیاری نتایج مترتب بر عرفان به حق امام (ع)، این عامل میتواند به عنوان عامل قبولی زیارت نیز ایفای نقش نماید. از مصادیق بارز صفات امام مقام شهادت اوست. در زیارت جامعه فضای شهادت و مقام شهید تشریح شده است.

بارزترین ویژگی حضرت رضا (ع) مقام امامت اوست که تذکر و یادآوری آن به انحاء مختلف میتواند ضمن ارتقاء آگاهی و معرفت زوار، به نوعی آموزش عمومی و ارتقاء کیفیت فضا بینجامد. بدیهی است که در این راه بدواً معرفتی اصل امامت و موضوع ولایت بطور عام مطرح است که این اصل بنیادین تفکر شیعی است و به تبع آن ائمه و از جمله امام هشتم (ع) به عنوان یکی از مصادیق بارز امامت قرار دارد. توجه فرمائید که معتقدین به امامت حضرت رضا (ع) جملگی شیعه اثنی عشری هستند. در حالیکه ممکن است شیعیانی باشند که به امامان تا امام هفتم یا امام چهارم یا امام سوم معتقد بوده و پس از آن به سمت افراد دیگری جز امام بلافصل گرایش یافته باشند چون زید و فاطمیون. اما پیروان امام رضا (ع) تا امام زمان (ع) را به امامت بر حق می شناسند و به

این ترتیب است که مقام امامت امام رضا (ع) از اهمیت شایان توجهی در معرفی تشیع ناب برخوردار است.

در زیارت جامعه کبیره که از ادعیه ارزشمند برای اماکن متبرکه است به برخی موضوعات مرتبط با امام اشاره شده است از جمله اینکه کلام امام « نور » است و دستور او برای رشد و هدایت میباشد و همچون همیشه سفارش او به تقوا است.

از عوامل مهمی که آگاهی به آن برای زوار مفید است توجه آنان به ارزش و اهمیت زیارت قبر امام رضا (ع) در مشهد مقدس است. این موضوع که در روایات رسیده از معصومین (ع) با حج عمره برابری میکند با توجه به آداب و آئین های مرتبط و مناسب و فراهم بودن زمینه توجه زوار به مسیری که طی مینمایند میتواند ثمرات معنوی مهمی را برای زوار به ارمغان آورد.

از مباحثی که میتوانند به عنوان بستر و فضا و ابزار ایجاد محیط مناسب پهنه ورودی شهر ایفای نقشی بنیادین را عهده دار شوند فرمها، اعداد و هرگونه نشانه و استعاره و کنایه و نام رمزی است که گویا و معرف مشهد و امام مدفون در آن باشند.

۴-۳ ویژگیهای شخصیت مدفون در شهر

زندگانی امام رضا (ع)

امام هشتم شیعیان، علی بن موسی الرضا (ع) است. امام رضا (ع) در روز ۱۱ ذیقعده سال ۱۴۸ ه.ق. در مدینه به دنیا آمد. پدرش، موسی بن جعفر (ع) هفتمین امام شیعیان است. مادرش، نجمه نام داشت. نام او "علی" و لقبش "رضا" و کنیه اش "ابوالحسن" است.

امام رضا (ع) ۳۵ ساله بود که در سال ۱۸۳ ه. ق پس از شهادت مظلومانه پدرش در زندان هارون، پیشوایی امت اسلام را بر عهده گرفت. دوران امامت امام رضا (ع) (از سال ۱۸۳ تا ۲۰۳ ه. ق) ۲۰ سال طول کشید. ۱۷ سال در مدینه و ۳ سال پایانی را در خراسان سپری ساخت. نزدیک به ده سال از دوران امامت امام رضا (ع) مقارن با حکومت هارون (پنجمین خلیفه عباسی) بود. پنج سال نیز در خلافت محمد امین و پنج سال پایانی در خلافت مامون سپری شد. امام رضا (ع) در ۵۵ سالگی به دستور مأمون در واپسین روز ماه صفر ۲۰۳ ه.ق به شهادت رسید.

اسامی نیز از موضوعات مهم هستند که علاوه بر آنچه که در اسلام و تفکر شیعی مطرح هستند میتوان به القاب امام رضا (ع) نیز اشاره نمود که اهم آنها عبارتند از: رضا، صابر، فاضل، رضی، وفی، قره عین المومنین، سلطان سلاطین، شمس - الشموس، غریب الغربا، ضامن غریبان، امام الرووف، عالم آل محمد، قبله هفتم و امام هشتم

۴-۳-۱ چرا آنحضرت رضا (ع) نامیده شد؟

لقب مشهور آن بزرگوار رضا، کنیه اش ابوالحسن و نام مبارکش علی است. به فرزند هشتمین امام، جواد الائمه عرض شد گروهی از مردم می گویند: مأمون نام پدر بزرگوار شما را رضا نامید آن هنگامیکه او را ولیعهد خود نمود. امام سوگند یاد نمود دروغ می گویند. این لقب از جانب پروردگار متعال است زیرا در آسمان خداوند و در زمین پیامبرش و اوصیاء از او راضی و خوشنود بودند، نصر می گوید: عرض کردم مگر از پدران گذشته شما راضی نبودند که آن حضرت اختصاص بدین لقب یافت، امام (ع) فرمود: آری خداوند و پیامبرش از آنها راضی و خوشنود بود، ولی چون از پدرم حتی

مخالفین و دشمنان خوشنود شدند و این امر برای هیچیک از پدران بزرگوارش روی نداد
لذا لقب رضا بدان حضرت اختصاص یافت.

۴-۳-۲-سلطان سلاطین:

در زمان حیات ، امام علاوه بر سلطنت واقعی و حقیقی سلطنت ظاهری نیز به
آن حضرت واگذار گردید. مأمون که سلطان مقتدر و با عظمتی بود در برابر آن حضرت
سر تعظیم فرو می آورد و بعد از شهادت و رحلت از این جهان فانی با حفظ سلطنت و
حکومت معنوی و واقعی همچنان آستان مقدسش مطاف پادشاهان و بزرگان قرار گرفته
و در هر عصر و زمان احتیاج بعرض حاجت بدرگاهش داشته اند. شاه عباس افتخار آن
دارد که پیاده از اصفهان برای زیارت آن حضرت آمد.

۴-۳-۳-غریب الغرباء و ضامن غریبان:

امام هشتم از جد و پدران و وطن خویش در حیات و ممات دور افتاده و فرزندان
و پدران بزرگوارش یا در مدینه و یا نزدیک مدینه گرد هم اند اما این خورشید فروزان
همیشه به تنهایی نور می بخشد و آسمان و زمین ایران تنها مفتخر بوجود یک امام آنهم
حضرت رضا (ع) می باشد . مناسبت دارد که چنین غریب توانایی غفلت نکند و
پناهندگان به حضرتش را از انعام و فضل بی حسابش بهره مند سازد.

۴-۳-۴-امام الرئوف:

رأفت و مهربانی امام ع در زمان حیات و ارتحال از دنیا نسبت به دوستان و
شیعیانش از اظهر من الشمس فی رائعه النهار است تا آنجا که نسبت به دشمنان خود
عنایت داشته در گرفتاریها و درماندگیها بفریاد آنها رسیده است.

۴-۳-۵-عالم آل محمد:

تمام ائمه اثنی عشر وارث علم پیامبر اسلام و دارای علوم اولین و آخرینند ولی اینکه در آن میان عالم آل محمد حضرت رضا (ع) است، شاید از این نظر بوده که امام اشاعه علم نمود و فرصتی برای آن بزرگوار پیش آمد که توانست حقایق گفته نشده را برملا سازد و حجت‌های اهل باطل را در هم شکند. آن امام بزرگترین خدمت علمی را به بشریت کرد و در شرایط مناسب و محیط موافق و لیاقت و استعداد حاضر کلیات و جزئیات علوم دین و دنیا را برای مردم جهان تشریح و تحلیل فرمود. اساس وحدت اسلامی را روی وحدت علمی و اصول عقاید دینی برد و همین قدرت علمی و نفوذ کلمه و سلطنت بر قلوب عامه موجب سعایت بد اندیشان و بالاخره سبب شهادت آن بزرگوار بدست خلیفه عباسی مامون گردید.

۴-۳-۶-قبله هفتم و امام هشتم

توجه شیعه و دوازده امامیان اولاً به مکه معظمه برای ادای فریضه و بعد به شش مکان دیگر برای استجابت دعا و استشفاء می باشد. مدینه طیبه، نجف اشرف، کربلای معلی، کاظمین، سامرا، و در مرتبه هفتم مشهد مقدس است که آن شش در قبله قرار گرفته و یا به منزله قبله اند. قبله هفتم امام هشتم می شود. از قاعده تاریخی نیز مشهد مقدس ششمین شهر مقدس شیعیان محسوب می شود.

۴-۴ حدیث سلسله الذهب^{۷۹}

همه سخنان اهل بیت نور است و برگزیدن یکی از هزاران کلام نورانی، بسیار مشکل است. حدیث سلسله الذهب از گرانبهارترین سخنان نورانی امام رضا (ع) است. «سلسله» در لغت به معنای زنجیر و رشته است و «ذهب» به معنای طلا. سلسله الذهب یعنی رشته طلای به هم پیوسته. علت اینکه این حدیث به سلسله الذهب معروف گردیده است راویان این حدیث می باشند که همگی از شخصیت های بزرگ و گرانقدر عالم وجودند و سند حدیث به خداوند تبارک و تعالی پایان می پذیرد. آنگاه که امام رضا (ع) به نیشابور در آمد و می خواست رهسپار طوس شود، حدیث نگاران پیرامون شمع وجودش گرد آمدند و از ایشان درخواست کردند که سخنی برایشان بفرماید تا ایشان از محضر آن امام بهره مند گردند.

امام فرمودند: «این از پدرم موسی بن جعفر و او از... و آن حضرت از پدرشان امیر مؤمنان حضرت علی (ع) و آن حضرت از رسول اکرم و پیامبر از جبرئیل و او از خداوند متعال نقل کرده اند که خداوند فرمود «کلمه «لا اله الا ا...» دژ مستحکم من است. هر کس به این دژ در آید، از عذاب در امان است.» و سپس امام افزود: «البته با ارج نهادن به شرط هایش و من یکی از این شرط هایم.» در تفسیر این روایت می توان به سه نکته اشاره نمود.

۴-۴-۱ نکته نخست

کلمه «لا اله الا...» به توحید اشاره دارد. دانشمندان به این نکته اشاره کردند که اگر توحید به درستی شناخته شود، تمامی دین اثبات شده است. هر کس توحید را به خوبی بیاموزد و به آن ایمان آورد، از عذاب خداوند در امان است. شناخت درست توحید، برابر با شناخت تمام اصول دین است. پس، هر کس به دژ مستحکم توحید در آید، عذاب خداوند به او نمی رسد.

۴-۴-۲ نکته دوم

امامت در کنار اصول دیگر دین ، کامل کننده این دژ مستحکم است . امامت دنباله نبوت است. اگر خداوند را حکیم بدانیم، از او انتظار می رود که پس از واپسین پیامبرش دین را بی نگهبان و آدمیان را بی راهنما وانگذارد. در این روایت امر خطیر ولایت مورد عنایت امام رضا ع بوده است.

۴-۴-۳ نکته سوم

گروه هایی که پس از پیامبر ص پدید آمدند ، بسیارند . همه گروهها فرقه خود را اهل نجات می دانند . شمار این فرقه ها کم نیست. این انشعابات تا زمان امام هفتم (ع) ادامه داشت و پس از آن دیگر انشعاب مهمی میان مسلمانان پدید نیامد . کسی که به امامت امام هشتم (ع) ایمان دارد بی گمان شیعه دوازده امامی است . اگر این نکته مورد نظر امام رضا باشد ، معنای روایت این است که توحید همراه با معاد ، نبوت و امامت ، انسان را نجات می دهد، اما به شرط شیعه دوازده امامی بودن. یکی از مکانهایی که به موضوع معرفت به حق امام (ع) به صراحت و روشنی اشاره نموده و اهمیت آنرا گوشزد مینماید حدیث معروف سلسله الذهب میباشد که قبلاً ذکر آن گذشت.

فصل پنجم

مطالعه در عناصر هویتی ورودیها

۵-۱ عناصر هویتی نمادین و مفهومی

هویت بخشی و تذکر

- با استفاده از ابزارهای مختلف، نمادها، اعداد، اشکال و فرمهای آشنا و معنادار
- در تهیه و تنظیم ضوابط
- در طراحی بدنه ها
- در حضور المانهای شهری
- در نورپردازی
- در فضا سازی شب و روز

۵-۱-۱ معانی نمادین اعداد مرتبط

قبل از شروع بحث در تعریف اعداد باید به این نکته ضروری توجه داد که حتی از نظر ظاهری و کمی نیز هیچگاه اعداد همنام نه تنها وقتی که به موضوعات و پدیده هایی مختلف اشاره مینمایند با هم برابر و یکسان نیستند که در ریاضیات محض نیز نمی توانند همسان تلقی شوند. برای نمونه اگر چه $3=3$ ، ولی هیچگاه ۳ سیب با ۳ زیتون یا ۳ کیلو با ۳ متر همسان نیستند. حتی وقتی از ۲ گروه ۳ تایی سیب نیز صحبت میشود این دو گروه کاملاً بر هم منطبق نیستند. علاوه بر آن اگر چه که با استناد به "۳"="الف" و "۳"="ب" می توانیم بگوئیم که "ب"="الف" اما توجه داریم که "الف" و "ب" ماهیتاً با یکدیگر یکی نیستند. این موضوع را "فرگه" در مورد معنای اسامی خاص مطرح نموده و می پرسد: "اگر عبارتی به صورت "b"="a" درست باشد، با عبارت "الف"="الف" به لحاظ ارزش شناختی چه فرقی دارد؟ و خود پاسخ میدهد که هر چند "الف" و "ب" مصداق یکسانی دارند، معانی مختلفی خواهند داشت یا ممکن است داشته باشند که در این صورت عبارت فوق درست است هر چند از لحاظ تحلیلی اینگونه به نظر نمی رسد" (سرل، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶). در اکثریت قریب به اتفاق مکاتب فکری و جوامع و تمدنهای بسیاری اعداد دارای معنای خاصی بوده و به موضوعاتی اشاره دارند یا اینکه معانی و موضوعاتی را به ذهن متبادر مینمایند که در طیف وسیعی از معانی معنوی تا نشانه های معمولی و حتی خرافه ها قابل طبقه بندی هستند. در فرهنگهای معنوی و مکاتب عرفانی اعداد نیز همچون سایر موضوعات پایه (شکل و نام و حروف) از اهمیت و ارزش شایان توجهی

برخوردارند. به ویژه که اعداد علی الظاهر اشکال و مفاهیمی کمی هستند که به معنویت و معنا اشاره دارند. در حقیقت معانی نمادین اعداد یکی از مهمترین راههای شناخت و تفسیر آثار عرفانی و معنوی در کلیه مقولات هنری و حکمی و عرفانی می باشند.

“عدد نشانه رمزی از ارتباط بین ماده و معنی است. هندسه و ریاضیات لولای علوم مادی و علوم ماوراءالطبیعه است. ریاضیات نقشی پر اهمیت در بیان زیبایی و حقیقت دارند” (ندیمی، ۱۳۷۵، ص ۱۶). اصولاً “سیمای ریاضی عالم هستی و جهان طبیعت که به عنوان یکی از ادله زیبایی جهان و هستی و طبیعت و جملگی مخلوقات خداوند ذکر میشود موضوعی است که در زیبایی ساخته های انسان نیز نقشی در خور توجه ایفا می نماید. در واقع مطابق آنچه که بین عرفا و بین جملگی حکما و علمایی که علاوه بر ساحت مادی و کمی برای عالم هستی و همه پدیده ها وجهی کیفی و معنوی نیز قائل بوده اند جملگی پدیده ها و اشیاء و مفاهیم و موضوعات و از جمله اعداد علاوه بر معنای ظاهری و کمی خویش متضمن مفهوم و هویتی کیفی و خواص باطنی نیز بوده اند.

علم عدد از نظر مکاتب منسوب به متألّهین به عنوان علمی پر رمز و راز که کثرت عالم را به وحدت پیوند می دهد شناخته می شود. برای نمونه “علم عدد در نظر اخوان الصفا طریق وصل به عالم توحید و حکمت ماوراءالطبیعه است و اصل موجودات و ریشه بقیه علوم است که آن را اکسیر اول و کیمیای اعظم می نامند و عدد را اولین فیض عقل بر نفس و “زبان توحید و تنزیه” می شمارند. خلاصه اینکه علم اعداد در نظر اخوان صفا حکمت الهی است و ماوراء عالم جسمانی است و اشیاء از روی نمونه اعداد بوجود آورده شده است” (نصر، ۱۳۵۹، صص ۷۸-۸۰).^{۸۰} “تنظیم و تدوین علم تمثیل و رموز عددی حروف یا علم جفر را که نظیر آن نزد فیثاغورثیان قدیم و پیرو مکتب کابال Kabbale در مغرب زمین نیز وجود داشته است، در عالم اسلامی به حضرت علی ع نسبت داده اند” (نصر، ۱۳۵۹، ص ۸۶). اهمیت اعداد و معنای آنها بدان حد است که برخی اصولاً اعداد را به مثابه مُثُل افلاطونی تلقی می نمایند: “ایده ها یا مثل افلاطونی خلف صادق همان اعداد فیثاغورثی اند منتهی با نامی دیگر، و همین امر بخوبی نشان می دهد که این اعداد هم، چنانچه خاطر نشان ساختیم هر چند از روی قیاس (اعداد) نامیده میشوند، به هیچ وجه عدد به معنی کمی و متداول این کلمه نیستند بلکه بالعکس صرفاً” کیفیت اند و از جنبه ذات با اعداد کمی از جنبه جوهری، تناظر معکوس دارند” (گنون، ۱۳۶۵، ص ۱۶).

علاوه بر معنایی که برای اعداد بطور عام متصور است و عالم اصلی به اعداد او معنای آنها، خداوند تبارک و تعالی است که به شماره همه موجودات آگاه است (مریم: ۹۴)، در بسیاری مکاتب و تمدنهای و ادیان و از جمله تفکر اسلامی برخی اعداد خاص با

معانی ویژه نیز وجود دارند (که البته ممکن است معنای برخی از آنها در مکاتب مختلف تشابهاتی نیز با یکدیگر داشته باشند). بدون دخول در این مباحث که امر گسترده و مطولی است تنها به معرفی برخی اعداد قابل طرح در مورد کعبه و یا به عبارتی به اعدادی که به نحوی از مختصات کعبه قابل استخراج و استنتاج هستند اشاره میشود:^{۸۱}

- عدد ۱: عدد "۱" که در تعالیم اسلامی به اصل توحید و وحدت الهی ارجاع می شود (و کلام الهی مشحون از آن بوده و جملگی موضوعات اسلامی بر آن استوار بوده و بر اساس آن تعریف میشوند) نماد بارز تفکر توحیدی است که رکن بنیادین جملگی ادیان الهی است.

- عدد ۲: عدد "۲" که نماد "زوج" است مورد اشاره قران کریم بوده، گاهی به آن قسم یاد شده (فجر:۳)، زمانی به عنوان جلوه ای از خلق الهی مطرح گردیده (و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون، زاریات: ۴۹ و همچنین رعد: ۳ و نجم:۴۵ و قیامت: ۳۹)، در جایی به عنوان ویژگی برخی نعمات بهشتی مطرح شده (الرحمن: ۵۲-۵۰) و در مواضعی به عنوان مدت خلق زمین و همچنین زمان نظم دادن آسمانها (فصلت: ۹ و ۱۲) معرفی شده است.

- عدد ۳: اصولاً کعبه علیرغم آنکه در بادی امر عدد ۴ را به ذهن متبادر می نماید چون اشاره به حجم است که آن نیز متشکل از سه بعد طول و عرض و ارتفاع است، خود نمادی از عدد ۳ می باشد. به همین دلیل است که ابن عربی "بیت" (کعبه) را متشکل از سه رکن اصلی معرفی می نماید که معادل آنها در قلب را نیز به "خاطر الهی"، "خاطر مَلکی" و "خاطر نفسی" تعبیر می نماید (ابن عربی، ۱۳۷۷، ص ۸).

- عدد ۴: عدد "۴" بیانگر چهار شعار بنیادین اعتقادات توحیدی است که بر ارکان چهارگانه عرش الهی نوشته شده اند. این کلمات را که اسلام بر پایه آنها قرار دارد در چهار کلمه می توان خلاصه نمود که به تسبیحات اربعه معروفند و جلوه انواع توحید یعنی توحید صفاتی (تهلیل: لا اله الا الله) و توحید افعالی (تحمید: الحمد لله) و توحید ذاتی (تکبیر: الله اکبر) و نیز تنزیه او (تسبیح: سبحان...) می باشند (قمی، ۱۳۷۸). مطابق نظر شیخ صدوق حاملان عرش الهی دو گروه چهار نفره از ملائکه اند که اکنون چهار ملک حاملان آنند و در قیامت به هشت میرسند. "و اما عرشی که علمست حمله "۴" کسند از اولین و "۴" کس از آخرین اما چهار از اولین نوحست و ابراهیم و موسی و عیسی ع و "۴" از آخرین محمد است و علی و حسن و حسین صلوات... علیهم" (صدوق، ۱۳۷۱ ه ق، ص ۴۹). علاوه بر آن می توان به ۴ ملک مقرب الهی اشاره کرد.

- عدد ۵: برای عدد "۵" نیز در فرهنگ اسلامی مصادیق ارزشمندی قابل شناسایی است، مثل: حدیث کساء، تعداد پیامبران اولوالعزم ع، نمازهای پنجگانه و "۵" هزار ملک یاری کننده (آل عمران: ۱۲۵). ۵ حس ظاهر و ۵ حس باطن انسان از معانی ۵ هستند که جمعاً تحت عنوان ده برج در آثار سهرودی به آن اشاره شده است. تعبیر "۵ پدیده" نیز در رساله صفیر سیمرغ سهرودی نیز به این دو گروه از حواس انسان اشاره دارد.

- عدد ۶: در فرهنگ اسلامی عدد "۶" ایام خلق کل عالم هستی است (یونس: ۳ و هود: ۷). علاوه بر آن این عدد نماد عالم طبیعت است چنانچه سهرودی در رساله فی حقیقه العشق از آن به "زندان شش جهت" تعبیر می نماید. در همین رساله در تعبیری "۶ طناب" را به شش جهت نیز اطلاق نموده است.

- عدد ۷: عدد هفت عدد تبرک است. عدد "۷" در فرهنگ و تعالیم اسلامی معانی نمادین ارزشمندی را به ذهن متبادر می نماید: طبقات آسمانها و زمین (بنی اسرائیل: ۴۴ و حجر: ۸۷). عدد "۷" که نشانه روز هفتم و روز پس از خلقت عالم (به مدت ۶ روز) است، یادآور استوای خداوند تبارک و تعالی بر عرش است (یونس: ۳). علاوه بر آن رمی شیطان با ۷ سنگ و همچنین طوافهای سبعة حاکمی از ارزش این عدد است. حکمای اسلام عقیده دارند که این عدد به ۷ عضو باطنی و همچنین ۷ اندام و مجموعه حواس پنجگانه به اضافه روح حیوانی و خیال اشاره دارد. در مکتوبات سهرودی عدد ۷ یادآور هفت فلک و هفت رونده (سیارات) و نیز تحت عنوان هفت پیر گوشه نشین هفت رونده می باشد (فی حقیقه العشق).

- عدد ۸: بارزترین نماد "۸" حاملان عرش الهی است، چنانچه شیخ صدوق را عقیده بر این است که حاملان عرش الهی در قیامت ۸ ملک هستند (صدوق، ۱۳۷۱ ه ق، ص ۴۹). عدد "۸"، عدد درهای بهشت است.

- عدد ۹: عدد "۹" که جمع آن با "۱" (نماد توحید) "۱۰" یا عدد کامل (بقره: ۱۹۶) میشود، عدد ارزشمندی است که در تفکرات حکمای مسلمان معنای افلاک نه گانه است. برای نمونه عدد نه به عنوان نماد [جمع] هفت فلک سیارات و فلک ثوابت و فلک الافلاک (تحت عنوان کوشک نه اشکوب) مورد اشاره سهرودی بوده است (فی حقیقه عشق).^{۸۲}

- عدد "۱۰": طبق نص قرآن کریم عدد "۱۰" عدد کامل است (بقره: ۱۹۶)، و نه تنها عدد کامل است که کامل کننده نیز هست (اعراف: ۱۴۲). علاوه بر آن هم به مصداقی از آن (فجر: ۲) قسم یاد شده و هم اینکه اعداد مبارکی چون ۴۰ (بقره: ۵۱) و ۷۰ و ۱۰۰۰ (قدر: ۳) مضارب عدد ۱۰ هستند. طبق نظر مکتب مشاء عقول طولیه دهگانه اند.

با توجه به مطالعات تاریخی علاوه بر برخی اعداد مقدس و متبرکی که در فرهنگ اسلامی و ایرانی میتوان آنها را مورد استفاده قرار داد اعدادی همچون ۸ و ۱۰ میباشد. در این زمینه نکته مهم و مؤکد آن است که از تکرار بی منطق و روشهای نامناسب نمایش اعداد و نمادها احتراز شده و تنها از طریق طرحهای وزین و سنگین که با داوریهها بسیار سختگیرانه انتخاب میشوند به نمایش گذاشته شوند.

یکی از مصادیق هویت بخشی نامگذاریهاست که در این زمینه نیز کنترل و راهنمایی لازم برای احتراز نامیده شدن عملکردهای بی ربط به اسامی مقدس ضرورت دارد. عناصر هویت دهنده اصلی این محدوده ورودی را در اعداد، کلمات، فرمها، تنوع و تمایز، فضای قبل و بعد، فرمهای نمادین و آشنا، و ... میتوان دسته بندی نمود.

۵-۱-۲ نمادها و سمبلها

۵-۱-۲-۱ ریشه های نمادگرایی انسان

هر تعریفی که از انسان ارائه شود و هر جهانی بینی و فرهنگی که برای او تصور شود مؤید نمادگرایی و نمادسازی او بطور عام خواهد بود. در این راه آنچه که تفاوت معنای نماد در مکاتب مختلف را توجیه می کند مبانی جهانی بینی و تفکری است که هستی شناسی و جهان شناسی مکتب مورد نظر را تعریف می نماید. نمادگرایی انسان در زمینه های متنوعی قابل بررسی است. به بیان دیگر از زوایای مختلفی میتوان به تبیین علل نمادگرایی انسان پرداخت. اهم این زوایا عبارتند از: انسانیت انسان، چند بعدی بودن عالم وجود، الگوگرایی انسان، تعدد ساحت‌های حیات، راز داری انسان و خداپرستی انسان.

۵-۱-۲-۲-۱ انسانیت انسان:

هر تعریف از انسان، به نحوی بیانگر و مؤید نمادگرایی و نمادسازی او است، برای نمونه:

- اگر او را حیوان ناطق بیانگاریم بی گمان نمیتوان زبان را که وجه بارز هویتی اوست عاری از نمادگرایی دانست. زبان چه در مقولهٔ اصوات و چه در مورد اشکال (زبان گفتاری و زبان نوشتاری) جلوهٔ بارزی از معنای نشانه ها (در ابتدا) و معنای کلمات و جملات و مفاهیم و حتی موجودات و فضاها و عوالم نامحسوس (در نهایت فهم زبان) را به نمایش میگذارند. ارتباط زبان و نماد و یا به عبارتی نمادگرایی زبان موضوعی است که نه تنها در خلق آثار ادبی (نظم و نثر) و سایر آثار مسبوق به سابقه است که از سوی بسیار روانشناسان متأخر به عنوان بحثی فطری مد نظر قرار گرفته است، به این معنا که معتقدند ساختار زبان به صورت فطری در ضمیر انسان وجود دارد.

- اگر انسان را موجود ابزارساز بنامیم، باز هم نمیتوان ساخته های او را که به انحاء مختلف در کلیه قلمروهای زندگی مورد استفاده قرار میگیرند فاقد معنا و مرادی که نمادگرایی نیز جزیی از آن است تلقی نمود. بسیاری از ابزارهای انسانها با اشکال و نقوشی که بخود می‌گرفتند به عنوان نمادی ماورایی که امکان کارآیی و عملکرد مورد انتظار را در آن فراهم مینمود معرفی میشدند. در واقع انسانها با معنای معنوی بخشیدن به ساخته های خویش معتقد بودند که این امکان را برای ابزار فراهم می آورند تا بهتر به نقش خویش عمل کنند، مثلاً تیر به هدف بنشینند و ابزار برنده بهتر ببرند. علاوه بر ابزار،

ساخته های دیگر انسان که اوج آنرا در خلق آثار هنری میتوان مشاهده کرد نیز به نحو بارزی مؤید نمادگرایی او هستند.

- اگر انسان را جانشین خداوند در زمین بدانیم (که این تفکر به ویژه در بعد معنوی آن که مورد نظر این نوشتار نیز هست) نمادگرایی انسان به دلایلی شدت مییابد. اول به دلیل اینکه این امر در ابتدای خلقت آدم و با تعلیم اسماء (و حقیقت) جملگی موجودات به انسان از سوی خداوند تبارک و تعالی به منصفه ظهور رسیده و گرایش و هدایت انسان به سمت نمادها و اسمائی که جلوه ای از حقائق معنوی هستند، رخ داده است. دومین دلیل آن است که به جهت عدم امکان نمایش مفاهیم و موجودات معنوی و غیرمادی در قالب ماده، کلیه آثار و اعمال انسان که به نحوی به این مفاهیم و موجودات اشاره داشته باشند ناگزیر از نمادگرایی و بیان و نمایش آنها با تشبیه و استعاره و رمز و کنایه هستند. جلوه بارز این روند را در خلق آثار هنری انسان میتوان مشاهده کرد که این آثار اصولاً بدون نماد پردازی فاقد ارزش بوده و اصولاً قادر به بیان مکنونات غیرمحسوس نمی باشند. اجمالاً اینکه ابتدای خلقت انسان همراه با نماد و معانی و "حقیقت" اسماء است که از طرف خداوند تبارک و تعالی به انسان تعلیم شده است (بقره، ۳۱). انسان خود خلیفه... است. (بقره: ۳۰) خداوند انسان را به صورت خویش خلق فرموده است (ان... خلق الادم علی صورته). و به بیان مولی الموحدین ع خداوند تبارک و تعالی توسط "خلق" خود برای مخلوقات متجلی گردید.^{۸۳}

۵-۱-۲-۳ چند بعدی بودن عالم وجود

چند بعدی بودن عالم وجود از آن جهت در گرایش انسان به نماد اهمیت دارد که تنها یک عالم برای حواس انسان محسوس است و برای نمایش و تجلی بخشیدن به مفاهیم سایر عوالم ناچار به بهره گیری از نشانه ها و الگوها و مفاهیمی است که به ظهور نماد منتهی میشود.^{۸۴} در واقع معادل گرفتن و معنا بخشیدن به عناصر و اشکال محسوس برای انسان یکی از روشهای تعریف مجردات و مفاهیم و موجودات عوالم ماوراءالطبیعه و نامحسوس است که به نمادگرایی انسان ختم میشود. اهمیت و ارزش این امر وقتی مشخص میشود که به عدم توان بیان و نمایش مجردات توسط عناصر عالم ماده توجه گردد و بناچار عناصر مادی نماینده (سایه) مفاهیم غیر مادی میشوند. کلام الهی نیز مبین این امر است که اولاً مراتب مختلف ادراک از اشیاء و عالم هستی وجود دارد که وجه معنوی و معنای حقیقی و الهی آن باید مورد توجه انسانها قرار گیرد و غفلت از آن و تمرکز بر معنای ظاهری آن نکوهیده است. ثانیاً تعقل و تفکر و تدبیر در

ظاهر اشیاء و ادراکات حسی ضرورت انسانیت انسان است و کسانی که از آن غفلت می ورزند در حقیقت انسانیت خویش را به کناری نهاده اند. آیه ۱۷۹ سوره اعراف^{۸۵} به وضوح به این امر اشاره نموده و کسانی را معرفی می نماید که قلب دارند ولی تعقل نمی کنند، چشم دارند ولی با آن نمی بینند، گوش دارند ولی با آن نمی شنوند و اینها هستند که از معنا و حقیقت و مراتب آنچه که حس می کنند غافل هستند.

۵-۱-۲-۴ الگوگرایی انسان

تمایل انسان به تشبیه به الگویی متعالی و آرمانی یکی از ادله ای است که میتواند به عنوان زمینه نمودگرایی، خلق یا کشف نماد و نیاز به نماد مطرح شود. در تعالیم الهی که انسان رابطه ای ویژه با خالق هستی داشته (و به عنوان مثال جانشین او در زمین تلقی میشود) توجه به نمادها به اوج خود میرسد. در این تفکر پیامبران الهی صراحتاً به عنوان الگو و اسوه انسانها معرفی و توصیه می شوند (احزاب: ۲۱ و ممتحنه: ۴ و ۶). الگوگرایی در مکاتب غیرالهی نیز خویش را مینمایاند و هر یک از انسانها (اهم از فرد و جامعه) شخص یا گروه یا جامعه ای را به عنوان الگو پذیرفته و سعی در شبیه شدن به آنها را دادند و در این راه اولیه ترین مضامین و موضوعات مورد استفاده نمادها و نشانه هایی هستند که به نحوی یادآور الگوی مورد نظر هستند.

۵-۱-۲-۵ تعدد ساحت‌های حیات انسان

از هر منظری که به انسان نگریسته شود، حیات انسان حداقل در دو ساحت و قلمرو معنوی و مادی قابل بررسی است. اندیشه یکی از ادله ای است که برای وجود انسان ذکر میشود و این به نام دکارت شهرت یافته است که "من می اندیشم پس هستم." علاوه بر آن اندیشه و فکر و عقل دلیل اصلی انسان نامیده شدن انسان ذکر شده است:

ای برادر تو همه اندیشه ای

مابقی خود استخوان و ریشه ای

به این ترتیب ساحت‌هایی چون روح، نفس و عقل که ورای ماده هستند زمینه بروز و رشد نمودگرایی انسان و صبغه معنوی نمادهای او هستند. وقتی که انسان بپذیرد که مراتب و ساحتها و درجات مختلفی برای جملگی موجودات و برای هستی و به طریق

اولی برای خودش وجود دارد که از میان آنها تنها یک ساحت و مرتبه برای او محسوس است، به هنگام پرداختن و بیان و توضیح سایر مراتب و ساحتها و درجات نیازمند استفاده از ابزاری از این مرتبه محسوس می باشد که به آن رمز، نماد، سمبل، نشانه و آیه میگوئیم. اینک که وجود سمبل و اهمیت و نقش آن مشخص شده رمز گشایی از آن و به عبارتی خواندن رموز اهمیت می یابند. در این مرحله معنی حقیقی توسط کسی قابل درک است که در همان ساحت زیست کند و یا به آن ساحت خاص رسیده باشد و این بدان دلیل است که در تفکر متألهین نمادها قراردادی نیستند. برای نمونه هر چقدر هم به کسی که منکر ماوراءالطبیعه است بگوین که مراد حافظ از بت چیست؟ او درک نخواهد کرد مگر آنکه راه ورود به دنیای حافظ را دریابد و به آن وادی وارد شود. البته موضوعات و شرایط اجتماعی و سیاسی و امنیتی و محیط طبیعی نیز در پدید آمدن رمز ایفای نقش مینمایند که البته با تغییر شرایط عمر رمز مورد نظر نیز به سر میآید در حالیکه رمزی که اشاره کننده به ساحتهای دیگر حیات باشد جاودانه است.

۵-۱-۲-۶ رازداری انسان

عدم تمایل به بیان معارف معنوی برای کسانی که طی مراحل و منازل نموده و به تعبیری هنوز "اهل" یا "محرم" نشده و کشتزار جانشان آماده پذیرش بذر معرفت نگردیده است یکی از ادله مهم گسترش رمزگرایی و نمادگرایی و در جوامع انسانی و بخصوص از سوی عرفا است.

تا نگریدی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

موضوع رازداری انسان جلوه های بسیاری در انواع هنرها دارد که حتی در معماری نیز می توان جلوه بارز آن را با عنوان درونگرایی مشاهده نمود که در برخی فرهنگها همچون فرهنگ اسلامی و ایرانی به عنوان اصلی مهم معرفی شده است.^{۸۶} در واقع این ساحت معنوی انسان است که در نمادگرایی او نقش اصلی را ایفا مینماید. چرا که اصولاً "خود انسان در یک سلسله مراتب وجودی سمبلی است که به وجود خالق خویش اشارت دارد (فتبارک / ... / احسن الخالقین). طبق حدیث شریف قدسی حضرت حق جل و علا به منظور شناخته شدن خویش، خلق انسان را مقرر فرمود (حدیث قدسی: کنت کنزاً و أحببت أن اعرف فخلقت الخلق لکی أعرف: من گنجی مخفی بودم و دوست داشتم شناخته شوم پس عالم وجود را خلق کردم تا شناخته شوم).

نقاش وجود/بینه‌مه صورت که بپرداخت

تا نقش بینی و مصور بپرستی

به این ترتیب هر ساحتی از حیات نماد ساحت بالاتر است که در سلسله مراتبی متن جایگزین شده است و در مرتبه پائین تر جسم انسان نمایشگر و نماد جان اوست که با عالم دیگر مرتبط است.

کیست در دیده که از دیده برون مینگرد یا چه جان است نگویی که منش پیرهنم کیست در گوش که او می شنود آوازم یا کدام است سخن مینهد اندر دهنم (مولوی)

و جان او نمادی از روحی الهی است (و نفخت من روحی) که در کالبد انسان دمیده شده است تا کالبدی خاکی (خلقاً صلصال) جان گیرد و گام در راه تعالی و کمال بگذارد و به مقام امن الهی برسد. و طبیعی است که در این راه جدال بین دو ساحت وجودی وی مدام هر یک او را به سمت خویش میکشند و در این گیرودار تنها نمادها هستند که می توانند راه را به او شناسانده غایت و آرمان حیاتش را به او متذکر گردند، خالقش را به او بشناسانند و او را به راهی هدایتگر شوند که به لقاء ربش بینجامد، و اگر او بجای توجه به معنای عالم و هستی و اعمال خویش به ظاهر سرگرم شود و بسنده نماید امکان ضلالتش و زمینه ماندگاریش در دنیا فراهم خواهد شد.

۵-۱-۲-۷ خداپرستی انسان

خداپرستی انسانها یکی از مهمترین ادله رشد نماد در جوامع بشری است. نوع نگرش به خالق هستی و نوع دینداری نیز تأثیری بر اصل نمادگرایی ندارد و تنها بر جهت گیری و ماهیت و ارزش نمادها اثر میگذارد. برای نمونه در حالیکه بتها نمادهایی برای مشرکان هستند که به تعبیر خودشان شفیعان و یاد آور خالق هستی برای آنها می باشند (یونس: ۱۸)، بسیاری از عناصر طبیعی نیز نقش رب النوع ها و الهه ها را برای پیروان برخی ادیان دیگر ایفا مینمایند. بر اساس نظریه ای که از سوی برخی روانشناسان ارائه میشود "مذهب" و "هنر بصری" دو جلوه گاه اصلی سمبلهای انسان هستند. طبق این نظریه هنر و مذهب دارای تاریخی هم بسته هستند که این همبستگی به ادوار ما قبل تاریخ میرسد.^{۸۷} به این ترتیب ریشه سمبل سازی انسان را در رابطه مذهب و هنر او باید جستجو کرد. در نتیجه نمیتوان بدون توجه به دین (به عنوان مبنای فکری و جهانبینی) برای هنر (به عنوان جلوه) موضوعیت و استقلال قایل شد. این پیوند و ارتباط زمینه ای است در جهت جهانی قلمداد نمودن کهن الگوهایی (archetypes) که در

جملگی ادیان به نحوی حضور یافته و معانی معنوی را القا مینموده اند.^{۸۸} در ادیان الهی عناصر طبیعی به عنوان آیات و نشانه‌هایی از قدرت و علم و خلاقیت خالق هستی معرفی میشوند. در این تفکر، ارزش و اصالت هنر نیز به نوع و اندازه نقشی که در یادآوری خداوند تبارک و تعالی و حضور وی و زیباییها و ارزشهای الهی ایفا مینماید بستگی تام دارد. به همین دلیل است که علیرغم تفاوت ماهوی "نشانه" و "نماد" (سمبل)، در ادیان الهی و بخصوص اسلام، از عناصر طبیعی و هر چیز دیگری به آیات "نشانه" ها تعبیر میشود. "آیه" که از واژگان قرآنی است در فرهنگ اسلامی کاربردی وسیع دارد، بطوری که "اکثر شناخته‌های ما در جهان، شناخته است که نه حسی مستقیم است و نه منطقی علمی تجربی، بلکه احساس ما به آیه‌های شیء تعلق می‌گیرد ولی ذهن ما همواره از آیات و آثار، مؤثر را در ویرای آن می‌بیند."^{۸۹} آیه علاوه بر اینکه یادآور معانی و مفاهیم روحانی و معنوی است، مرحله‌ای از عالم شهود است، و به عبارت دیگر "آیه" علاوه بر معنادار بودن، به مبدأ خویش و همچنین به باطنی معنوی و روحانی شهادت می‌دهد، و در واقع معانی روحانی و معنوی را به ذهن متبادر می‌سازد و از این جهت به نماد و سمبل و رمز شباهت دارد. برای انتخاب واژه "آیه" برای موجودات توسط تعالیم اسلامی و در واقع برای رفع تناقض ظاهری انتخاب واژه‌ای ظاهراً مادی برای توضیح مفاهیم معنوی، به ادله‌ای میتوان اشاره نمود، از آن جمله اینکه:

- حقیقت معنوی هر "آیه" ای برای فطرت‌های سالم و مؤمن قابل درک و واضح بوده و با تعقل و تفکر در آیات می‌توان به آن دست یافت. به بیان دیگر چون کسانی مخاطب هستند که تفکر و تعقل و تدبر و تفقه می‌کنند (و یا به عبارت دیگر: دعوت به آیات دعوتی فطری است) اینها پذیرای حکم و بیان و کلام خدای تعالی هستند. اجمالاً اینکه انسان بنا به فطرت خویش به معنای آیات و حقیقت اسماء آگاه و با آنها آشناست. چنانچه در مورد بسیاری مفاهیم و موضوعات نیز همین حکم جاری است. برای نمونه در مورد رابطه فطرت و زیبایی و آیات چنین آمده است: "علتش هم این است که انسان مفسطور به حب جمیل است، عشق به جمال و زیبا پسندی فطری بشر است، همچنانکه خود حق تعالی فرموده: (والذین آمنوا اشد حبا لله، آنها که ایمان دارند، خدا را بیشتر دوست می‌دارند: بقره: ۱۶۵) چنین کسی در تمامی حرکات و سکناتش از فرستاده خدا پیروی می‌کند، چون وقتی انسان را دوست بدارد، آثار او را هم دوست می‌دارد، و رسول خدا (ص) از آثار خدا، و آیات و نشانه‌های اوست، همچنانکه همه عالم نیز آثار و آیات او است."^{۹۰}

- در قلمرو تفکر الهی عالم هستی و اجزاء آن بی واسطه و بدون شرح به خالق خویش اشاره دارند و به این ترتیب می توان آنها را نشانه (آیه) نامید. علت آن که در مورد باطن و معنای هنرها و علوم اسلامی، استفاده از تعبیر دیگری چون رمز و تذکر و نماد توصیه می شود، این است که استفاده از تعبیر "آیه" خاص فعل خداوند تبارک و تعالی است و حتی اگر در مواردی فرآورده های بشری به آیه تعبیر شوند، صرفاً به جهت اشاره آنها به خداوند تبارک و تعالی خواهد بود.

- در تفکر اسلامی آیات در پی اثبات خویش نیستند، بلکه به معنایی معنوی و خالق خویش شهادت می دهند. آیات چون تنها نشانه خدا هستند، از خود چیزی ندارند، و اصولاً آیت خودیتی ندارد، نفسیت و واقعیت آیت، همانا حکایت از صاحب آیت است. چنانچه راغب نیز در مفردات القرآن به معنای لغوی آیه اشاره نموده و چنین می گوید: "آیه نشانه پیداست و حقیقتش برای هر چیز نمایانی است که همراه چیز دیگر است که آن اندازه ظهور ندارد، و هر گاه ادراک کننده ای آن چیز نمایان را درک کند دانسته شود که خود بخود آن چیز دیگر را ادراک کرده است."^{۹۱}

- در ابتدای خلقت "اسماء" به انسان تعلیم شدند (و علم آدم الاسماء کلها، بقره: ۳۱) و همین اسماء هستند که میتوانند بعنوان رمز و سمبل عناصر خلقت معرفی شوند و چون انسان به آنها آگاهی داده شده است بنابراین تنها نیاز به تذکر و یادآوری و تفکر ساده ای می باشد تا رمز و معنای آنها روشن شود و به همین دلیل است که کل خلقت و اجزاء آن آیات (نشانه های) الهی نامیده اند. طبیعی است که با عنایت به عدم تحدید ذات اقدس الهی و همچنین به دلیل ارتباط پیچیده ای که عالم ماوراء طبیعت (عالم غیب) با این جهان (عالم شهادت) دارد، هر کدام از این آیات در مراتبی می توانند به بسیاری نکات دیگر اشاره نموده و یا رمز شناسایی آنها قرار گیرند (چنانچه در نظر حکما و عرفای اسلامی و در باب طبیعت نیز مسطور است).^{۹۲} و از همین جاست که رمز شناسی و یا جهان رمزی برای انسان مطرح می شود. و چون هر دو طرف یعنی خداوند به عنوان خالق عوالم غیب و شهادت و انسان به عنوان مخلوقی که به رموز آگاهی داده شده است به معانی آشنا هستند بنابراین می توان تعبیر آیه را به کار برد. آیات بسیاری از قرآن کریم نیز به آیه بودن پدیده های طبیعی و مربوط به حیات انسان اشاره نموده و انسان را به تفکر و تعقل در آنها به منظور دریافت "معنا" و "باطن" آنها و نهایتاً هدایت انسان دعوت می نماید.^{۹۳} اجمالاً اینکه آیه همانند نشانه بر سه نوع اصلی تقسیم شده است: قرارداری (مثل پرچم و زبان)، تکوینی مقطعی و موردی (نشانه آب بودن سبزی و نشانه

آتش بودن دود) و تکوینی حقیقی و دائمی (آیه حق بودن عالم وجود و اجزاء آن).^{۹۴} که این آخری به فعل الهی اطلاق می شود و می تواند مترادف با سمبل تلقی گردد.

۵-۱-۲-۸ ریشه ها و بارزه های نمادگرایی در جهان بینی اسلامی

برای اثبات معنادار بودن جهان و اینکه تفکر اسلامی برای جهان شهادت و حس، معانی معنوی قائل است با استناد به کلام الهی تعابیر متفاوتی قابل ذکر هستند که از جمله آنها آیه ۷ سوره روم می باشد: (یعلمون ظاهرا من الحیات الدنیا و هم عن الاخره هم غافلون: اکثر به امور ظاهری زندگی دنیا آگاهند و از عالم آخرت [که در واقع باطن دنیاست] بکلی بیخبرند). این آیه بیانگر باطنی برای عالم است که به تعبیری میتواند همان آخرت باشد. اهم این تعابیر یا نظریاتی که به هر حال به موضوع مورد بحث مرتبط بوده و به آن اشاره دارند عبارتند از: تجلی، ظهور، وحدت وجود، فیض، احاطه، آئینگی، سایه بودن عالم ماده و قس علیهذا.

مهمترین بحثی که به معنادار بودن عالم هستی اشاره دارد و در وادی فلسفه و عرفان مطرح شده نظریه تجلی می باشد، که علاوه بر آیات قرآنی مؤید این نظریه که بارزترین دلیل آن آیه شریفه ۱۴۳ سوره اعراف می باشد،^{۹۵} چنانچه گذشت در کلام مولی الموحدین ع نیز مورد اشاره قرار گرفته است.^{۹۶} معروفترین نمونه نیز که همواره مورد استناد حکما و عرفا و هنرمندان مسلمان بوده است آیه شریفه^{۹۷} "نور السموات و الارض" (نور: ۳۵) میباشد. در تفسیر ابیاتی از مثنوی شریف نیز که به موضوع تجلی اشاره دارد^{۹۷} آمده است: "مقصود تجلی ذات بی صورت حق است. در مجاری صور و هیاکل محسوسه، مخصوصا" انبیاء و اولیاء که مکمل و مربی افراد بشرند. ذات بی صورت گاهگاه به انگیزه کرم و احسان از کتم عدم به عرصه ظهور میپیوندد یعنی در صور تجلی میکند و روی مینماید، و همین جلوه حق است که بعضی صورتها وسیله و سبب کمال و جمال و قدرت صورتهای دیگری میگردند، وگرنه کسی که بخواهد از صورت محض بی جلوه صورت آفرین مدد بگیرد و مدد بجوید در عین ضلالت و گمراهی است."^{۹۸} نظریه مهم بعدی که درجه و مرتبه ای از تجلی است نظریه "ظهور" می باشد که آیاتی از قرآن کریم (روم: ۷، مذکور در فوق) و "هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم: اول و آخر هستی و پیدا و نهان وجود همه اوست و او به همه امور عالم داناست" (حدید: ۵۷) به آن اشاره دارند. وحدت وجود از مباحث عالی و عمیق عرفان اسلامی است که هر تفسیری که از آن اراده و ارائه شود به اهمیت عالم طبیعت و معنای معنوی و هوشمند و ذیشعور بودن آن اشاره دارد. "محمی الدین عربی، مؤسس مکتب وحدت وجود نیز

آفرینش و جهان هستی را یک تجلی میدانند. خلاصه نظر او چنین است: نمونه های اعلا و نخستین همه اشیاء که صورتهایی از اسماء و صفات الهی هستند (اعیان ثابتة) به حالت کمون در عقل الهی وجود دارند. سپس خدا به آنها هستی می بخشد و چنان می شود که آنها تجلی پیدا می کنند ولی آنچه در جهان محسوس دیده میشود تنها سایه ای از آن نمونه های اعلی است. [او] مکتب وحدت شهود نیز که علاءالدوله سمنانی بانی آن است بر این عقیده است که آفرینش تجلی نمونه های اعلاست.^{۹۹} "فیض" الهی نیز موضوع و تعبیر بسیار مهمی در حکمت اسلامی است که در واقع وجود جملگی موجودات را به دلیل اخذ فیض الهی میدانند.

فیض روح القدس از باز مدد فرماید

دگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

صفت آئینگی صفتی است که حکمای اسلامی همچون ابن سینا و خواجه نصیر برای عالم طبیعت قائل بوده اند و این عالم را همانند آئینه ای میدانسته اند که تجلیگاه و انعکاس دهنده حقیقت حضرت احدیت می باشد. به این ترتیب معلوم میشود که "آنچه در این جهان است، "حقیقت" و "اصل" و "کنه" آن در جهانی دیگر است که جهان غیب است و آنچه در آن جهان است "رقیقہ" اش، "ظل" و "سایه" اش، "مرتبه تنزل یافته اش در این جهان است."^{۱۰۰} سایه بودن این جهان (عالم شهادت) نسبت به اصل خویش (عالم غیب) نیز یکی از موضوعاتی است که متفکرین متأله به آن استناد نموده اند.

سایه انگاشتن عالم در مقایسه با عالم غیب را میتوان به مثابه وجهی از نظریه ابن عربی (که ذکر آن گذشت) دانست که اصل هر چیز را نزد خداوند میدانند. "این جهان به منزله انعکاسی از آن جهان است. از قرآن چنین استنباط می شود که هر چه در این جهان است "وجود تنزل یافته" موجودات جهان دیگر است. آنچه در آیه سابق الذکر [انعام: ۵۹] "مفاتح" نامیده شد در آیه دیگر [حجر: ۲۱] "خزائن" نامیده شده است."^{۱۰۱} "اموری که در این عالم و در چهار دیواری زمان قرار دارند قبل از اینکه موجود شوند نزد خدا ثابت بود و در خزینه های غیب او دارای نوعی ثبوت مبهم و غیر مقدر بوده اند، اگر چه ما نمی توانیم به کیفیت ثبوت آنها احاطه پیدا کنیم."^{۱۰۲}

چرخ با این اختران، نغز و خوش و زیباستی
صورتی در زیر دارد، آنچه در بالاستی
صورت زیرن اگر با نردبان معرفت
بر رود بالا همی با اصل خود یکتاستی
صورت عقلی که بی پایان و جاویدان بود
با همه و بی همه، مجموعه و یکتاستی
این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری
گر ابونصرستی و گر بوعلی سیناستی
(میرفندرسکی)

اجمالاً اینکه با عنایت به نیاز انسان به “دال” ها و همچنین دلالت سمبلها به مفاهیم معنوی، نیاز انسان به نماد و نمادگرایی برای ایجاد و حفظ و تقویت رابطه انسان با ماوراء الطبیعه ضرورتی است که همواره در طول تاریخ بشریت خویش را نمایانده است. در این راه توجه به نکاتی چند ضرورت دارد:

- کهن الگوهای مشترک با تغییرات جزئی و تشابهات بسیار در فرهنگها و جهانبینی ها و ادیان مختلف رایج هستند که میتوان از آنها به عنوان نمادهای جهانی نام برد. این کهن الگوها غالباً یا عناصری طبیعی هستند و یا اینکه عموماً به عناصر و موضوعات طبیعی همچون جهات، عناصر کیهانی، رابطه انسان و عالم وجود، مبادی حیات و عوالم ماوراء الطبیعه مربوط می شوند. در واقع (گذشته از عناصر طبیعی) کهن الگوها و نمادهای انسان ساخته عمدتاً به رابطه انسان با خالق هستی و یا جهان معنا اشاره دارند. - دسته دوم از نمادها، جلوه هایی از تفکرات و اصول منبعث از جهانبینی و ادیان هستند که توسط انسانها بوجود آمده و همواره سیر تکاملی و تعالی خویش را پیموده و هر کدام به نحوی از انحاء به اصول و ارکان تفکر خاص دلالت دارند. این نمادها (به عکس نشانه ها) علائمی قراردادی نیستند، بلکه به مرور ایام با تکامل یافتن به شکل موجود درآمده و علیرغم شکل و ظاهر مادی خویش بار معنایی و معنوی والایی را القا مینمایند این در حالی است که که بسیاری متفکران غیر معتقد به ماوراء الطبیعه و یا منکران واجد معنای متافیزیکی بودن سمبلها، با سمبلها نیز همانند نشانه های قراردادی برخورد مینمایند، و احتمالاً تنها رتبه بالاتری را برای آنها قائل هستند.

- نمادهای رایج در جوامع مختلف یکی از زمینه ها و بسترهای وحدت و همزبانی آحاد جامعه با یکدیگر هستند. نمادها به دلیل دلالت و هدایت انسان به معانی معنوی و

غیرمادی و متافیزیکی می توانند علاوه بر آنکه به عنوان زبان مشترک و عامل وحدت جامعه ایفای نقش نمایند، در غنا بخشیدن به هنرها و ادبیات و آداب و رسوم و روابط اجتماعی جامعه نیز نقشه ارزنده و در خور توجه را عهده دارند. در واقع نمادهای رایج در یک جامعه، عامل همدلی عده ای همزبان می گردند:

ای بسا هندو و ترک همزبان ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان محرمی خود دیگر است همدلی از همزبانی بهتر است

- اهمیت دیگر نمادها از جهت الگو و اسوه بودن آنهاست. هیچ فرد و جامعه ای در هیچ مقوله و قلمروی از حیات و فعالیت خویش نمی تواند بدون نیاز به الگو و اسوه و در واقع بدون آرمانهایی عالی به زندگی خویش ادامه دهد. و به این ترتیب این امری طبیعی خواهد بود که اگر کسی اسوه و الگو و آرمان برآمده و منبعث از جهانبینی و فرهنگ خویش را نشناسد، بناچار به سمت الگوهایی که با توجه به ارتباطات سریع جهان معاصر از قارچ نیز سریعتر میرویند و معرفی میشوند گرایش خواهد یافت.

در معرفی و بکارگیری اسوه ها و الگوها بنا به ماهیت و مقام و مرتبه اسوه و الگو، بایستی از راه و روش صحیح و متناسب بهره گرفت. در واقع همانگونه که در هنرها بخصوص در هنرهای مقدس و دینی و معنوی استفاده از روش و مصالح و ماده و شکل (علل فاعلی و مادی و صوری) هنرهای مادی و دنیایی و مجازی و شیطانی مجاز نیست و هیچگاه توصیه نشده است، در معرفی الگوها و اسوه ها هم باید این امر رعایت شود، و سعی بر این نباشد تا از طریق اسوه ها و الگوهای رایج و مربوط به فرهنگ جوامع غیردینی و متضاد و متخالف با فرهنگی ملی ایرانی، اصول و ارزشهای الهی تبلیغ و ترویج شود. زیرا حتی اگر این امر انجام شود مطمئن باشیم که نتیجه معکوس خواهد بود، و جامعه بجای گرایش به سمت اصول و ارزشهای مورد نظر به سمت ارزشهای جامعه و فرهنگ مبدع الگو و اسوه سوق پیدا خواهد کرد.

۵-۱-۲-۹ تفسیر نمادگرایی در دوران حاضر

هر "عصر" و "زمانه" ای همانند هر پدیده و موضوعی متصف به برخی ویژگیها است. سخن در این است که عصر و زمانه نیز همچون انسان و مکان و هر موجود دیگری واجد ویژگیهای است که مجموعه آنها هویت او را می سازند. هویت هر زمانه نیز به نوبه خود متشکل از اجزایی است که نام آنها میتواند همواره ثابت باشد ولی ویژگیها و مختصاتش نسبت به زمان مورد نظر متفاوت باشد. اهم این اجزاء یا زیر مجموعه های هویت زمانه را میتوان تحت عناوینی چون "روح زمانه" و "مکر زمانه" و "اقتضای زمانه"

دسته بندی کرد. "روح زمانه" به وجوه مثبت و همراه با روح الهی انسان متوجه است و مکر زمانه عاملی است که مقوم وجوه منفی و ساحت مادی حیات انسان است. مقتضای زمانه به روشها و مصالح و امکاناتی مربوط است که توسط آنها میتوان به روح زمانه پاسخ مثبت داد. به بیان دیگر باید برای اصول پابست (روح زمانه) تفسیری مناسب زمان ارائه نمود و نه آنکه مقتضیات زمان را اصل انگاشت. در واقع زمانه نیز که با حضور انسان در عالم خاک معنا می یابد متشکل از ابعاد و ساحتها و معانی ای است که مترادف با ساحتهای اصلی حیات انسان می باشند. و همین ترادفها هستند که به عنوان عامل رستگاری و یا گمراهی انسان ایفای نقش می نمایند.

همانگونه که در بسیاری موارد امیال نفسانی انسان جایگزین نیازهای معنوی وی می گردند، بسیاری کسان مکر زمانه را با روح زمانه اشتباه گرفته اند. هر دوره و هر زمانه ای مگری دارد که با آن تمرکز انسان بر جسم و مادیت حیاتش را تقویت نموده و او را از زندگی معنوی و روحانیتش باز میدارد و دور میکند، و فراتر از آن او را به غفلت از روح آرمان حیاتش مبتلا میسازد. در کنار مکر زمانه، هر دوران را روح و معنایی است که در تعامل و در پاسخ به روح جستجوگر و معناپرست و حقیقت خواه انسان می باشد. روح زمانه رابطه ای مستقیم با میزان رشد و تعالی و دریافتهای معنوی و روحانی انسان دارد. همانطور که بسیاری کسان مادیت زندگی و فیزیولوژی و ظواهر را بر روحانیت حیات و معنویت و بواطن عالم و زندگی ترجیح داده و در پی آن هستند و یا اصولاً برای زندگی چیزی جز بعد مادی و فیزیولوژیک آن نمی شناسند، در این مقوله نیز مکر زمانه و یا به عبارتی مادیت مسلط و چشم پرکن زمانه را اصل پنداشته و آنرا به عنوان روح زمانه تبلیغ و ترویج مینمایند. مادیت و مکر زمانه معاصر ماشینیزم (ماشینری) است که همه جا به عنوان نماد توسعه و پیشرفت و غایت و مراد و مقصود مطرح میشود و نه به عنوان ابزاری که باید در خدمت روح انسان باشد. برای روشن شدن بحث می توان به هویت کاذب و دروغین و تقلیدی جامعه که به عنوان حقیقت تلقی شده و هویت حقیقی و آرمانی انسان مورد غفلت قرار می گیرد اشاره کرد. مثلاً هویت عده ای بر آن هستند که هر هویتی که جامعه داراست، همان هویت حقیقی و واقعی اوست و باید همراه و هماهنگ با آن هویت، محیط و فضا و فرآورده های هنری و صنعتی و مصرفی نیز تعریف شود. این در حالی است که اخذ و رواج بسیاری نرمها، رفتارها، مشی ها و محصولات که به عنوان عامل هویتی جامعه ایفای نقش مینمایند در حقیقت نشانه ای از بحران هویت فرد و جامعه هستند.^{۱۰۳}

به تبع تعریفی که در دوران معاصر برای انسان و عالم وجود رایج شده است مباحث معنوی و روحانی طبیعت نیز غالباً حذف شده یا به فراموشی سپرده شده اند. علمگرایی رایج (scientism) نیز که امری محدود و محصور به بعد مادی و کمی واقعیات است با حکومت بلامنزاع بر افکار بشریت حذف نمادگرایی و به عبارتی جایگزینی نشانه ها به جای سمبل ها و نمادها را تقویت نموده است.

فقدان توانایی بشر در خواندن و درک معنای نمادهای حقیقی، او را مستعد میگرداند تا صورتها و نشانه هایی را که منشأ شیطانی دارند بجای نمادهایی که منشأ متعالی و معنوی دارند تصور نماید. نمادگرایی با قدسی کردن عالم هستی پیوند نزدیک دارد. یعنی هر آنچه عینی است امری مقدس است که به حقیقتی و واقعیتی که در ماورای آن است اشاره دارد و در واقع عینیات نماد معنویات و عوالم ماورای ماده هستند. در توضیح این موضوع قابل ذکر است که انسان بنا به فطرت خویش به مفاهیمی چون زیبایی و عدالت و آزادی و عشق و به تبع آن هنر و موضوعات مربوط به آن همچون نمادگرایی مایل است. علاوه بر آن همانگونه که سلسله مراتب هستی در عوالم متعددی تجلی یافته است مفاهیم و موضوعات مختلف در هر ساحتی از هستی جلوه و معنای خاص خود را دارند. از آنجایی که هستی انسان نیز متشکل از ابعاد مختلف (بدن، نفس، و روح) است و با توجه به گرایش فطری انسان به موضوعاتی خاص، استنباط او از آن موضوعات و یا تعریفی که از آنها استنباط می نماید بسته به ساحتی از حیات است که او بر آن متمرکز بوده و به آن توجه دارد. برای نمونه انسان متمایل به زیبایی و عشق است، اگر بر دنیا متمرکز باشد به دنبال زینت دنیا و عشق مجازی است و اگر سیر در عالم معنا مرکز توجهش باشد در پی زیبایی حقیقی و عشق الهی خواهد بود. به این ترتیب وقتی که مرکز توجه زندگی دنیوی بوده و معیارهای زندگی مطلوب نیز بر اساس ساحت حیات مادی متمرکز باشد، موضوعات مرتبط با آن از جمله هنر نیز تعریفی دنیوی و مادی می یابند. در این وادی رموز، آیات و نمادها نیز مضامین معنوی خویش را از دست داده و به نشانه ها و علامات قرار دادی و مادی تنزل می یابند.

آنکه هستت مینماید هست پوست وانکه فانی مینماید اصل اوست

۵-۲ بررسی نمونه ورودی شهرها

مقدمه

در این فصل، کوشش شده تا با بررسی اطلاعات گردآوری شده از مشاهدات و بازدید فضاهای ورودی شهرهای مختلف کشور و ویژگی‌ها و خصوصیات آنها و عوامل مؤثر بر کیفیت محیطی این فضاها و با توجه به نحوه ارتباطات فضایی شهر با محیط پیرامون در فضای ورودی، الگوهایی جهت شکل‌دهی ساختار و سازمان فضایی - کالبدی فضای ورودی ارائه گردد. ضوابطی در انتخاب شهرها، جهت بررسی و مطالعه مدنظر بوده است که در زیر به شرح آن پرداخته می‌شود.

۵-۲-۱ ضوابط انتخاب نمونه

در انتخاب شهرهای نمونه، برای مطالعه و بررسی فضای ورودی آنها، حداقل یکی از ضوابط زیر مدنظر قرار گرفته است :

-شهرها از نظر توریستی دارای اهمیت باشند؛

-شهرها به عنوان کانون فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارای اهمیت باشند؛

شهرها نماینده دو اقلیم معتدل و خشک کشور باشند.

به همین دلیل برخی از ورودی‌های شهرهای شمالی کشور که در حاشیه دریای خزر در جهت شرق به غرب قرار دارند، اعم از؛ شهرهای ساحلی و غیرساحلی و نیز ورودی برخی از شهرهای حاشیه کویر در استان مرکزی و فلات مرکزی ایران که در مسیر جاده پرترد و توریستی تهران - اصفهان قرار دارند، حداقل یکی از ورودی‌های سه شهر اصفهان، شیراز و قزوین که از شهرهای توریستی و قدیمی کشور هستند به همراه یکی از ورودی‌های شهر تهران به عنوان پایتخت و مهم‌ترین قطب اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور، به عنوان نمونه، برای مطالعه و بررسی انتخاب شده‌اند.

اسامی شهرهای انتخاب شده به شرح زیر می‌باشند :

- شهرهای حاشیه دریای خزر، شامل: بابل ، آمل ، محمودآباد ، نور ، نوشهر ، چالوس ، سلمان‌شهر ، تنکابن ، رامسر ، لنگرود ، لاهیجان ، رشت و فومن ؛

- شهرهای حاشیه کویر و فلات مرکزی ایران در مسیر جاده تهران - اصفهان ، شامل: قم ، سلفچگان ، دلیجان ، میمه و مورچه‌خورت ؛

- برخی از شهرهای مهم تاریخی و توریستی ایران، شامل: اصفهان ، شیراز ، قزوین و تهران ؛

لازم به ذکر است که از میان شهرهای فوق، که حداقل یکی از ورودی‌های آنها مورد بررسی قرار گرفته است، بسیاری از آنها دارای خصوصیات و ویژگی‌های مشترک بوده‌اند. به همین دلیل به منظور اجتناب از طولانی شدن بحث، تعدادی از آنها به عنوان نمونه انتخاب شده و در این بخش به شرح خصوصیات یکی از فضاهای ورودی آنها پرداخته شده است.

۵-۲-۱-۱ فضاهای ورودی برخی از شهرهای توریستی حاشیه دریای خزر

الف- ورودی بابل

این شهر دومین شهر استان مازندران، در مسیر تهران به سمت استان

مازندران از جاده هراز می‌باشد.



تصویر شماره ۵-۱: ورودی بابل

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای

ورودی:

میدان - پل و رودخانه - جاده بین شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

▪ تراکم کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه اتومبیل، قهوه‌خانه، کارگاه و انبار همراه با کاربری مسکونی در فضای ورودی؛

▪ تغییر تدریجی نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها در حاشیه جاده به سمت داخل شهر؛

وجود اغتشاشات محیطی و بصری؛

▪ وجود یک رودخانه و بقعه قدیمی به عنوان عناصر شاخص در فضای ورودی؛
▪ وجود پل بسیار عریض و بدون تناسب با میزان تردد بر روی رودخانه در فضای ورودی؛

▪ کیفیت نامطلوب و مکان نامناسب تابلوی معرفی کننده شهر؛

▪ فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد.

مسافر در این فضای ورودی، درون کریدوری حرکت می‌کند که کاربری‌های غالب آن، تعمیرگاه اتومبیل، کارگاه، قهوه‌خانه و کاربری مسکونی است. در حقیقت بخش‌های توسعه یافته شهر در مجاورت جاده که حاصل پدیده حومه‌نشینی است، همراه با کاربری‌های خدماتی حاشیه جاده و نواحی روستایی فضای ورودی شهر را تشکیل می‌دهد. سیما و منظر این فضا، مسافر را برای ورود به شهر ترغیب نمی‌کند و فاقد جذابیت بصری است. ارتباط این ناحیه با طبیعت پیرامون، به غیر از محل رودخانه، تقریباً به طور کامل از بین رفته است، و عناصر هویت بخش آن نظیر رودخانه و بقعه قدیمی شیخ‌درویش، مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. در این فضای ورودی پل نقش دروازه را ایفاء می‌کند. عرض نامتناسب پل موجب شده است که اغلب مسافری، حین عبور از آن، قادر به دیدن رودخانه و منظر طبیعی و زیبای آن نباشند. آسفتگی محیطی و بصری این فضا، موجب تشویش خاطر و حس ناامنی می‌گردد. نحوه معرفی شهر در این ورودی، یکی از امتیازات آن است که با منسوب کردن صفت خاصی به شهر آن را معرفی می‌کند (شهر بهارنارنج) و در حقیقت، یکی از ویژگی‌های شهر را در بدو ورود مسافر، بیان می‌دارد. با توجه به اینکه نام‌ها می‌توانند یکی از عوامل هویت بخش به مکان محسوب گردند، انتخاب صفتی مناسب که با انتساب به شهر، یکی از خصوصیات آن را که دیگر شهرها فاقد آن هستند و یا آن خصیصه در آنها برجسته نمی‌باشد، به مسافر معرفی نماید، در هویت بخشی به فضای ورودی و معرفی شهر مفید خواهد بود.

ب- ورودی آمل

این شهر، در مسیر تهران - فومن (از جاده هراز) اولین شهر استان مازندران است.



تصویر شماره ۵-۲: ورودی آمل

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:
میدان - شریان شهری - جاده بین شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- تراکم کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه و تعویض روغن اتومبیل، قهوه‌خانه، همراه با کاربری مسکونی، باغ و خانه‌باغ؛
 - تغییر تدریجی نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها در حاشیه جاده به سمت داخل شهر؛
 - وجود دکان‌های مخصوص فروش صنایع دستی چوبی و حصیری و نیز اسباب‌بازی‌های رنگین پلاستیکی؛
 - فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛
 - وجود اغتشاشات محیطی و بصری.
- این فضای ورودی نیز متأثر از پدیده حومه‌نشینی است و فاقد ساختاری متمایز و مشخص می‌باشد. با وجود تغییر در ترکیب و شکل مسیر حرکت و ایجاد یک رفوژ با پوشش گیاهی در جاده و تبدیل آن به یک شریان شهری، به دلیل نوع کاربری‌های حاشیه جاده و سیمای آنها و نیز تراکم این کاربری‌ها، حس ورود به شهر کامل نمی‌گردد. مسافر در این فضا، در درون کریدوری حرکت می‌کند که بدنه کالبدی آن را کاربری‌هایی که قبلاً به آنها اشاره شد در تداخل با باغ‌ها، خانه باغ‌ها و عناصر شهری

تشکیل می‌دهد. سیمای این کریدور با تغییر در نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها به تدریج تغییر یافته و مبدل به یک کریدور شهری می‌گردد و در نهایت به یک میدان ختم می‌شود. در وسط میدان یک المان یا عنصر به عنوان یک نشانه وجود دارد، بدون اینکه هیچ‌گونه روایتی را از شهر آمل بیان دارد و یادآور داستانی و یا ویژگی خاصی از این شهر باشد و یا دارای سیمای برجسته و شاخص و بی‌نظیر باشد. بنابراین به سرعت تصویر آن از ذهن پاک می‌گردد و خاطره‌ای برجای نمی‌گذارد. در این فضای ورودی با وجود اغتشاشات بصری و محیطی، به دلیل حضور طبیعت در برخی نقاط، چه در تداخل با کاربرهای حاشیه شهر و چه به صورت پس‌زمینه منظر شهر از تأثیر نامطلوب این اغتشاشات کاسته شده است. علاوه بر این، دکان‌های فروش صنایع دستی، با وجود آشفته‌گی در سیما و ساختار کالبدی خود، ویژگی خاصی را به شهر آمل نسبت می‌دهند و می‌توانند به عنوان عامل هویت بخش فضای ورودی شهر ارتقاء یابند.

ج- ورودی محمودآباد

این شهر بعد از آمل، دومین شهر استان مازندران در جهت آمل - فومن است و اولین شهر ساحلی در این مسیر می‌باشد.



تصویر شماره ۵-۳: ورودی محمود آباد

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای رودی: شریان شهری - جاده بین شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها :

-تراکم کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه اتومبیل و قهوه‌خانه همراه با کاربری مسکونی، باغ و

خانه‌باغ؛

-تغییر تدریجی نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها در حاشیه جاده به سمت داخل شهر؛

-وجود اغتشاشات محیطی و بصری؛

-معرفی شهر با تابلوی کوچک و نامناسب که از دید پنهان می‌ماند.

این فضای ورودی نیز متأثر از پدیده حومه‌نشینی است و فاقد ساختاری مشخص است.

با وجود تغییر در ترکیب و ساختمان جاده و ایجاد رفوژ میانی با پوشش گیاهی، به داخل

نوع کاربری‌های حاشیه جاده که در بالا ذکر گردید، حس ورود به شهر کامل نمی‌گردد.

مسافر پس از عبور از یک کریدور روستایی و طبیعی، وارد فضایی می‌شود که بدنه

کریدور، در این فضا، کاربری‌های نامبرده شده، می‌باشند که در بعضی نقاط در تداخل با

خانه‌باغ‌ها قرار گرفته‌اند. سپس این کریدور، به تدریج با تغییر در نوع، تراکم و سیمای

کاربری‌ها به یک کریدور شهری بدل می‌گردد و در درون شهر امتداد می‌یابد.

در نهایت می‌توان گفت؛ که هیچ عنصر شاخصی که نشانه شهر محمودآباد باشد، در این

فضا وجود ندارد، به غیر از منظر طبیعی غنی پس‌زمینه آن، که از این پس، منظر

پس‌زمینه اغلب شهرهای حاشیه دریای خزر را به سمت غرب تشکیل می‌دهد. معرفی

شهر و هدایت مسافر به نقاط مختلف و مرکز شهر با تابلوهایی با کیفیت نامناسب و

کوچک که در مکان نامطلوبی نصب شده‌اند، کمک زیادی در خلاصی مسافر از

سردرگمی برای تشخیص موقعیت خود و یافتن مسیر بعدی نمی‌کند. با وجود این به

دلیل حضور طبیعت غنی در منظر پس‌زمینه شهر و تا حدی در درون فضای ورودی، از

تأثیر نامطلوب اغتشاشات بصری و محیطی این فضا بر مسافر کاسته می‌شود.

د- ورودی نور

نور یکی دیگر از شهرهای ساحلی استان مازندران است و جنگل نور یکی از محیط‌های طبیعی توریستی و مشهور در مجاورت این شهر از مشخصه‌های آن است.



تصویر شماره ۵-۴: ورودی نور

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر در فضای ورودی:

جاده بین شهری - شریان شهری - میدان

- خصوصیات و ویژگی‌ها :

-تراکم کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه اتومبیل، قهوه‌خانه، کارگاه، همراه با کاربری‌های

مسکونی، باغ و فضاهای باز و مشجر؛

-تغییر تدریجی نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها در حاشیه جاده به سمت داخل شهر؛

-فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛

-وجود اغتشاشات بصری.

این فضای ورودی نیز متأثر از پدیده حومه‌نشینی است و با وجود تغییر در

ترکیب و ساختمان جاده و تبدیل آن به شریان شهری، به دلیل نوع کاربری‌های حاشیه

آن و نیز سیما و تراکم آنها، حس ورود به شهر ایجاد نمی‌گردد. هیچ عنصر شاخصی که

شهر نور را معرفی کند و نماینده آن باشد، در فضای ورودی وجود ندارد. تنها درختان

نخل بادبزی در رفوژ میانی شریان شهری، آن را از سایر فضاهای ورودی که تا کنون بررسی شد، تا حدی متمایز گردانده است.

یکی از عوامل هویت بخش به شهر نور، جنگل نور است که شهر را قبل از رسیدن به ورودی معرفی می کند. در این فضای ورودی نیز به دلیل منظر غنی طبیعی در پس زمینه شهر و حضور طبیعت در ادغام با کاربری های مختلف، در فضای ورودی، از تأثیر نامطلوب اغتشاشات محیطی و بصری موجود در این فضا کاسته می شود. به دلیل اینکه معرفی شهر و هدایت مسافر به نقاط مهم و مرکز شهر به خوبی صورت نمی گیرد، مسافر پس از ورود به شهر، برای یافتن مقصد خود دچار سردرگمی می گردد.

ه- ورودی نوشهر

نوشهر از دیگر شهرهای ساحلی استان مازندران است که وجود دو رودخانه که به دریا می ریزند، در ورودی و خروجی این شهر از ویژگی ها و مشخصه های این شهر است.



تصویر شماره ۵-۵: ورودی نوشهر

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر در فضای ورودی:
جاده بین شهری - پل و رودخانه - شریان شهری

- خصوصیات و ویژگی ها :

-وجود کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه‌های اتومبیل، قهوه‌خانه، کارگاه همراه با کاربری‌های مسکونی و باغ؛

-تغییر تدریجی نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها در حاشیه جاده به سمت داخل شهر؛

-فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛

-وجود اغتشاشات محیطی و بصری؛

-وجود رودخانه در ورودی شهر و خروجی مقابل آن؛

-فقدان تابلو و یا علائم هدایت کننده به نقاط مهم شهر و نامناسب بودن تابلویی که شهر را معرفی می‌کند.

با وجود اینکه این فضای ورودی نیز متأثر از پدیده حومه‌نشینی است و

ساختاری مشخص و متمایز ندارد، ولی وجود دو رودخانه در حاشیه شهر، یکی قبل از

ورود به آن و دیگری هنگام خروج از شهر، می‌تواند مرزی را برای شهر تعریف کند. هر

چند که فقدان تفاوت آشکار میان کاربری‌های دو سوی رودخانه‌ها، موجب تضعیف این

ویژگی شده است و قابلیت آنها به عنوان یک مرز طبیعی و دروازه ورود به شهر نادیده

گرفته شده است. عملکرد این فضای ورودی در معرفی شهر و هدایت مسافر به نقاط مهم

آن بسیار ضعیف می‌باشد و تابلوهای نامطلوب که در مکان‌های نامناسب نصب شده‌اند،

قادر به ایفای مناسب نقش خود نیستند. در نهایت منظر بسیار زیبا و غنی طبیعی در

پس‌زمینه منظر شهر، و نیز حضور طبیعت در فضای ورودی، در ادغام با کاربری‌های

مختلف، موجب کاهش اثرات نامطلوب اغتشاشات بصری و محیطی این فضا بر مسافر

می‌شود و توجه را به خود جلب می‌نماید.

و- ورودی چالوس

- ورودی نوشهر - چالوس

این شهر یکی از شهرهای مهم توریستی استان مازندران می‌باشد. از ویژگی‌های

این ورودی اتصال و پیوند تقریباً بی‌واسطه دو شهر چالوس و نوشهر می‌باشد، که در

مجاورت هم قرار دارند.

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:

میدان - شریان شهری - کریدور سبز در بین دو شهر

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

-تراکم کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه اتومبیل، کارگاه، قهوه‌خانه و کاربری‌های مسکونی؛
 -تغییر تدریجی نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها در حاشیه جاده به سمت داخل شهر؛
 -فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛
 -وجود اغتشاشات محیطی و بصری؛
 -فقدان تابلویی که شهر را معرفی نماید و مسافر را راهنمایی کند.
 این فضای ورودی نیز متأثر از پدیده حومه‌نشینی است. در این فضا، حس ورود به شهر ایجاد نمی‌گردد. هیچ عنصر شاخصی که تعلق این ورودی را به شهر چالوس نشان دهد، در این فضا وجود ندارد. منظر طبیعی بسیار غنی و تأثیرگذار پس‌زمینه منظر شهر از جمله ویژگی‌های مثبت این ورودی، نظیر اغلب ورودی‌های شهرهای شمالی است. شهر در فضای ورودی معرفی نمی‌شود و راهنمایی و هدایت مسافر به نقاط مهم آن به خوبی صورت نمی‌گیرد. اغتشاش محیطی و بصری و عملکرد نامطلوب این فضا، در هدایت مسافر، موجب ناامنی و تشویش خاطر می‌گردد. در این ورودی نیز منظر طبیعی غنی و بسیار زیبای پس‌زمینه شهر از تأثیر نامطلوب اغتشاشات محیطی و بصری این فضا می‌کاهد.

ر- ورودی چالوس (از جاده تهران - چالوس)

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:
 شریان شهری - جاده بین شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

-فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛
 -وجود اغتشاش بصری و محیطی؛
 -وجود کاربری‌هایی نظیر دکان‌های فروش صنایع دستی چوبی و حصیری و اسباب‌بازی‌های پلاستیکی رنگارنگ،
 -ورود ناگهانی به شهر، به دلیل پیچ تند جاده و وجود کوه که میدان دید را محدود می‌سازد؛
 -غلبه طبیعت و سیمای برجسته کوه در فضای ورودی.
 در این ورودی طبیعت حضور خود را با قدرت به نمایش می‌گذارد و از تأثیر نامطلوب اغتشاشات محیطی و بصری بر مسافر تا حد زیادی می‌کاهد و مسافر را به

حرکت در امتداد کوه و جنگل تشویق کرده، او را به داخل شهر دعوت می‌کند. دکان‌هایی که صنایع دستی و اسباب‌بازی‌های رنگین را در معرض فروش گذاشته‌اند، می‌توانند معرف شخصیت این شهر به عنوان یک شهر توریستی و ساحلی باشند. اما سیمای نابسامان و آشفته آنها موجب تضعیف این ویژگی گشته است. در مجموع، سیمای بسیار برجسته و متمایز طبیعت و شکل زمین در این فضای ورودی، موجب هویت بخشی و تمایز آن از سایر ورودی‌هایی که تاکنون مورد بررسی قرار گرفته شده است، می‌شود. ضمن اینکه ورود ناگهانی به شهر، به دلیل وجود کوه و پیچ تند جاده تا حدی موجب ایجاد سردرگمی در مسافر می‌گردد.

ز- ورودی رامسر

این شهر، از شهرهای بسیار مهم توریستی کشور و آخرین شهر استان مازندران از جهت شرق به غرب می‌باشد.



تصویر شماره ۵-۶: ورودی رامسر

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی: میدان - شریان شهری - رودخانه و پل - جاده بین شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- کاربری مسکونی به صورت خانه‌باغ و باغ‌ویلا به عنوان کاربری‌های غالب؛

وجود کوه و جنگل با سیمای بسیار بارز و برجسته در منظر پس‌زمینه در محور ورودی

شهر؛

وجود دو رودخانه در فضای ورودی؛

وجود تابلویی که شهر را معرفی می‌کند؛

وجود مجسمه یک پرنده در میدان ورودی مقابل کوه و جنگل، به عنوان یک نشانه؛

جذابیت بصری منظر طبیعی در فضای ورودی؛

عدم راهنمایی و هدایت مسافر به نقاط مختلف شهر.

فضای سبز و طبیعت، خانه‌باغ و باغ‌ویلاها، فضای ورودی این شهر را تشکیل

می‌دهند. حضور قدرتمندانه طبیعت و کوه سبز در امتداد محور ورودی و هماهنگی

مجسمه در حال پرواز یک پرنده در میدان ورودی با این منظر طبیعی و عدم اغتشاش

بصری و محیطی در این فضا، موجب ایجاد تصویری روشن و ماندگار در ذهن می‌شود.

جذابیت مناظر طبیعی در فضای ورودی این شهر مسافر را به درون شهر دعوت می‌کند.

هم‌چنین وجود رودخانه در حاشیه شهر یکی از قابلیت‌های این فضا در ایجاد فضای

فراغتی و تفریحی و هویت بخشیدن به شهر محسوب می‌گردد. متأسفانه عدم هدایت

صحیح و مناسب مسافر به درون شهر و نقاط مهم آن موجب سردرگمی مسافر در بدو

ورود به شهر می‌گردد.

ح- ورودی سلمان شهر

سلمان شهر یا متل قو از شهرهای نسبتاً جدید استان مازندران است.



تصویر شماره ۵-۷: ورودی سلمان شهر

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر در فضای ورودی

- خصوصیت و ویژگی‌ها:

- کاربری غالب در این فضای ورودی مسکونی است و بیشتر به صورت خانه‌باغ و یا

باغ‌ویلا می‌باشد.

- درختان نخل بادبزی که در رفوژ میانی کاشته شده‌اند، از ویژگی‌های این فضای

ورودی است.

- معرفی شهر و هدایت مسافر به نقاط مهم شهر به خوبی صورت نمی‌گیرد؛

- اغتشاشات محیطی و بصری وجود ندارد.

خانه‌باغ و باغ‌ویلاها در حاشیه جاده فضای ورودی این شهر را تشکیل می‌دهند.

همراه با تغییر در سیما و ترکیب و ساختمان جاده و ایجاد رفوژ میانی با درختان نخل

بادبزی که با ارتفاع تقریباً یکسان، به صورت منظم کاشته شده‌اند، و نیز تغییر هم‌زمان

در تراکم و نوع کاربری‌ها، حس ورود به شهر ایجاد می‌گردد. و با نظم نسبی که در فضا

وجود دارد، و در غیاب اغتشاشات بصری که در سایر فضاهای ورودی به چشم می‌خورد،

تصویری ماندگار از این فضا در ذهن بوجود می‌آید.

ط- ورودی تنکابن



تصویر شماره ۵-۸: ورودی تنکابن

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر در فضای ورودی
جاده بین شهری - شریان شهری - سهراهی

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

-تراکم کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه اتومبیل، قهوه‌خانه، کارگاه همراه با کاربری مسکونی؛

-تغییر تدریجی نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها در حاشیه جاده به سمت داخل شهر؛

-فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛

-وجود اغتشاشات بصری و محیطی؛

-معرفی شهر با تابلویی نامناسب؛

-راهنمایی و هدایت مسافر به نقاط مهم شهر به خوبی صورت نمی‌گیرد.

مسافر در این فضای ورودی، درون کریدور طولی حرکت می‌کند، که بدنه

کالبدی آن را کاربری‌هایی که در بالا ذکر شد، تشکیل می‌دهد. سپس همراه با تغییر در

نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها وارد شهر می‌گردد. با وجود منظر طبیعی غنی در

پس‌زمینه شهر، طبیعت در این فضای ورودی حضوری بارز و برجسته ندارد. اغتشاش

محیطی و بصری و فقدان جذابیت در سیما و منظر این فضا هیچ‌گونه ترغیبی در مسافر

برای ورود به شهر ایجاد نمی‌کند و مسافر به دلیل وجود این آشفتگی‌ها و عدم هدایت

مطلوب و مناسب دچار تشویش خاطر و حس ناامنی می‌گردد. هیچ عنصر شاخصی که

نشان‌دهنده شخصیت و هویت این شهر باشد و تعلق این ورودی را به شهر تنکابن نشان

دهد، در این فضای ورودی، وجود ندارد. به همین دلیل تصویری روشن و ماندگار از آن در ذهن باقی نمی‌ماند.

ی- ورودی لنگرود

این شهر اولین شهر مهم استان گیلان، بعد از رامسر در جهت شرق به غرب حاشیه دریای خزر می‌باشد.

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر در فضای ورودی: جاده بین شهری - میدان - شریان شهری - میدان

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- کاربری غالب در فضای ورودی مسکونی است؛
- تغییر تدریجی تراکم کاربری‌ها از خارج به سمت داخل شهر؛
- وجود یک ساختمان قدیمی، مشرف به اولین میدان به عنوان یک عنصر شاخص؛
- فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛
- اغتشاش محیطی و بصری وجود ندارد؛
- معرفی شهر و راهنمایی و هدایت مسافر به خوبی صورت نمی‌گیرد و تابلوها، نامطلوب و نامناسب بوده و یا از دید پنهان می‌باشند.
- با وجود عدم اغتشاشات محیطی و بصری، این فضای ورودی فاقد ساختاری مشخص و متمایز به عنوان یک ورودی است. مسافر با حرکت در درون یک کریدور طبیعی و روستایی، همراه با تغییر تراکم و نوع کاربری‌ها که کاربری غالب آن باغ - مسکونی است وارد فضای شهر می‌شود. یک ساختمان قدیمی که مشرف به اولین میدان در فضای ورودی است، در میان فضاهای باز با منظری تقریباً روستایی اطراف میدان، فرصت نمود یافته است، و از عناصر شاخص و نیز مهم این ورودی می‌باشد. معرفی شهر و هدایت مسافر به نقاط مهم شهر به خوبی صورت نمی‌گیرد و این امر موجب سردرگمی مسافر می‌گردد.

ک- ورودی لاهیجان

لاهیجان دومین شهر استان گیلان از جهت غرب به شرق در حاشیه دریای خزر و یکی از مهمترین شهرهای این استان با طبیعت زیبا و برجسته است.



تصویر شماره ۵-۹: ورودی لاهیجان

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل در فضای ورودی:

جاده بین شهری - شریان شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- وجود کاربری‌های خدماتی نظیر تعمیرگاه اتومبیل همراه با کاربری مسکونی؛

- تغییر تدریجی نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها در حاشیه جاده به سمت داخل شهر؛

- فقدان ساختار مشخص و ممتاز که معرف فضای ورودی باشد

- معرفی شهر در فضای ورودی به خوبی صورت نمی‌گیرد؛

- وجود تابلوهایی که مسافر را به نقاط مختلف شهر راهنمایی و هدایت می‌کند؛

- وجود کوه و جنگل در فضای ورودی که موجب جذابیت بصری فضای ورودی شده

است.

وجود کوه و طبیعت سبز که حضور خود را مقتدرانه اعلام می‌دارد. و نیز وجود یک پارک

که با جنگل و کوه پیوند می‌خورد، موجب هویت بخشی به شهر و این فضای ورودی

می‌گردد. با این وجود، به دلیل اینکه این فضا فاقد ساختاری مشخص و متمایز به عنوان

یک ورودی است، و معرفی شهر در آن صورت نمی‌گیرد، مسافر در ابتدا دچار سردرگمی می‌گردد.

ل- ورودی رشت

این شهر، مرکز استان گیلان و بزرگترین و مهمترین شهر آن می‌باشد.

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:

میدان - شریان شهری - جاده بین‌شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- وجود یک محور بسیار طویل با منظر یکنواخت و پایه‌های بلند برق؛

- وجود کاربری‌های مختلف نظیر تعمیرگاه اتومبیل، کارگاه، قهوه‌خانه همراه با کاربری

مسکونی و باغ؛

- تغییر در تراکم، نوع و سیمای کاربری‌ها از خارج به داخل شهر،

- وجود اغتشاش محیطی و بصری؛

- فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛

- معرفی شهر و راهنمایی و هدایت مسافر به نقاط مختلف آن در فضای ورودی.

وجود یک محور بسیار طویل با رفوژ میانی و پایه‌های بلند برق که به درون شهر نفوذ

می‌یابد، به دلیل طولانی شدن زمان انتظار برای ورود به شهر، موجب خستگی مسافر

می‌شود. علاوه بر این، به دلیل آشفتگی محیطی و بصری حاشیه جاده در طول این

محور، احساس ناامنی و تشویش خاطر در مسافر ایجاد می‌گردد. با تبدیل شدن این

کریدور طویل، با منظری که نه کاملاً روستایی و نه شهری است، به یک کریدور شهری،

همراه با تغییر در تراکم، نوع و سیمای کاربری‌ها از آشفتگی‌های محیطی و بصری فضای

ورودی کاسته می‌شود. معرفی شهر و هدایت مسافر در فضای ورودی، در درون شهر، به

خوبی صورت می‌گیرد.

م- ورودی فومن

این شهر، به دلیل ورودی زیبا و مجسمه‌های فراوانی که در میدان‌ها و حاشیه یکی از خیابان‌های شهر وجود دارد، از شهرهای شناخته شده استان گیلان است و بعد از شهر رشت، در جهت شرق به غرب از دیگر شهرهای توریستی شمال ایران محسوب می‌شود.



تصویر شماره ۵-۱۰: ورودی فومن

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:
کریدور سبز جاده بین شهری - میدان شهر

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- یک کریدور سبز مسافت را به درون شهر هدایت می‌کند؛
 - معرفی شهر توسط تابلو صورت می‌گیرد، اما محل قرارگیری تابلو با فاصله زیادی نسبت به شهر قرار دارد؛
 - عدم هدایت مسافر به نقاط مهم شهر؛
 - عدم تنوع در منظر؛
 - فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد.
- با وجود اینکه طبیعت توسط کریدور سبز جاده به درون شهر راه می‌یابد، اما به دلیل طول بسیار زیاد این کریدور که به کیلومترها می‌رسد (حدود ۲۵ کیلومتر) و عدم تنوع در منظر، مسافر تا حدی دچار کسالت می‌گردد. بدنه‌های این کریدور با درختان بلند تعریف شده است. این درختان همانند یک دیوار، با افزایش سرعت، مانع از دیده شدن مناظر اطراف می‌گردند. ضمن اینکه هیچ تغییر قابل تشخیصی همراه با نزدیک شدن به شهر و رسیدن به آن، در نوع گیاه و شخصیت منظر و فضای سبز کریدور به وجود

نمی‌آید. شخص ناگهان خود را در درون شهر می‌یابد، بدون اینکه بفهمد چه زمانی وارد آن شده است. این امر، با توجه به اینکه عدم تنوع در منظر موجب افزایش سرعت می‌گردد (ماتلاک ، ۱۳۷۹)^{۱۰۴}. از نظر ایمنی مشکل‌ساز خواهد بود. ضمن اینکه ورود ناگهانی و آماده نشدن برای ورود و عدم هدایت به نقاط مهم شهر موجب سردرگمی مسافر نیز می‌گردد.

در مجموع، این ورودی جزء ورودی‌های جذاب و زیبا می‌باشد، که با کمی ایجاد گشودگی و تقویت نفوذپذیری بصری به مناظر پیرامون و نیز تغییر تدریجی در نوع گیاه با نزدیک شدن و رسیدن به شهر، علاوه بر ایجاد تنوع، موجب آمادگی مسافر برای ورود به شهر می‌گردد.

۵-۲-۱-۲ فضاهای ورودی برخی از شهرهای حاشیه کویر، استان مرکزی و فلات مرکزی ایران

از تهران به اصفهان

الف- ورودی قم

این شهر اولین شهر، در مسیر جاده توریستی تهران - اصفهان و از شهرهای قدیمی و مهم مذهبی و توریستی کشور است.

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی: میدان - رامپ - جاده

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- وجود یک میدان وسیع در فضای ورودی؛
- وجود مغازه‌هایی که در یک ردیف قرار گرفته و سوهان و شیرینی‌جات مخصوص این شهر را در معرض فروش گذاشته‌اند؛
- معرفی و هدایت مسافر به نقاط مختلف شهر توسط تابلو؛
- وجود ساختاری که می‌تواند معرف فضای ورودی باشد؛
- آشفتگی و اغتشاش محیطی و بصری نسبتاً کم؛
- ناگهانی بودن ورود به شهر به دلیل پیچش رامپ منشعب از جاده.

وجود درختان پیرامون میدان ورودی و فضای سبز داخل میدان در تضاد با محیطی خشک و یکنواخت در پیرامون شهر، تا حدی کیفیت بصری آن را ارتقاء بخشیده است. در این فضای ورودی، پدیده حومه‌نشینی مشاهده نمی‌گردد و ورودی دارای ساختاری تقریباً مشخص می‌باشد. دکان‌هایی که سوهان و شیرینی‌جات مخصوص این شهر را در فضای ورودی عرضه می‌دارند، اگرچه دارای سیمای مطلوبی نیستند، اما می‌توانند در صورت ارتقاء کیفیت بصری از عوامل هویت بخش به این فضا محسوب گردند. حضور فضای سبز در این فضای ورودی، در تضاد با محیط پیرامون شهر که غالباً نمایانگر حضور انسان در اینگونه مناطق اقلیمی می‌باشد، اطمینان‌بخش و آرامش‌دهنده است. گستردگی فضا و گشودگی میدان ورودی که از یک سو با شهر و از سوی دیگر با

محیط پیرامون آن در ارتباط است، همراه با تابلوهای راهنما و هدایت کننده موجب می‌گردد که شخص فرصت تصمیم‌گیری و انتخاب مسیر بعدی را داشته باشد.

ب- ورودی سلفچگان

سلفچگان یک منطقه اقتصادی است، اما به دلیل اینکه شاغلان آن در همین منطقه زندگی می‌کنند. یک منطقه مسکونی بوجود آمده است که ورودی آن به دلیل آشفستگی و اغتشاش بصری فراوان بررسی شده است.

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر، در فضای ورودی:
جاده بین‌شهری - میدان - شریان شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- تراکم کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه اتومبیل؛
 - فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛
 - وجود اغتشاشات محیطی و بصری فراوان؛
 - عدم حضور طبیعت؛
 - عدم معرفی شهر و هدایت و راهنمایی مسافر.
- اغتشاشات محیطی و بصری بسیار زیادی که در این فضای ورودی وجود دارد، موجب ایجاد تنش و حس ناامنی و سردرگمی در مسافر می‌گردد. این فضای ورودی فاقد هویت است و هیچ‌گونه ترغیبی برای ورود به آن در مسافر ایجاد نمی‌شود. طبیعت در این ورودی جایی ندارد.

ج- ورودی دلیجان



تصویر شماره ۵-۱۱: ورودی دلیجان

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:
میدان - شریان شهری - جاده بین شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- وجود کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه اتومبیل و قهوه‌خانه همراه با کاربری مسکونی؛
- تغییر در تراکم، نوع و سیمای کاربری‌ها به سمت داخل شهر؛
- وجود اغتشاشات محیطی و بصری زیاد؛
- فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛
- عدم راهنمایی و هدایت مسافر به نقاط مهم شهر.

این فضای ورودی نیز نظیر بسیاری از فضاهای ورودی که تاکنون بررسی شد، متأثر از توسعه شهر در محیط پیرامون آن و پدیده حومه‌نشینی است. اغتشاشات محیطی و بصری این فضا و سیمای نامناسب کاربری‌ها و راهنمایی و هدایت نکردن مسافر به نقاط مهم شهر موجب تنش، عدم امنیت، تشویش خاطر و سردرگمی می‌گردد. حضور عناصر طبیعی به جز پس‌زمینه‌ای محو و مبهم از کوه در این فضای ورودی کم‌رنگ می‌باشد. عدم جذابیت بصری و آشفتگی‌های محیطی ترغیبی برای ورود به شهر در مسافر ایجاد نمی‌کند.

د- ورودی میمه



تصویر شماره ۵-۱۲: ورودی میمه

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:
شریان شهری - جاده بین شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- حاشیه شهر در این فضای ورودی، به صورت یک خط سبز قابل تشخیص است؛
- فضای ورودی تقریباً دارای ساختاری مشخص است؛
- طبیعت و فضای سبز در این فضای ورودی حضور دارد؛
- تمایز بین شهر و محیط خارج آن در این فضای ورودی احساس می‌گردد؛
- اغتشاش محیطی و بصری دیده نمی‌شود.

حومه‌نشینی در این فضای ورودی چندان مشاهده نمی‌شود. حضور فضای سبز در این فضای ورودی، در تضاد با محیط پیرامون شهر، ترغیب‌کننده مسافر برای ورود به آن و ایجاد کننده حس امنیت و آرامش خاطر است، به خوبی شهر را معرفی نمی‌کند و مسافر را به نقاط مختلف شهر راهنمایی و هدایت نمی‌نماید. در این ورودی هیچ نماد و یا عنصری که مشخصه این ورودی باشد و شخصیت شهر و هویت آن را معرفی کند، وجود ندارد.

ه- ورودی مورچه خورت

این شهر از شهرهای قدیمی استان اصفهان است. وجود یک کاروانسرای قدیمی در ورودی شهر که فضای ورودی شهرهای قدیم ایران را به یاد می‌آورد، از خصوصیات بارز این فضای ورودی است



تصویر شماره ۵-۱۳: ورودی مورچه خورت

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی: شریان شهری - جاده بین شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- اغتشاش محیطی با بُعدی کم؛

- فقدان ساختاری مشخص و متمایز؛

- وجود یک ساختمان بسیار زیبای قدیمی (احتمالاً کاروانسرای قدیمی) در فضای ورودی.

- این فضای ورودی نیز، تا حدی حاصل توسعه شهر در نتیجه پدیده حومه‌نشینی است. یک ساختمان بسیار قدیمی و زیبا، به عنوان یک عنصر شاخص و نمادین معرف شهر و هویت آن می‌باشد. اما به دلیل احاطه شدن آن توسط بناهای مختلف از تأثیر آن کاسته شده است. راهنمایی و هدایت مسافر به درون نقاط مختلف شهر به خوبی صورت نمی‌گیرد و مسافر دچار سردرگمی می‌گردد. با رسیدن به حومه شهر، هیچ ترغیبی برای وارد شدن به شهر در مسافر ایجاد نمی‌گردد. ولی دیدن بنای تاریخی و زیبای قدیمی در

فضای ورودی، کشش و جاذبه‌ای را برای کشف تاریخ کهن پنهان شهر در مسافر ایجاد می‌کند.

۵-۲-۱-۳ برخی از شهرهای مهم، تاریخی و توریستی ایران

الف- ورودی اصفهان (از جاده شیراز - اصفهان)

این ورودی بر سر جاده بسیار مهم توریستی کشور که دو شهر تاریخی و کهن اصفهان و شیراز را به یکدیگر پیوند می‌دهد، قرار دارد

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:
میدان - جاده بین شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

-وجود کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه، قهوه‌خانه، انبار و کاربری‌های کشاورزی، اداری و نظامی؛

-وجود اغتشاشات محیطی و بصری در حاشیه شهر؛

-عدم معرفی و هدایت و راهنمایی مسافر به نقاط مهم شهر؛

-فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛

-وجود کوه صغه به عنوان یک نشانه و نیز عنصری نمادین که از این فضای ورودی قابل رؤیت است.

-عدم جذابیت بصری.

پدیده حومه‌نشینی در این فضای ورودی مشاهده نمی‌گردد. در پیرامون جاده، در حومه شهر اصفهان، کاربری‌هایی وجود دارد که تحت تأثیر نفوذ شهر در جوار اراضی کشاورزی ناحیه ایجاد شده‌اند. این کاربری‌ها شامل؛ مؤسسات، انبارهای ادارات، گمرک و راه‌آهن اصفهان و . . . هستند، که در مجاورت محدوده قانونی شهر قرار دارند و موجب آشفتنگی و اغتشاشات محیطی و بصری این فضا شده‌اند. این فضای ورودی هیچ‌گونه ترغیبی برای ورود به شهر در مسافر ایجاد نمی‌کند. در عین حال، کوه صغه تأثیر به‌سزائی در ارتقاء کیفیت بصری و هویت بخشی به این فضای ورودی را دارا می‌باشد. به جز کوه صغه که تقریباً در کلیه نقاط این فضای ورودی منظر پس‌زمینه آن

را تشکیل می‌دهد، هیچ عنصر و یا نمادی که این ورودی را به شهر اصفهان نسبت دهد، در این فضای ورودی وجود ندارد.

ب- ورودی جاده تهران - اصفهان (بلوار کاوه)



تصویر شماره ۵-۱۴: ورودی اصفهان (بلوار کاوه)

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی: آزادراه - شریان شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- وجود کاربری‌هایی نظیر؛ کاربری‌های صنعتی و مسکونی که همراه با اراضی جنگل کاری شده از فواصل بسیار دور، در حوزه استحفاظی شهر اصفهان، تا خود شهر مشاهده می‌گردد.

- تغییر تدریجی تراکم، نوع و سیمای کاربری‌های به سمت داخل شهر؛

- فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛

- معرفی شهر، هدایت و راهنمایی مسافر به نقاط مختلف شهر؛

- استفاده از گونه‌های گیاهی وحشی و بومی نظیر آتریپلکس در رفوژ میانی؛

- وجود آثار باقیمانده برخی از بناهای مخروبه قدیمی که از جاده قابل رؤیت است؛

- فقدان جذابیت بصری؛

- وجود چند پل در طول مسیر که جاده را قطع می‌کند.
وجود کاربری‌هایی که از فواصل دور نسبت به شهر، تا خود شهر، مشاهده می‌شود و قبلاً نام برده شد، موجب طولانی شدن زمان انتظار ورود به شهر و خستگی مسافر می‌گردد. هیچ عنصر خاصی که مشخصه این فضای ورودی باشد و بتوان آن را به شهر اصفهان نسبت داد و یا اینکه هویت شهر را نشان دهد، در این فضای ورودی وجود ندارد. تنها آثار بجا مانده از برخی بناهای متروکه و مخروبه قدیمی، که احتمالاً کاروانسرا بوده است و از فواصل نسبتاً دور از جاده قابل مشاهده است، تا حدی می‌تواند هویت شهر و تاریخ و قدمت آن را بیان نماید. یکنواختی سیما و منظر این فضای ورودی، رغبتی برای ورود به شهر ایجاد نمی‌کند. پدیده حومه‌نشینی در این فضای ورودی نیز مشاهده می‌گردد.

ج- ورودی جاده تهران - اصفهان (دروازه تهران)

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:
جاده بین شهری - میدان - شریان شهری - میدان

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- وجود کاربری‌هایی نظیر کاربری صنعتی، تعمیرگاه، سنگ‌بری، انبار و برخی مؤسسات همراه با کاربری مسکونی؛
- تعمیر تدریجی نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها به سمت داخل شهر؛
- وجود کوه تاریخی و ارزشمند سیدمحمد؛
- وجود دانشگاه صنعتی اصفهان.

با وجود اینکه یک میدان معرف این فضای ورودی می‌باشد، اما از نظر ادراکی حس ورود به شهر کامل نمی‌گردد، زیرا توسعه شهر به صورت پراکنده و با سیمای حومه‌نشینی و حاشیه‌نشینی همراه با کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه اتومبیل، انبار و سنگبری در این فضا مشاهده می‌گردد. تنها پس از عبور از شریان شهری بعد از میدان اول و رسیدن به میدان دوم، مسافر خود را در درون شهر احساس می‌کند. در این فضای ورودی، راهنمایی و هدایت مسافر به نقاط مهم شهر به خوبی صورت نگرفته است. دانشگاه صنعتی اصفهان و کوه زیبای سیدمحمد به عنوان عناصر نمادین و شاخص آن محسوب می‌شوند.

د- ورودی شیراز (دروازه قرآن)

این ورودی از مشهورترین ورودی‌های کشور است و بنای دروازه قرآن عنصر نمادین و شاخص آن است. به علاوه این ورودی یکی از معدود ورودی‌ها و دروازه‌های طبیعی شهر، محسوب می‌شود (کوه به عنوان دروازه طبیعی).



تصویر شماره ۵-۱۵: ورودی شیراز (دروازه قرآن)

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی: میدان شهر - دروازه قرآن و کوه به عنوان یک دروازه طبیعی - کریدور سبز جاده

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- وجود کوه به عنوان یک دروازه؛
- وجود یک عنصر شاخص و نمادین، یعنی دروازه قرآن؛
- وجود یک برج نگهبانی قدیمی بر بالای کوه؛
- جذابیت بصری؛
- عدم اغتشاش محیطی و بصری؛
- وجود ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی است؛
- دیدن ناگهانی شهر، در اثر پیچش جاده؛
- معرفی شهر و هدایت مسافر.

همه عناصر موجود در این فضای ورودی اعم از کوه‌های دو طرف جاده که مانند یک دروازه طبیعی عمل می‌کنند. دروازه قرآن به عنوان یک عنصر نمادین، برج نگهبانی قدیمی بالای کوه به عنوان یک نشانه و نماد و میدان گشوده در مقابل دروازه طبیعی شهر، موجب خوانایی، جذابیت بصری، دعوت مسافر و ایجاد حس حضور شهر و ورود به آن هستند. علاوه بر این عدم اغتشاش محیطی و بصری در این فضا، معرفی شهر و هدایت و راهنمایی مسافر به نقاط مهم آن، موجب ایجاد حس امنیت و آرامش خاطر می‌گردد. دیدن ناگهانی شهر نیز بر جذابیت ورودی می‌افزاید و موجب ایجاد هیجان در مسافر می‌شود. همچنین تاریخچه این ورودی و بنای دروازه قرآن، به عنوان نمادی از فرهنگ و هنر و هویت این شهر عمل می‌کند. بدنه‌سازی و طراحی جداره کوه با الهام از معماری تخت‌جمشید، بر شکوه این فضای ورودی افزوده است. در عین حال، به نظر می‌رسد که طراحی بدنه کوه بدون در نظر گرفتن شخصیت و هویت بنای دروازه قرآن و برقراری رابطه معقول و منطقی با آن صورت گرفته است و حتی هویت و شخصیت آن را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

هـ- ورودی قزوین (از جاده قدیم تهران - قزوین)

این ورودی از ورودی‌های قدیمی شهر قزوین است و بنای قدیمی دروازه، که باقی‌ماندهٔ ادوار گذشته است، از خصوصیات برجسته و بارز این ورودی می‌باشد.



تصویر شماره ۵-۱۶: ورودی قزوین از جاده قدیم تهران

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:
میدان - جاده بین شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- وجود کاربری‌هایی نظیر انبار، کارخانه، سنگ‌بری، تعمیرگاه و ترمینال؛
- وجود اغتشاشات محیطی و بصری؛
- وجود باغ بویژه در شرق جاده؛
- فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛
- وجود یک دروازهٔ قدیمی به نام دروازه قدیم تهران، به عنوان یک عنصر شاخص و نمادین.

اغتشاشات محیطی و بصری این فضای ورودی موجب تشویش خاطر، حس عدم امنیت و تنش می‌گردد. تأثیر عنصر نمادین و برجسته، یعنی دروازهٔ قدیمی، از معرفی هویت و شخصیت شهر می‌کاهد. در مجموع، این فضای ورودی به دلیل تاریخچه‌ای که در پس سیمای نابسامان آن نهفته است، دارای اهمیت به سزائی است و به دلیل وجود دروازهٔ قدیمی، قابلیت زیادی در نمایش شخصیت و ارتقاء هویت شهر دارد که متأسفانه قربانی آسفتگی و آلودگی‌های محیطی و بصری ناشی از توسعهٔ نابسامانی شهر در محیط

پیرامون آن شده است. با احداث و طراحی ورودی جاده جدید تهران - قزوین موجبات بی‌توجهی بیشتر به این فضای ورودی و احتمالاً اغتشاشات بصری و محیطی مضاعف در آینده نزدیک فراهم آمده است.

و- ورودی قزوین

- ورودی آزادراه زنجان - قزوین

قزوین یکی از شهرهای مهم توریستی کشور می‌باشد که از سابقه تاریخی زیادی برخوردار است و در طول تاریخ فراز و نشیب‌های بسیار به خود دیده است.



تصویر شماره ۵-۱۷: ورودی قزوین از آزاد راه زنجان

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی: آزادراه - شریان شهری - میدان

- خصوصیات و ویژگی‌ها؛

- وجود کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه اتومبیل همراه با کاربری مسکونی با تراکم کم؛
- تغییر تدریجی تراکم، نوع و سیمای کاربری‌ها به سمت داخل شهر؛
- عدم جذابیت بصری؛
- معرفی شهر با تابلو و هدایت و راهنمایی مسافر به نقاط مختلف شهر؛
- فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد.

این فضای ورودی نیز مانند بسیار از فضاهای شمالی کشور که تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، فضای توسعه یافته شهر، حاصل از پدیده حومه‌نشینی است. به دلیل یکنواختی و عدم جذابیت منظر طبیعی، اغتشاش محیطی و بصری در فضای ورودی، بیش از آنچه که هست، جلوه‌گر می‌گردد. برخلاف برخی از شهرهای شمالی کشور که به نظر می‌رسد طبیعت به درون شهر رسوخ کرده است (فومن)، به نظر می‌رسد که شهر در این فضای ورودی به درون طبیعت رسوخ کرده و حضور خود را تحمیل می‌کند. معرفی شهر و راهنمایی و هدایت مسافر به نقاط مهم آن تا حدی از تشویش خاطر و حس ناامنی حاصل از آشفتگی محیطی و بصری، می‌کاهد. در این فضای ورودی هیچ صحنه و منظره ترغیب‌کننده‌ای برای ورود مسافر به درون شهر وجود ندارد و عنصری که معرف شهر قزوین و نمایانگر تعلق این ورودی به شهر قزوین باشد، به غیر از تابلوی ورودی، به چشم نمی‌خورد. عناصر غالب در منظر این ورودی، پایه‌های برق و روشنایی و خطوط انتقال نیرو می‌باشند که به سبب ارتفاع، تعدد و رنگ نامناسب بیش از عناصر دیگر جلب توجه می‌کنند و از عوامل ایجادکننده اغتشاش بصری می‌باشند.

ز- ورودی آزادراه رشت - قزوین



تصویر شماره ۵-۱۸: ورودی آزاد راه رشت - قزوین

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:
 آزادراه - شریان شهری - میدان

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- وجود کاربری‌هایی نظیر کارخانه، انبار، تعمیرگاه همراه با کاربری مسکونی و باغ؛
- تغییر در تراکم، نوع و سیمای کاربری‌ها به سمت داخل شهر؛
- معرفی شهر و هدایت و راهنمایی مسافر به نقاط مهم آن به وسیله تابلو؛
- وجود اغتشاشات محیطی و بصری؛
- فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد.
این فضای ورودی نیز متأثر از پدیده حومه‌نشینی است که با کاربری‌های حاشیه شهر نظیر کارخانه ادغام شده است. به غیر از تابلوی معرفی کننده شهر هیچ عنصر و یا ویژگی خاصی که این ورودی را به شهر قزوین نسبت دهد، در این فضا وجود ندارد. باغ‌هایی که در فضای ورودی وجود دارد، تا حدی از تأثیر نامطلوب اغتشاشات محیطی و بصری بر مسافر می‌کاهد و دید را به سوی خود می‌خواند. بی‌هویتی این فضای ورودی موجب می‌شود که تصویر روشن و واضحی از آن در ذهن باقی نماند.

ح- ورودی بزرگراه تهران - قزوین

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:
بزرگراه - میدان - شریان شهری - میدان

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

- وجود باغ در پیرامون اولین میدان یا میدان ورودی شهر؛
- وجود ساختاری که تا حد زیادی معرف فضای ورودی است؛
- جذابیت بصری؛
- عدم اغتشاش محیطی و بصری؛
- معرفی شهر و نقاط مهم و تاریخی آن؛
- راهنمایی و هدایت مسافر به نقاط مختلف شهر؛
- وجود یک مرکز خرید در زیر سطح زمین در میدان ورودی.
این فضای ورودی، با یک میدان وسیع و گسترده و باغات پیرامون آن تعریف می‌شود. این میدان از یک سو به باغ و فضای طبیعی، و از سوی دیگر، از طریق یک کریدور سبز که به تدریج نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها در آن تغییر می‌یابد، به یک میدان شهری با بدنه‌های کاملاً تعریف شده، توسط ساختمان‌ها، به نام دروازه تهران ختم

می‌گردد. باغ‌ها و فضاهای مشجر اطراف میدان ورودی و نیز فضای سبز خود میدان و گستردگی آن موجب جذابیت بصری و ترغیب مسافر به وارد شدن به شهر می‌گردد. با وجود اینکه این میدان دارای عملکرد اجتماعی و اقتصادی است که در زیر زمین صورت می‌گیرد (یک مرکز خرید در زیر سطح زمین)، هیچ نشانه‌ای که گواه بر چنین عملکردی باشد، در میدان به چشم نمی‌خورد. تابلوی بزرگی که نقاط مهم و تاریخی شهر را به مسافر، در بدو ورود، معرفی می‌کند، از امتیازات بارز این فضای ورودی است و در حقیقت هویت و شخصیت شهر را بیان می‌دارد. با وجود اینکه بدنه‌های میدان ورودی به خوبی تعریف نشده است و عناصری که نشانه حضور شهر باشد، در آن دیده نمی‌شود. به دلیل جذابیت بصری نسبت به فضای خارج آن و هدایت و معرفی شهر و دعوت مسافر به درون آن، موجب ایجاد حس امنیت در مسافر می‌گردد و تصویری روشن از آن در ذهن ایجاد می‌شود.

ط - ورودی شرق تهران

این ورودی که در ابتدای جاده توریستی هراز، در مسیر تهران - آمل قرار دارد، از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد.

ترکیب و شکل مسیر از خارج به داخل شهر (از چپ به راست) در فضای ورودی:
چهارراه - شریان شهری - جاده بین شهری

- خصوصیات و ویژگی‌ها:

-تراکم کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه اتومبیل، کارخانه، انبار، شرکت‌ها و مؤسسات و کاربری نظامی؛

-تغییر تدریجی نوع، تراکم و سیمای کاربری‌ها به سمت داخل شهر؛

-اغتشاشات محیطی و بصری بسیار زیاد؛

-فقدان ساختاری مشخص و متمایز که معرف فضای ورودی باشد؛

-فقدان جذابیت بصری.

مسافر در این فضای ورودی، درون کریدوری حرکت می‌کند که کاربری‌های غالب بدنه آن را انبارها، کارخانجات و مؤسسات مختلف تشکیل می‌دهد. اغتشاشات محیطی و بصری بسیار زیادی در این فضا وجود دارد و ترغیبی برای ورود به شهر در مسافر ایجاد نمی‌گردد. نقش طبیعت در این فضای ورودی، نادیده گرفته شده و به نظر

می‌رسد که شهر در این مکان بدون سازگاری با طبیعت، حضور خود را به آن تحمیل می‌کند. هدایت و راهنمایی مسافر به نقاط مختلف شهر، در این فضای ورودی، به خوبی صورت نمی‌گیرد، و موجب سردرگمی و عدم امنیت خاطر مسافر می‌گردد. آلودگی صوتی و آلودگی هوا که از مشخصات شهر تهران است، در این فضای پر از هرج و مرج، بر تأثیر نامطلوب این اغتشاشات و آشفته‌گی‌های محیطی و بصری می‌افزاید.

۳-۵ خلاصه بحث

۳-۵-۱ ویژگیهای عملکردی، کالبدی و بصری فضاهای اغلب شهرهای ایران

مرور یافته‌های حاصل از مشاهدات و مطالعات میدانی فضاهای ورودی شهرهای

انتخاب شده، نمایانگر نکات زیر می‌باشد:

۳-۵-۱-۱- فضاهای ورودی شهرها، غالباً ساختاری مشخص و متمایزند؛

۳-۵-۱-۲- فضاهای ورودی شهرها، غالباً انعکاس دهنده هویت شهر نبوده و با

اغتشاشات بصری و محیطی، به هویت و شخصیت شهرها لطمه وارد می‌کند؛

۳-۵-۱-۳- کاربری‌هایی نظیر تعمیرگاه اتومبیل، قهوه‌خانه، ادارات، مؤسسات، اسقاطی

اتومبیل و مسکونی در ورودی‌های اغلب شهرها مشاهده می‌گردد؛

۳-۵-۱-۴- در غیاب سیمای طبیعی ویژه و شاخص، عامل و یا ویژگی خاصی که فضای

ورودی یک شهر را از شهرهای دیگر منطقه متمایز و مشخص گرداند، در فضای ورودی

اغلب شهرها دیده نمی‌شود؛

۳-۵-۱-۵- هدایت و راهنمایی مسافر به نقاط مختلف و مهم شهرها به خوبی صورت

نمی‌گیرد؛

۳-۵-۱-۶- تابلوهای معرفی کننده شهرها، اغلب در مکان‌های نامناسب، نامربوط، با

کیفیت و اندازه نامطلوب قرار گرفته‌اند و اغلب از دید پنهان مانده و یا جلب‌نظر

نمی‌کنند.

۳-۵-۱-۷- عناصر ارزشمند و نمادین و تاریخی در میان اغتشاشات بصری و محیطی

اغلب فضاهای ورودی شهرها گم گشته‌اند؛

۳-۵-۱-۸- فضاهای ورودی شهرها، غالباً فاقد جذابیت بصری می‌باشند، و ترغیبی برای

ورود به شهر در مسافر ایجاد نمی‌کنند.

۳-۵-۱-۹- به دلیل فقدان ساختاری مشخص در فضاهای ورودی اغلب شهرها، حس

ورود به شهر ایجاد نمی‌گردد؛

۳-۵-۱-۱۰- در اغلب فضاهای ورودی که طبیعت و پوشش گیاهی و شکل زمین چه در

داخل فضاهای ورودی و چه به عنوان منظر پس‌زمینه برجسته و غنی است. از تأثیر

نامطلوب اغتشاشات محیطی و بصری فضای ورودی کاسته شده است؛

۵-۳-۱-۱۱- در شهرهایی که تنوع در پوشش گیاهی و شکل زمین مشاهده نمی‌گردد و طبیعت سیمایی یکنواخت دارد، اغتشاشات محیطی و بصری، تأثیر نامطلوب‌تری بر مسافر می‌گذارد؛

۵-۳-۱-۱۲- فضای ورودی اغلب شهرها، غالباً توسط افراد و گروههای معدودی از جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. نوع کاربری‌ها، کیفیت و سیمای آنها و قابلیت استفاده این فضاها توسط همهٔ گروههای مردم را، کاهش داده است.

فصل ششم

جمع بندی: اصول و معیارهای ساماندهی و هویت
بخشی

۱-۶ اصول و معیارهای کلی

با توجه به ویژگیهای ورودی شهر و با توجه به مطالعات موردی ورودی شهرها، و در جهت رفع مسائل و مشکلات پهنه ی ورودی شهر مشهد، راهکارها و توصیه های کلی تحت عنوان اصول اصلی ورودی شهر ارائه میگردد. این اصول از شناخت خصوصیات و ویژگیهایی ورودیهای بناها و شهرهای قدیم ایران بصورت کارآ و با هویت داشته اند استخراج شده که پهنه ورودی باید دارا باشند و با بهره گیری از تجارب تاریخی و ویژگیهای است. معیارهایی تحت عنوان اصول کلی طراحی فضای ورودی شهر که جهت دهنده اتخاذ تصمیمات برای طراحی ورودی شهر مشهد میباشد بصورت ذیل تنظیم شده است.

۱-۱-۶ فضای ورودی شهر باید ارتباط فیزیکی میان شهر و خارج آن را به خوبی برقرار نماید و راهنمای مسافران و هدایت کننده آنها به بخشهای مهم شهر باشد.

۲-۱-۶ فضای ورودی شهر باید دارای جذابیت بصری باشد. خوش آمدگو و دعوت کننده بوده، رابطه ای مطلوب و مناسب با مسافر ایجاد نماید.

۳-۱-۶ فضای ورودی شهر بایستی معرف شهر باشد و هویت و شخصیت اصلی شهر را منعکس نماید.

۴-۱-۶ فضای ورودی شهر بایستی دارای سازماندهی و ساختاری منسجم باشد بطوریکه اجزاء ورودی در پیوند با همدیگر ایجاد یک کل واحد را تشکیل دهد.

۵-۱-۶ فضای ورودی شهر بایستی به مسافر خدمات رسانی نماید و نیازهای مختلف او را بدون اختلال در سایر ویژگیهای مطلوبش مثل زیبایی و آرامش پاسخگو باشد.

۶-۱-۶ فضای ورودی باید بتواند جنبه های و مراتب مختلف امنیت روانی و فیزیکی و فرهنگی را برای تازه واردین و اهالی تأمین نماید.

۷-۱-۶ فضای ورودی بایستی به عنوان مدخل و دروازه شهر عمل کند و حسن ورود به شهر، تغییر و گذار را ایجاد نموده و مسافر را برای حضور در فضای جدید و درک آن آماده نماید.

۸-۱-۶ فضای ورودی شهر بایستی به عنوان یک فضای شهری، پویا، فعال و انعطاف پذیر باشد و توسط گروههای مختلف مردم اعم از مسافر، توریست و عموم ساکنین شهر قابل استفاده باشد.

۹-۱-۶ فضای ورودی شهر بایستی به گونه ای طراحی گردد که عناصر خاص و مناظر مطلوب موجود در این فضا یا در منظر این فضا توسط مسافرین قابل رؤیت و ادراک باشد.

۱۰-۱-۶ رعایت مراتب مختلف سلسله مراتب که جزئیات آن در مبانی نظری ذکر شد ضرورت بنیادین برنامه ریزی و طراحی پهنه ورودی است.

۶-۲ اصول هویت کالبدی و معیارهای اصلی آن

به منظور ارتقاء هویت فضای ورودی و نمایش شخصیت و هویت فرهنگی و تاریخ شهر اصول هویت بخش به کالبد فضای ورودی به شرح ذیل مورد نظر قرار میگیرد. این اصول همچنین با تقلیل تعدیل و یا حذف اغتشاشات کالبدی محیطی و بصری موجود در بستر فضای ورودی نسبت به شفاف سازی هویت شهر و ورودی شهر عمل می نمایند. ۶-۲-۱ در طراحی فضای ورودی شهر بایستی از عناصر نمادین و نشانه هایی که با توجه به هویت شهر و فرهنگ و تاریخ آن کشف و شناسایی شده اند استفاده منطقی و کاراً به عمل آید.

۶-۲-۲ روح مکان و عوامل سازنده آن کشف شود و در طراحی رعایت و تقویت گردد. این امر به معنای توجه به کیفیت و معنویت فضاست که از ویژگیهای مکانها و موضوعات معنوی جامعه است.

۶-۲-۳ اقلیم و معماری محلی و بومی و ویژگیهای فرهنگی و تاریخی شهر و معماری آن در طراحی مدنظر قرار گیرد.

۶-۲-۴ در صورت یکنواخت بودن سیمای منظور تشابه آن در شهرهای مختلف یک منطقه.

استفاده از عناصر نمادین و یا ویژگی خاصی که ورودی را متمایز گرداند و موجب تشخیص آن گردد، در تشخیص ورودیهای مختلف و هویت بخشی به آنها مفید خواهد بود.

۶-۲-۵ در صورتی که هنگام معرفی شهر توسط ورودی، صفت و یا ویژگی خاصی که یکی از وجوه شخصیتی شهر را بیان می دارد، در طرح در نظر گرفته شود به شناخت اولیه مسافر کمک خواهد نمود.

۶-۲-۶ طراحی منظر فضای ورودی تأکید بر هویت شهر مشتمل بر ویژگیهای تاریخی و عناصر نمادین که در برخی از فضاهای شهری یا بناهای یادمانی یا مذهبی موجود در شهرها صورت گیرد، ضرورت دارد.

۶-۲-۷ استفاده از عناصر، ابزار و مصالح محلی و بومی و علاوه بر آن بومی کردن موضوعات غیر محلی در طراحی توصیه می شود.

۶-۲-۸ موضوعات و مضامین فرهنگی که در طی زمان به عناصر یادمانی تبدیل شده اند در طراحی به نوعی استفاده شود که با کالبدی فیزیکی، نمادی از مقاطع حساس تاریخی یا شخصیت ویژه شهر (در مورد شهر مشهد حضرت رضا ع) باشد.

- ۹-۲-۶ تابلوهایی که محل انشعاب جاده را در فضای ورودی شهر مشخص میکند قبل از رسیدن به محل به راننده هشدار دهد.
- ۱۰-۲-۶ تابلوها در محل هایی قرار گیرند که به وضوح قابل رویت باشند.
- ۱۱-۲-۶ با ایجاد نشانه در نقاط تغییر و یا در محل انشعاب جاده، راننده قبل از رسیدن به آن نسبت به محل آن، آگاه گردد.
- ۱۲-۲-۶ هدایت دید به سمت عناصر برجسته منظر و نشانه ها، در جهت یابی و تعیین موقعیت در فضای ورودی کمک خواهد کرد.
- ۱۳-۲-۶ دسترسی های مستقیم و آسان از ورودی به نقاط مهم شهر ایجاد گردد.
- ۱۴-۲-۶ تابلوهایی که ورود به محدوده های قانونی و خدماتی شهر را اعلام دارند، با ذکر نام محدوده در این مکان ها نصب شوند.
- ۱۵-۲-۶ تابلوهایی که نقاط مهم و تاریخی شهر را معرفی می کند در فضای ورودی، در مکانهای خاص و قابل دسترسی نصب شوند.
- ۱۶-۲-۶ مکان هایی برای اطلاع رسانی در مورد منطقه، شهر و تاریخچه آن، در کاربری های خدماتی اختصاص داده شود.

۳-۶ اصول طراحی محیطی و معیارهای اصلی آن

به منظور ارتقاء کیفیت منظر فضای ورودی و حفظ و تقویت مناظر طبیعی و ایجاد کشش بصری و همچنین افزایش کارایی عملکردی و اکولوژیکی فضاهای سبز نیاز به اصولی از بعد طراحی محیطی میباشد طراحی فضای ورودی شهر در جهت دستیابی به اهداف مورد نظر تسهیل گردد. این اصول میبایستی مبین انسجام و وحدت در مناظر از بعد طبیعی و تقویت حس گذر و انتقال در ترکیب باهم باشند. در پایان تقلیل آلودگیهای محیطی و بصری و تأکید بر ویژگیهای محیطی در طراحی حداقل به کارگیری اصول مذکور میباشد.

۱-۳-۶ سیمای مناظر، به تدریج با نزدیک شدن و رسیدن به شهر، در فضای ورودی تغییر یابد.

۲-۳-۶ در طراحی فضای سبز، سلسله مراتب رعایت شود و همراه با تغییر ویژگیهای محیطی و کالبدی در فضای ورودی، از گونه های گیاهی با خصوصیات ظاهری متفاوت استفاده شود.

۳-۳-۶ در نورپردازی جاده، سلسله مراتب رعایت شود و با نزدیک شدن و ورود به شهر نحوه نورپردازی آن متفاوت گردد.

۴-۳-۶ در نقاط تغییر و عطف، نشانه های بصری قرار گیرد و یا طراحی منظر این نقاط با نقاط دیگر متفاوت باشد.

۵-۳-۶ مکانی که اولین برخورد مسافر با شهر در آن صورت میگیرد، مورد تأکید قرار گرفته و تقویت شود.

۶-۳-۶ از پوشش گیاهی بومی منطقه در طراحی مناظر استفاده شود.

۷-۳-۶ طراحی سیمای مناظر، تکمیل سیمای مناظر طبیعی و یا روستایی منطقه باشد.

۸-۳-۶ نفوذپذیری بصری نسبت به عناصر شاخص، مناظر طبیعی و نواحی روستایی در عرصه ورودی ایجاد شود.

۹-۳-۶ در طراحی منظر نسبت به رنگهای زمینه برای ایجاد کشش بصری تأکید شود.

۱۰-۳-۶ در طراحی بصری نسبت به بافتهای تنوع موجود در زمینه یا نقاط عطف برای ایجاد کشش بصری تأکید شود.

۱۱-۳-۶ نهایت دقت در طراحی بکار برده شود تا فرم و شکل طبیعی زمین حفظ گردد.

۱۲-۳-۶ در صورت امکان پذیر بودن توسعه فضای سبز و پوشش گیاهی، ایجاد شبکه ای از فضای سبز به هم پیوسته به ایجاد وحدت در طرح فضای ورودی کمک خواهد کرد.

۱۳-۳-۶ سادگی در طرح و ایجاد ریتم در آن، با استفاده از تکرار عناصر مشترک برای ایجاد وحدت مفید میباشد.

۱۴-۳-۶ به کارگیری فرم و رنگهای طبیعی (در توازن یا تباین با طبیعت) در تابلوهایی که در باره شهر اطلاعات میدهند به وحدت طرح فضای شهری با محیط طبیعی کمک میکند.

۱۵-۳-۶ کاربریهایی که از یک نوع هستند، می توانند با تابلوهایی به فرم و رنگ یکسان و علائم مشابه معرفی شوند.

۱۶-۳-۶ ارتباط بصری و فیزیکی میان عناصر طرح و جاده که به عنوان عامل مهم نظام دهنده در فضای ورودی عمل میکند برقرار گردد.

۱۷-۳-۶ هماهنگی رنگ میان عناصر طرح وجود داشته باشد.

۶-۴ اصول ساماندهی و استقرار عملکردهای لازم در کناره های ورودی و معیارهای اصلی آن

به منظور تسهیل و تقویت خدمات رسانی به مسافرین و همچنین تقویت فرصت ها و قابلیت های کاربردی و فراغتی فضای ورودی، اصول ذیل مورد نظر قرار می گیرد.

۶-۴-۱ برای دسترسی آسان و سریع به انواع خدمات بین راهی و مسافرتی، مجموعه های خدماتی متمرکز در فضای ورودی می تواند ایجاد گردد.

۶-۴-۲ نفوذ پذیری بصری نسبت به کاربریهای مهم به وجود آید و موانع دید حذف شود.

۶-۴-۳ دسترسی های مناسب به کاربریهای مختلف ایجاد گردد.

۶-۴-۴ از تابلو و علائم مناسب و هماهنگ با سایر اصول برای آگاهی دادن نسبت به محل کاربریهای مختلف استفاده شود.

۶-۴-۵ از گونه های گیاهی متفاوت و تغییر در سیمای منظر، برای مشخص کردن محل ورودی کاربریها استفاده شود.

۶-۴-۶ در توقفگاهها، امکانات رفاهی و مکان کافی برای خودروها پیش بینی شود.

۶-۴-۷ ورودی و خروجی کاربریهای خدماتی باید در رابطه با جاده و نزدیکترین گره باشد.

۶-۴-۸ با استفاده از عناصر و ویژگیهای طبیعی و تاریخی مانند رودخانه، کوه، فضاهای باز و مجموعه های تاریخی- فضای تفریحی و فراغتی- هم برای ساکنین شهر و هم برای مسافرین و گردشگران ایجاد گردد.

۶-۴-۹ مراکز عرضه و نمایش محصولات بومی، سنتی و محلی در مکان های مناسب، در فضای ورودی، ایجاد گردد.

۵-۶ اصول تنظیم کننده روابط انسانها - روابط عبورکنندگان - ساکنین یا شاغلین و معیارهای اصلی آن.

به منظور تنظیم روابط عبور کنندگان و استقرار عملکردهای لازم، اصول ذیل مورد نظر
قرا رگیرد.

۵-۶-۱ حریم ها مراعات شوند (حریم جاده، خطوط انتقال برق و ...) و کاربریهای غیر
مجاز از حریم جاده خارج گردد.

۵-۶-۲ محل توقفگاهها، دسترسی به آنها و کاربریهای خدماتی نباید در داخل و یا
مجاورت گره های ترافیکی مهم باشد.

۵-۶-۳ با استفاده از خط کش های هندسی روی جاده و علائم راهنمایی، توجه
رانندگان را به ورودی و خروجی محل استقرار کاربریهای خدماتی و توقفگاهها جلب
نمود.

۵-۶-۴ از چراغ های نورافکن و خیره کننده برای روشن کردن مکان کاربریها، در
مجاورت جاده استفاده نشود.

۵-۶-۵ در بعضی از مکان های توقف، در فضای ورودی، امکان استقرار اورژانس پیش
بینی شود.

۵-۶-۶ امکان توقف و قدم زدن در مجاورت جاده اصلی و عبور از خط سرتاسری آن از
سطح زمین طرف استراحتگاهها و یا توقفگاهها نباید وجود داشته باشد.

۵-۶-۷ در صورت همجواری جاده با مسیر پیاده از حائل برای جداسازی آنها استفاده
شود.

۵-۶-۸ گذرهای غیر همسطح، در برخی نقاط، برای عبور از جاده اصلی ایجاد گردد.

۵-۶-۹ جاده کندرو برای سرویس دهی به کاربریهای کنار فضای ورودی، ایجاد گردد.

۵-۶-۱۰ محل توقف سواری ها و کامیونها و وسائل نقلیه سنگین بهتر است جدا از
یکدیگر باشد.

پی‌نوشتها و مراجع

- ۱- در بناهایی که دارای رواق بودند، یکی از دهانه‌های رواق را که فضای ورودی توسط آن با حیاط ارتباط پیدا می‌کرد، یک جزء - فضای ورودی محسوب کرده است (سلطان‌زاده، ۱۳۷۲).
- ۲- (۱۹۹۵) Fathy (۱۹۸۵). Nasr (۱۹۹۳) and Naghizadeh (۱۹۹۵).
- ۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا (جلد ۱۵)، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۳۵۹۶.
- ۴- سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، طهوری، تهران، ۱۳۷۵، ص ۸۰۱.
- ۵- همان.
- ۶- کلمه object در مقابل سوژه یا subject به کار رفته است. "اگر بخواهیم آن را ترجمه کنیم، باید عین و ذهن را بکار ببریم. اما اشکال وارد بر این کلمات این است که این واژه‌ها فقط به فلسفه قدیم - چه در دوره اسلامی و چه در دوره مسیحی - مربوط می‌شوند. در حالی که این بحث از دوره دکارت به بعد در اروپا مطرح شد که به نظر من (دکتر جواد طباطبائی سرپرست پژوهشکده فرهنگ و تمدن اسلامی وابسته به بنیاد دایره المعارف اسلامی) در فلسفه جدید ما جایی ندارد، لذا قابل ترجمه هم نیست. (به نقل از میزگرد "ایران امروز، سنت، مدرنیته یا پست مدرن" مجله کیان شماره پانزده ۱۵ مهر - آبان ۷۲)
- ۷- پاکزاد، جهانشاه، هویت و این همانی با فضا، مجله صفا، شماره ۲۱-۲۲، بهار و تابستان ۱۳۷۵، ص ۱۰۱
- ۸- برای مطالعه در چگونگی رابطه هویت و مکان و فرهنگ رجوع کنید به نقی زاده، محمد، هویت: تجلی فرهنگ در محیط، فصلنامه آبادی، شماره ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۸
- ۹- داوری اردکانی، رضا، بحران هویت باطن بحرانهای معاصر (میزگرد)، نامه فرهنگ شماره ۹، بهار ۱۳۷۲، ص ۹
- ۱۰- باستانی، محمد حسین، بحران هویت مسأله جهانی، نامه فرهنگ، شماره ۹، بهار ۱۳۷۲، ص ۴۱
- ۱۱- رجوع کنید به نقی زاده، محمد، هویت: تجلی فرهنگ در محیط، مجله آبادی، شماره ۳۴ و ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ و نقی زاده، محمد، رابطه هویت "سنت معماری ایران" با "مدرنیسم" و "نوگرایی" مجله هنرهای زیبا، شماره ۷، تابستان ۱۳۷۹
- ۱۲- برای مطالعه در باب هویت رجوع کنید به نقی زاده، محمد، امحاء از خود بیگانگی با احراز هویت ملی، هشتمین همایش بررسی ابعاد زندگانی امام حسین ع، دانشگاه امام حسین ع، تهران، ۱۳۸۰ (زیر چاپ)
- ۱۳- جعفری، [علامه] محمد تقی، ترجمه و تفسیر، نهج البلاغه (جلد ۶)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۲
- ۱۴- رجوع کنید به جعفری، [علامه] محمد تقی، تفسیر و شرح نهج البلاغه (ج ۲۶)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۰۰

- ۱۵- از جمله رجوع کنید به جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، و مقالات مندرج در مجله نامه فرهنگ، شماره ۹، بهار ۱۳۷۲
- و مقالات مندرج در مجله نامه فرهنگ، شماره ۹، بهار ۱۳۷۲
- ۱۶- از جمله: "و علی الاعراف رجال يعرفون بسیماهم: و بر اعرافند مردانی که بشناسند هر کدام را به سیمای ایشان" (قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۴۶). همچنین رجوع کنید به قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۴۸ و سوره آل عمران، آیات ۱۰۶ و ۱۰۷.
- ۱۷- زمینه مطالعه پویایی و تصفیه و تکامل فرهنگی رجوع کنید به نقی زاده، محمد، فرهنگ: فضای حیات و بستر تعالی جامعه، مجله پژوهش (نشریه پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران)، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۹
- ۱۸- قرآن کریم، سوره حجر، آیه ۲۹
- ۱۹- انا عرضنا الامانه علی السوات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان: و ما بر آسمانها و زمین و کوههای عالم عرض امانت کردیم همه از تحمل آن امتناع ورزیده و اندیشه کردند تا انسان بپذیرفت. (قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۷۲)
- ۲۰- "هو الذی جعلکم خلائف فی الارض: اوست آنکه شما را جانشینانی در زمین گردانید" (قرآن کریم، سوره فاطر، آیه ۳۹)
- ۲۱- عند ربهم یرزقون (قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۶۹)
- ۲۲- قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۲۷
- ۲۳- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۳۴
- ۲۴- و علم ادم الاسماء کلها (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۳۱)
- ۲۵- وما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون: و ما جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند (قرآن کریم، سوره ذاریات، آیه ۵۶)
- ۲۶- "واعتصموا بحبل الله جمیعاً" و لاتفرقوا واذکرو نعمت الله علیکم...: و همگی به رشته دین خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید و بیاد آرید این نعمت بزرگ خدا را " (قرآن کریم، آل عمران: ۱۰۳)
- ۲۷- (رجوع کنید به مباحث مطروحه در ترجمه تفسیر شریف المیزان، [علامه] طباطبایی، از جمله جلد ۷، ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران و جلد ۴، ذیل آیات ۲۵۲-۲۴۴ سوره بقره
- ۲۸- وللّٰ العزّه و لرسوله و للمومنین: و حال آنکه عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمانست. (قرآن کریم، سوره منافقون، آیه ۸)

^{۲۹}- "یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء" (قرآن کریم، سوره ممتحنه، آیه ۱) و "یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الیهود والنصارى اولیاء" (قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵۱) "یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء" (قرآن کریم، سوره ممتحنه، آیه ۱) و "یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الیهود والنصارى اولیاء" (قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵۱)

^{۳۰}- پاکزاد، ۱۳۷۵، پیشین (۷)، ص ۱۰۰.

^{۳۱}- رجوع به امین زاده، بهناز، حیاط مساجد: سیر تاریخی و تحول مجموعه مقالات همایش معماری مسجد: گذشته، حال، آینده (آذرماه ۱۳۷۶، دانشگاه پردیس، اصفهان) جلد دوم، دانشگاه هنر، تهران، ۱۳۷۸

^{۳۲}- رجوع کنید به امین زاده، بهناز، حسینیه ها و تکایا، بیانی از هویت شهر ایرانی، هنرهای زیبا، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۸،

بررتون، جوئل پی، (ترجمه محمدی، مجید)، فضای مقدس، مجله نامه فرهنگ، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۷ و
Aminzadeh Goharrizy, Behnaz. The Concept of Unity in Islamic Religious Precincts. The University of New South Wales. Sydney. ۱۹۹۵

^{۳۳}- گروتز، یورگ، به نقل از پاکزاد، ۱۳۷۵، پیشین (۷)

^{۳۴}- بدیهی است که این امر به معنای نفی و یا عدم ضرورت توجه به آنچه که انجام شده است نمی باشد، بلکه ایراد اصلی به ناکافی بودن و نقص آن متوجه است.

^{۳۵}- لمس دیوار و احساس حرارت نگاه کنید به Hall Edward T. The Hidden Dimension. Anchor Books Doubleday and Company. New York. ۱۹۶۶

بسیاری خواص فضا و اجزا آن از جمله نرمی، زبری، سختی، و... را می توان به ناظر القا نمود.

^{۳۶}- همان

^{۳۷}- همان، همچنین رجوع کنید به:

Barati, Nasser. Language And Organ : Sation Of The Built Environment .
Environments University Of Waterloo Press , Vol ۲۵ ,No .۱ Canada. ۱۹۹۶

^{۳۸}- بحرینی، ۱۳۷۷، ص ۵

^{۳۹}- چینگ، فرانسیس دی کی، معماری: فرم، فضا و نظم، ترجمه زهرا قراگزلو، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۶۹

^{۴۰}- دانشنامه (بخش طبیعیات)، صص ۲۵-۱۴ به نقل از سجادی، سیدجعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، صص ۷۴۷-۷۴۸

^{۴۱}- اسفار، ج ۱ سفر دوم، ص ۳۹، ۴۲، رسائل ملاصدرا، ص ۳۰۳، به نقل از سجادی، ص ۷۴۹

^{۴۲}- شرح منظومه، ص ۲۵۴، به نقل از سجادی، ص ۷۴۹

۴۳ - توجه فرمایید که اولاً "منابعی که فضا را تعریف می کنند همچون کتاب فضا زمان معماری نوشته زیگفرید گیدئون و چینگ، ۱۳۷۷، پیشین (۳۹) منابعی بیگانه اند، ثانیاً "آثار ممتازی که فضایی مطلوب را معرفی کند کمتر دیده می شود، و ثالثاً "اینکه اصول تقلیدی معماری معاصر همچنان بر فردگرایی و عدم تجانس و هماهنگی با دیگران استوار است یعنی بجای اینکه مجموعه ای از عناصر فضایی خلق کنند، هر عنصر دم از "من" زده و خود را همچون "تندیس" مطرح می نماید.

۴۴ - نگاه کنید به: Schulz, Christian Norberg. Existence, Space And Architecture, Oslo.

۱۹۷۱ که در آن مختصات فضاهای متشکله فضای معماری عبارتند از: فضای اعمال فیزیکی فضای ادراک مستقیم، فضای هستی (تصور ثابت انسان از محیط)، فضای مجرد روابط هندسی و فضای معماری.

۴۵ - مطهری، [شهید] مرتضی (مقدمه و پاورقی) بر طباطبایی، [علامه] سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۴)، صدرا، قم، ۱۳۷۷، صص ۴۰-۴۱

۴۶ - همان، ص ۴۲

۴۷ - برای مطالعه رجوع کنید به نقی زاده، محمد، حکمت سلسله مراتب در معماری و شهرسازی، مجموعه

مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (بم، فروردین ۱۳۷۸)، جلد ۳، سازمان میراث

فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹

۴۸ - نصر، سید حسین، نظر متفکران اسلامی در مورد طبیعت، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹، صص ۱۰۶-۱۰۷

۴۹ - "المكان هو السطح الذي هو نهايه الجسم الحاوي"، طبيعيات شفا، ص ۶۲ به نقل از نصر، همان، ص

۳۴۳

۵۰ - Burckhardt, Titus. Sacred Art in the East and West. Perennial Books. London. ۱۹۶۷.

۵۱ - همان

۵۲ - ریخته گران، محمد رضا، هایدگر و تلقی هندویی از مکان مقدس، مجله رواق، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۸،

ص ۱۰

۵۳ - برای مطالعه در مورد مکان (فضا) در مکاتب هندی رجوع کنید به شایگان، داریوش، ادیان و مکتبهای

فلسفی هند (جلد ۲)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵

۵۴ - Burckhardt, ۱۹۶۷، پیشین (۵۰)

۵۵ - برای مطالعه در این زمینه رجوع کنید به:

Cooper, Jean C., ۱۹۷۸. *An Illustrated Encyclopaedia of Traditional Symbols*. Thames and Hudson, London

۵۶ - رجوع کنید به:

Eliade, Mircea, ۱۹۵۹. *The Sacred and the Profane, the Nature of the Religion*. Harcourt Brace Jovanovich, New York.

۵۷ - رجوع کنید به:

Kubler, Gorge, ۱۹۶۲. *The Art and Architecture of Ancient America: The Mexican,*

Maya and Andean Peoples. Penguin Books, Harmondsworth, England.

Millon, Rene, ۱۹۹۲. "Teotihuacan Studies: from ۱۹۵۰ to ۱۹۹۰ and beyond" in Berlo

Janet C. (ed.), *Art, Ideology, and the city of Teotihuacan*. Dumbarton Oaks Trustees for Harvard University, Washington, D.C.

۵۸- نصر، سید حسین، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۷. امروزه نیز چنین است و فضاها به گونه ای دیگر خویش را بر انسان تحمیل می کنند. در واقع علاوه بر مکانهایی که با سابقه ای طولانی برای جوامع مختلف بار معنایی داشته اند، مکانهای جدید نیز بنا به مختصات خود برای برخی گروهها نه تنها معنا دار و با هویت هستند که حتی از گونه ای تشخیص و تقدس برخوردارند. زیرا انسان مدرن پشت کرده به سنت الهی و رویگردان از آسمان و فرو رفته در خاک اصولاً درکی و شناختی از معنای قدسی بودن و تقدس ندارد، لکن بنا به طبیعت و اصل خویش برای برخی پدیده ها احترام و تقدس قائل است (رجوع شود به دایره المعارف دین، ویراسته میرچیا الیاده).

۵۹- در باب تقدس مکانهای مکه و مدینه و بیت المقدس و تمایز آنها از سایر مکانها رجوع کنید به ابن خلدون، عبدالرحمن (ترجمه محمد پروین گنابادی)، مقدمه تاریخ ابن خلدون (ج ۲)، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹، صص ۶۸۹-۷۰۶

۶۰- "انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی: من پروردگار توأم تو نعلین از خود بدور کن که اکنون در وادی مقدس قدم نهادی." (سوره طه: ۱۲). همچنین رجوع کنید به نازعات: ۱۶

۶۱- "و هذا البلد الامین: و قسم به این شهر امن و امان (مکه معظمه)." (سوره تین: ۳).

۶۲- "سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصا الذی بارکنا حوله لئریه من ایتنا انه هو السميع البصیر. پاک و منزّه است خدائی که در (مبارک) شبی بنده خود را (محمد ص) را از مسجد حرام به مسجد اقصای که پیرامونش را (به قدوم خاصان خود) مبارک و پر نعمت ساخت سیر داد تا آیات (و اسرار غیب) خود را به او بنماید که خدا به حقیقت شنوا (و امور عالم غیب و شهود) بیناست." (بنی اسرائیل: ۱)

۶۳- "ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین. اول خانه ای که برای مکان عبادت مردم بنا شده همان خانه مکه است که در آن برکت و هدایت خلائق است." (آل عمران: ۹۶)

۶۴- راست است که دکارت در زمینه فیزیک خود، در آغاز فقط مدعی ساختن دنیایی فرضی به کمک "داده هایی" است که همه به بعد و حرکت باز می گردند؛ اما چون بعداً سعی می کند نشان دهد که پدیده هایی

که در چنین دنیایی به وجود می آیند درست همانهایی نیستند که در دنیای ما دیده می شوند، روشن است که، با وجود احتیاط کاملاً لفظی، می خواهد از آن نتیجه بگیرد که دنیای ما فی الواقع همانند دنیایی ساخته شده است که او نخست فرض کرده بود. (گنون، رنه، سیطره کمیت و علائم آخر زمان، ترجمه علی محمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱، صص ۳۶-۳۷)

^{۶۵} - رجوع کنید به امین زاده، بهرام، نمادگرایی در شهر ایرانی (رساله دکتری)، دانشگاه تهران، دانشکده

هنرهای زیبا، ۱۳۷۸

^{۶۶} - وینترز، ادوارد، معماری، معنا و دلالت، در مبانی فلسفی و روانشناختی فضا، ترجمه آرش ارباب جلفایی، نشر خاک، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۷

^{۶۷} - نقی زاده، محمد، مقدمه ای بر روشهای احیاء شهر اسلامی در توسعه های شهری معاصر، مجله نامه فرهنگستان علوم (فصلنامه فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران)، شماره ۱۲ و ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۷۸

^{۶۸} - بحرینی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۰

^{۶۹} - در مورد حضرات خمسه رجوع شود به آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۸۵ ه.ق

^{۷۰} - نصر، سید حسین عالم خیال و مفهوم فضا در مینیاتور ایرانی، مجله هنرهای تجسمی، شماره ۱۰، ۱۳۷۹، صص ۳۶-۳۷

^{۷۱} - نصر، ۱۳۷۹، پیشین (۷۰)، ص ۳۲

^{۷۲} - مجدداً تأکید میکنیم که مراد از سنت، کهنگی و فرسودگی نیست بلکه آن چیزی است که ریشه در آسمان دارد. رجوع شود به: نقی زاده، محمد، نسبت و رابطه سنت، نوگرایی و مدرنیسم در مباحث هنری و فرهنگی، فصلنامه هنر (نشریه مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۷۸

^{۷۳} - وینترز، ۱۳۷۹، پیشین (۶۶)، ص ۲۹

^{۷۴} - مدتی است که در کنار تابلوهای تبلیغاتی (با اعتذار از واژه محترم و عزیز و پرمعنی "تبلیغ" و مشتقات و ریشه آن) و یا بهتر بگوئیم تابلوهای مشوق مصرف، تابلویی خودنمایی میکند که متشکل از تصویر سیب یا پرتقالی است که در ذیل آن خطاب به خواننده و یا بهتر بگوئیم خطاب به اهل شهر و بهتر از آن خطاب به انسان آمده است: "این پرتقال نیست، مانیتور است. آیا این فضای توهین و اهانت نیست؟ آیا این کیفیت فضا را در حد مکانی که انسان را به موجودی بی شعور که فرق پرتقال و مانیتور را نمی فهمد تقلیل نمی

دهد؟ اگرچه با اطمینان میتوان گفت که روزی بشر از این راه باز خواهد گشت، ولی تا آنروز و به امید آن روز میتوان با این کلام خواجه کیفیت نازل فضا را ترقی داد که:

دردم نهفته به ز طیبیان مدعی باشد که از خزانه غیبش دوا کنند

^{۷۵} (و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض: و همچنین ما به ابراهیم ملکوت و باطن آسمانها و زمین

را ارائه دادیم" (قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۷۵)

^{۷۶} - نصر، ۱۳۷۹، پیشین (۷۰)، صص ۳۲ و ۳۹

^{۷۷} - ARDALAN, Nasr

^{۷۸} - مطهری، [شهید] مرتضی، تماشاگاه راز، صدرا، تهران، ۱۳۵۹، ص ۵۸ برای مطالعه در مورد تأثیر مکان

بر انسان رجوع کنید به نقی زاده، محمد، هنرهای زیبا ۱۱

^{۷۹} - عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۹۹

^{۸۰} - در مورد برخی نظرات اخوان الصفا در مورد اعداد قابل ذکر است که: اخوان الصفا در نوع تفکر ریاضی خود به اندیشه های فیثاغورث نزدیک شده و روی این مسئله که حقایق اشیاء از اعداد تشکیل می شود تکیه کرده اند. به نظر آنان اشیاء را می توان به ثنایی و ثلاثی و رباعی و بیشتر تقسیم نمود. از جمله موجوداتی که در ردیف ثنایی ها قرار می گیرند عبارتند از: هیولا و صورت، جوهر و عرض، علت و معلول، بسیط و مرکب، تاریک و روشن، متحرک و ساکن، عالی و سافل، گرم و سرد، خشک و تر، نر و ماده. اما موجوداتی که در زمره ثلاثی ها قرار گرفته اند عبارتند از: ابعاد ثلاثه (طول و عرض و عمق)، مقادیر سه گانه (خط و سطح و جسم)، زمانهای سه گانه (ماضی و حال و مستقبل)، درجات حقیقت (واجب و ممکن و ممتنع) و علوم سه گانه (طبیعیات و ریاضیات و الهیات). اما موجوداتی که در زمره رباعیات قرار گرفته اند عبارتند از: طبایع چهارگانه (حرارت و برودت و رطوبت و بیبوست)، ارکان چهارگانه (آتش و هوا و آب و زمین)، اخلاط چهارگانه (صفراء و خون و بلغم و سوداء)، فصول چهارگانه (بهار و تابستان و پاییز و زمستان)، جهات چهارگانه (شرق و غرب و شمال و جنوب) و مراتب اعداد (آحاد، عشرات، مأت و الوف). اخوان الصفا در باره موجودات پنجگانه و ششگانه و هفتگانه نیز سخن گفته اند و معتقدند هیچ عددی از اعداد نیست مگر اینکه خداوند جنسی از اجناس موجودات را بر اساس آن عدد خلق کرده است. البته این جماعت در باره عدد هفت بیشتر سخن گفته اند و در فضایی متفاوت با مطالب مربوط به اعداد دیگر، آن را مطرح کرده اند. مهمترین مسئله ای که در این باب مورد توجه آنان قرار گرفته است مسئله سبعیه را باید نام برد که در آن امامت هفت امام یا هفت ناطق مورد بررسی واقع می شود. در نظر این اشخاص کسانی که ناطق به شریعت شناخته می شوند به هفت تن بالغ می گردند. این هفت تن به ترتیب عبارتند از آدم (ع)، نوح (ع)،

ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، محمد (ص) و بالاخره حضرت مهدی (ع). حضرت مهدی (ع) ناطق هفتم است که امام شناخته می شود (ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، جلد ۲، طرح نو، تهران، ۱۳۷۹، صص ۱۵۵-۱۴۳).

^{۸۱}- در اینجا به ذکر برخی معانی نمادین اعداد ۱۰ تا ۱۰۰ در منابع اسلامی بسنده شده و مطالعه تکمیلی به منابع دیگر ارجاع میشود.

^{۸۲}- برای مطالعه در باب معنای رمزی افلاک نه گانه در ادبیات فارسی رجوع کنید به پورنامداران، ۱۳۶۷

^{۸۳}- امام ع میفرماید: "الحمد ... المتجلی لخلق به خلقه: سپاس خداوندی را، که به سبب آفرینش خود بر بندگانش آشکار [متجلی] شده است." (امام علی ع، نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، خطبه ۱۰۷، صص ۹-۲۳۸)

^{۸۴}- عالم وجود علاوه بر ظاهر و ماده خویش واجد ملکوتی است که جهانبینی الهی صراحتاً به آن اشاره دارد (و کذالک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض: و همچنین ما به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را ارایه دادیم، انعام: ۷۵). برای مطالعه در زمینه- ادله معنادار بودن عالم رجوع کنید به:

- محقق داماد، مصطفی، طبیعت و محیط زیست از نظر اسلام، نامه فرهنگ، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۳

- محقق داماد، سید مصطفی، ضرورت ارتقاء ارزشهای دینی و فرهنگی در توسعه پایدار، مجموعه مقالات همایش بین المللی محیط زیست، دین و فرهنگ، سازمان حفاظت محیط زیست، تهران، ۱۳۸۰ و

- نقی زاده، محمد معنویت دینی و رفع بحرانهای محیطی شهرها، مجموعه مقالات همایش بین المللی

محیط زیست، دین و فرهنگ، سازمان حفاظت محیط زیست، تهران، ۱۳۸۰

^{۸۵}- لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون بها: آنان را دلهایی است بی ادراک و معرفت، و چشمهایی است بی نور بصیرت، و گوشهایی است ناشنوای حقیقت. همچنین رجوع

کنید به حج: ۲۲

^{۸۶}- پیرنیا، محمدکریم، شیوه های معماری ایرانی، نشر هنر اسلامی، تهران، ۱۳۶۹

پیرنیا، محمدکریم، "آشنایی با معماری اسلامی ایران"، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ۱۳۷۲

Petherbridge, Guy T. Vernacular Architecture : The House and Society. In
Michell, George (Ed.). Architecture of the Islamic World . William Morrow and
Company, INC. New York . ۱۹۷۸ .

^{۸۷}- یافه، آینه لا، (در کارل گوستاو یونگ: انسان و سمبلهايش)، ترجمه ابوطالب صارمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۲

^{۸۸}- رجوع کنید به همان، و الیاده، میرچا، (ترجمه، ستاری، جلال)، رساله در تاریخ ادیان، سروش، تهران، ۱۳۷۶

^{۸۹}- مطهری، مسأله شناخت، صدرا، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۴۶

^{۹۰}- طباطبائی، [علامه] سید محمد حسین، تفسیر المیزان (ج ۲)، دارالعلم، قم، بیتا، ص ۳۰۲

^{۹۱}- راغب در مفردات قرآن، به نقل از مطهری، مرتضی، مقدمه و پاورقی بر اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۵ (سید محمد حسین طباطبائی)، صدرا، قم، ۱۳۵۰، ص ۷۱

^{۹۲}- برخی از منابعی که به تجلی حقایق معنوی بودن این جهان اشاره دارند: مطهری، [شهید] مرتضی، مقدمه و پاورقی بر اصول فلسفه و روش رئالیسم (سید محمد حسین طباطبائی)، ج ۵، دارالعلم، قم، ۱۳۵۰، ص ۷۱، نصر، ۱۳۵۹، پیشین (۴۸) و رحیمیان، سعید، تجلی و ظهور در عرفان اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۳

^{۹۳}- از جمله رجوع کنید به: روم: ۲۴-۲۱، فصلت: ۲۷، جاثیه: ۳ و ۴ و ۱۳، ذاریات: ۱۲، اسراء: ۱۲ و ...

^{۹۴} برای مطالعه در این زمینه رجوع کنید به جوادی آملی، عبدا...، تفسیر موضوعی قرآن، رجا، تهران، ۱۳۶۶، صص ۶-۱۸۴

^{۹۵}- و لما جاء موسی لمیقاته و کلمه ربه قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی ولكن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا: و چون موسی وقت معین به وعدهگاه ما آمد و خدا با وی سخن گفت موسی عرض کرد که خدایا خودت را به من آشکار بنما که تو را مشاهده کنم خدا در پاسخ فرمود که تا ابد مرا نخواهی دید ولیکن در کوه بنگر اگر کوه بر جای خود برقرار تواند بود تو نیز مرا خواهی دید پس آنگاه که نور خدا بر کوه تجلی کرد کوه را مندک و متلاشی ساخت، اعراف: ۱۴۳

^{۹۶}- نهج البلاغه، پیشین (۱۵)، در جای دیگری نیز می فرماید: "فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یکنوا رأوه بما اراهم من قدرته: پس خداوند متعال در کتاب خود بی آنکه او را ببینند، خود را به بندگانش متجلی ساخت." (خطبه ۱۴۷، صص ۸-۱۴۷)

^{۹۷}- گه گه آن بی صورت از کتم عدم
تا مدد گیرد از او هر صورتی
باز بی صورت چو پنهان کرد رو
صورتی از صورت دیگر کمال

مر صُور را رو نماید از کرم
از کمال و از جمال و قدرتی
آمدند از بهر کدّ در رنگ و بو
گر بجوید باشد آن عین ضلال

^{۹۸}- همایی، جلال الدین، داستان قلعه ذات الصور یا دز هوش ربا، آگاه تهران، ۱۳۵۶، ص ۶۲

^{۹۹}- نصر، سید حسین (ترجمه احمد آرام)، علم و تمدن در اسلام، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹، ص ۳۲۵

^{۱۰۰}- مطهری، [شهید] مرتضی، جهانبینی توحیدی، صدرا، قم، ۱۳۵۷، صص ۱۱۵-۱۱۴

^{۱۰۱}- همان، ص ۱۱۴

^{۱۰۲} - طباطبایی، [علامه] سید محمد حسین، تفسیر المیزان (ج ۱۳)، انتشارات محمدی، تهران، ۱۳۶۲،
ص ۱۹۸

^{۱۰۳} - رجوع کنید به نقی زاده، محمد، ماشین زدگی، از خود بیگانگی و بحران هویت، مجله نامه فرهنگ،
شماره ۴۶، زمستان ۱۳۸۱

John Matloch - ۱۰۴